

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات ایران شناسی

(مطالعات میان رشته‌ای، علمی - تخصصی)

سال هفتم | شماره بیستم | بهار ۱۴۰۰

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۹۸۹-۲۴۷۶

صاحب امتیاز: بنیاد ایران‌شناسی

مدیر مسئول: دکتر محمد بهرام‌زاده

سر دبیر: دکتر حکمت‌اله ملاصالحی

مدیر داخلی: دکتر مسعود دادبخش

هیئت تحریریه

دکتر مه‌ری باقری	استاد دانشگاه تبریز
دکتر ناصر تکمیل همایون	استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر محمود جعفری دهقی	استاد دانشگاه تهران
دکتر زهره زرشناس	استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر فتح‌الله مجتبابی	استاد دانشگاه تهران
دکتر حکمت‌اله ملاصالحی	استاد دانشگاه تهران
دکتر محمد بهرام‌زاده	معاون پژوهشی و عضو هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی
دکتر محمود طاووسی	استاد دانشگاه تربیت مدرس

ویراستار: زهره دولتی

مترجم: دکتر رویا خوبی

صفحه‌آرا و حروفچین انگلیسی: مونیکا طوسی

چاپ و انتشار: بنیاد ایران‌شناسی

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، معاونت پژوهشی، دفتر فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۵

دورنما: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۲

رایانامه: Fasnameh@iranology.ir

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدان پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است: مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد.

پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و پس از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

در صفحه نخست، نام و نشانی کامل، شماره تماس نویسنده، محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شود.

متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژگان»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شود.

مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط Word (2007) و با فونت B nazanin و قلم ۱۳، تهیه و ارسال شود. مقاله نباید از ۷ هزار واژه بیشتر شود.

توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدول‌ها، به همراه منبع در بالای آنها آورده شود.

در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آنها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آنها در پانویس از موارد ضروری است.

ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با شیوه ذیل است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب چند جلد دارد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۵).

در تنظیم فهرست منابع نخست کتاب‌ها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال نشر). نام کتاب. جلد. شماره چاپ. شهر محل نشر: ناشر. مثال: آل‌احمد، جلال. (۱۳۵۶). غرب‌زدگی. ج ۲. تهران: رواق.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال چاپ). «عنوان مقاله». نام نشریه. نام مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه باشد). سال. شماره. صفحه آغازین مقاله و صفحه پایانی مقاله. مثال: سرکاراتی، بهمن. (۱۳۹۲).

«راه و روش شناخت ایران». فصلنامه ایران و اسلام. سال ۱. ش ۱. تابستان. صص ۲۰-۳۲.

فهرست مطالب

- ۴-۵ سرمقاله
حکمت‌اله ملاصالحی
- ۷-۴۲ واکاوی معماری سنتی دوره قاجار در قلعه اسفندیاری استان چهارمحال و بختیاری
معصومه طاهری دهکردی
- ۴۳-۵۸ واکاوی سیر تشیع امامیه در حکومت ایلخانان (مطالعه موردی: دوره الجایتو)
فرهاد عسکریان؛ روح‌اله عالی‌پور
- ۵۹-۷۲ معرفی و بررسی ویژگی‌های معماری مدرسه تاریخی سپهداری اراک
سجاد عباسی
- ۷۳-۹۶ ایده ایران‌گرایی در ادبیات محلی (مطالعه موردی ادبیات لکی)
صبریه کرمشائی
- ۹۷-۱۱۶ بررسی سکه‌های بازمانده از شاهپور چهارم ساسانی
سعید گودرزی
- ۱۱۷-۱۳۲ آداب ترحیم و وقف گورستان در مازندران
معصومه یدالله‌پور
- ۱۳۳-۱۳۸ چکیده مقالات به انگلیسی

سرمقاله

بیستمین شماره فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی که اینک از محضر خوانندگان ارجمند و مخاطبان علاقمند به پژوهش‌های ایران‌شناسی می‌گذرد، شامل چند مقاله علمی - پژوهشی است که ذیلاً اسامی نویسندگان و عناوین موضوعی مقالات چنین است:

مقاله نخست به دست توانای سرکار خانم معصومه طاهری دهکردی با عنوان «واکاوی معماری سنتی دوره قاجار در قلعه اسفندیاری استان چهارمحال و بختیاری»، به بررسی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های معماری به کار رفته در این عمارت می‌پردازد. مقاله دوم با عنوان «واکاوی سیر تشیع امامیه در حکومت ایلخانیان (مطالعه موردی: دوره الجایتو)»، محصول خرمن مساعی عالمانه آقایان فرهاد عسکریان و روح‌الله عالی‌پور به واکاوی سیر تشیع امامیه در دوره ایلخانی می‌پردازد و تلاش دارد علل افول تشیع امامیه در پایان حکومت اولجایتو ایلخانی را مورد بررسی قرار دهد. مقاله سوم به قلم توانای جناب آقای سجاد عباسی با عنوان «معرفی و بررسی ویژگی‌های معماری مدرسه تاریخی سپهداری اراک»، به رشته تحریر درآمده است. ایشان در این مقاله عالمانه کوشیده‌اند با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و انجام مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی ویژگی‌های معماری این بنای شاخص را مورد بررسی قرار دهند. مقاله چهارم به دست توانای خانم دکتر صبریه کرشانی با عنوان «ایده ایران‌گرایی در ادبیات محلی (مطالعه موردی ادبیات لکی)» به بررسی این پرسش پرداخته است که ادبیات اقوام لکی چگونه روح یا ایده کلان ایران‌گرایی را در خود متبلور نموده و کدام بخش از نمادها و نشانه‌های تاریخ باستانی و ملی ایران حضور پیوسته خود را در ادبیات محلی اقوام لک به نمایش گذاشته است. مقاله پنجم ثمره سعی عالمانه جناب آقای سعید گودرزی با عنوان «بررسی سکه‌های بازمانده از شاهپور چهارم ساسانی» به نگارش درآمده است. این مقاله می‌کوشد با معرفی نمونه‌هایی از سکه‌های بازمانده از دوران حکومت شاهپور چهارم و بررسی اسناد و مدارک تاریخی، تصویری واضح‌تر از وی به خوانندگان محترم ارائه کند. مقاله پایانی این شماره را سرکار خانم معصومه یدالله‌پور با عنوان «آداب ترحیم و وقف گورستان در مازندران» نگاشته‌اند. این مقاله با واکاوی محتوای برخی از

وقف‌نامه‌های به‌جای مانده از گورستان‌های مازندران آیین‌های مرتبط با مرگ و نوع مالکیت زمین‌های گورستان را در آداب ترحیم مردمان این منطقه بررسی می‌کند. در پایان سپاسگزار همکاری‌های بی‌دریغ، بی‌منت و صمیمانه تمامی دوستان، همکاران و نویسندگان در تدوین، تحریر، چاپ و انتشار مقبول و مطلوب این شماره چونان شماره‌های پیشین هستیم.

حکمت‌اله ملاصالحی

بنیاد ایران‌شناسی، بهار ۱۴۰۰

واکاوی معماری سنتی دوره قاجار در قلعه اسفندیاری استان چهارمحال و بختیاری

معصومه طاهری دهکردی^۱

چکیده

عصر قاجار دوره تغییر و تحولات در ساخت عمارت‌های مسکونی است که در آن یک تنوع و خلاقیت فضایی در فضاهای داخلی عمارت‌های تاریخی مشاهده می‌شود. این تنوع و خلاقیت فضایی در هر منطقه متأثر از تعاملات فرهنگی آن است، بنابراین، هر منطقه معماری خاص خود را دارد. معماری قلعه اسفندیاری، به عنوان یکی از بناهای شاخص معماری دوره قاجار، هم به لحاظ عملکردی و هم به لحاظ زیبایی‌شناسی از اهمیت زیادی برخوردار است. علی‌رغم ارزش این خانه، مطالعه‌ای چه از لحاظ زیبایی‌شناسی و چه از لحاظ معماری روی آن صورت نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر سعی دارد مؤلفه‌ها و ویژگی‌های معماری به کار رفته در این عمارت را بررسی کند. این پژوهش به لحاظ روش‌شناسی از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات آن نیز در قالب مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این خانه تاریخی با ساختار پیچیده و نوع معماری خاص خود، بنایی متفاوت در میان بافت سنتی منطقه به شمار می‌رود و معماری آن بر پایه اصول معماری ایرانی (سنتی) و معماری بومی است. بخش تابستان‌نشین عمارت در جلو و شامل اتاق‌های هفت‌دری و سه‌دری و زمستان‌نشین در پشت این بخش ایجاد شده است. شاه‌نشین در ضلع شمالی و ضلع‌های شرقی و غربی مربوط به سکونت اعضای دیگر خانواده و ضلع جنوبی ورودی و انبارها است.

کلید واژگان: معماری قاجار، عناصر کارکردی، قلعه اسفندیاری، روابط فضایی.

مقدمه

خانه مکانی است که هر فرد بیش‌ترین زمان خود را در آن سپری می‌کند، به همین دلیل شناخت مفاهیم عمیق آن می‌تواند به خلق محیطی مطلوب منجر شود. در دوره قاجار تحولاتی اساسی در معماری و تزیینات وابسته به معماری مشاهده می‌شود. معماری بومی عمارت‌های مسکونی-تاریخی این دوره، مستقیماً با اقلیم و نگرش فرهنگی هر منطقه ارتباط نزدیک می‌یابد. معماران ایرانی در این دوره با توجه به آشنایی با معماری غرب و درآمیختن آن با معماری سنتی-ایرانی آثار بی‌شمار وجود آورند که از نظر معماری جالب توجه‌اند. اگر معماری عمارت‌های مسکونی از زاویه فضایی ارزیابی شوند، خلاقیت‌های فضایی در معماری این دوره ارزش پیدا می‌کند و نسبت به دوره پیش از خود در جایگاه تکامل یافته‌تری قرار می‌گیرد؛ بنابراین، معماری از نظر فضایی متنوع و خلاقیت‌های فضایی افزایش می‌یابد. بناهای مسکونی این دوره از مشخصه برونگرایی فاصله گرفته و درونگرایی جایگزین آن می‌شود. این تغییر در فضای معماری در دوره قاجار تلفیقی از معماری بومی و تأثیر گرفته از معماری غرب است و تقریباً این اصول در هر دو خانه‌های اعیانی و مردم‌عادی مشاهده می‌شود.

به دلیل قدرت بالای خوانین بختیاری، قلعه‌های بسیاری در این استان ساخته شده است. این قلعه‌ها یا خانه‌های اشرافی را می‌توان یکی از سرمایه‌های فرهنگی و معماری دوره قاجار در این استان دانست، هر چند برخی از این قلعه‌ها رو به نابودی هستند. به دلیل آنکه ساخت این قلعه‌ها ربطی به جنبه‌های حفاظتی و امنیتی نداشته است، در گروه عمارت‌های مسکونی و به نام خانه‌های اشرافی قرار می‌گیرند. این خانه‌های اشرافی جزو شاخص‌ترین بناهای تاریخی-فرهنگی این استان هستند و از لحاظ معماری و تزیینات ارزش بالایی دارند. قلعه اسفندیارخان از نمونه این خانه‌های اشرافی است که بخشی از گنجینه پربار تاریخ هنر و معماری ایران به حساب می‌آید. هدف از انجام این پژوهش شامل: ۱. بررسی و شناخت معماری قلعه یا خانه اشرافی اسفندیاری؛ ۲. بررسی نوع معماری انتخاب شده متناسب با اقلیم منطقه است. مهم‌ترین پرسش‌های پیش رو عبارتند از: ۱. رابطه میان سبک زندگی و نحوه قرارگیری فضاهای مسکونی در این مجموعه چگونه است؟ ۲. معماری این خانه تاریخی از چه عناصر معماری دوره قاجار تبعیت می‌کند؟ بر این اساس، عمارت اعیان‌نشین قلعه اسفندیاری هم به لحاظ عملکرد و هم به لحاظ زیبایی‌شناسی از غنای خاصی برخوردار است. رویکرد این معماری در بخش خصوصی (معماری مردمی) و در تداوم شناخت هر چه بهتر بقایای معماری دوره قاجار در این استان

راه‌گشاست. نوع سبک و روش زندگی در این خانه اشرافی متناسب با نوع چیدمان فضایی است و بین سبک زندگی، اقلیم منطقه و نحوه ایجاد بخش‌های مسکونی یک ارتباط مستقیم مشاهده می‌شود. قلعه اسفندیاری تا مدت‌ها متروک بوده و عملیات مرمتی آن نیز به علت هزینه‌های گزاف به صورت ناتمام باقی مانده است.

این پژوهش به لحاظ هدف از نوع تحقیقات علمی-موردی و به لحاظ روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات در قالب مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی است. به علت عدم ثبت و شناخت کامل این قلعه (خانه اشرافی)، با حضور در محل و مصاحبه با ساکنان قدیمی، در شناخت هر چه بهتر این خانه تلاش شده است.

پیشینه پژوهش

معماری خانه‌های خان‌نشین یا اشرافی در استان با وجود ارزش‌های بسیار، همچنان ناشناخته باقی مانده است و تاکنون پژوهش جامع و منسجمی پیرامون نوع معماری و تزیینات این قلعه صورت نگرفته است. در این بین شمسی‌پور (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «طرح مرمت و احیای قلعه فرخشهر (اسفندیاری)» و سیده هدی محسن طاهری (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «طرح مرمت و احیای قلعه اسفندیارخان فرخشهر» به بررسی آسیب‌های وارد شده به بنا پرداخته‌اند.

۱. قلعه یا خانه اشرافی

در فرهنگ چهارمحال و بختیاری معنی و ذهنیت از قلعه با آنچه در فرهنگ متداول فارسی قلعه نامیده می‌شود، تفاوت کلی دارد. مردمان چهارمحال و بختیاری به آنچه در فرهنگ متداول فارسی قلعه نامیده می‌شود «دز یا دژ» می‌گویند (آخوندی، ۱۳۷۶: ۳). امروزه بسیاری از روستاهای استان نام قلعه را بر خود دارند، مانند: قلعه عیسی‌خان، قلعه موسی‌خان، قلعه منصور، چم قلعه و غیره که در حال حاضر یا به کلی اثری از قلعه در آنها وجود ندارد و یا مخروبه از قلعه‌ای کهن را در آنها می‌توان یافت. این روستاها از بدو پیدایش، نام قلعه و نام فردی را که اکثراً با پسوند خان همراه است با خود داشته‌اند. بر عکس این موضوع نیز مصداق می‌یابد که روستاهایی نیز وجود دارند که قلعه‌ای سالم و مزین در آنها وجود دارد، اما نام روستا با واژه قلعه همراه نیست (همان، ۱۵۹-۱۶۱). شاید ذکر نام قلعه بر این بناها درست باشد، چرا که تنها به خانه خوانین روستا که هم محل سکونت خان و خانواده و هم دارای جنبه دفاعی به دلیل استفاده از برج و بارو است اطلاق می‌گردد و خانه

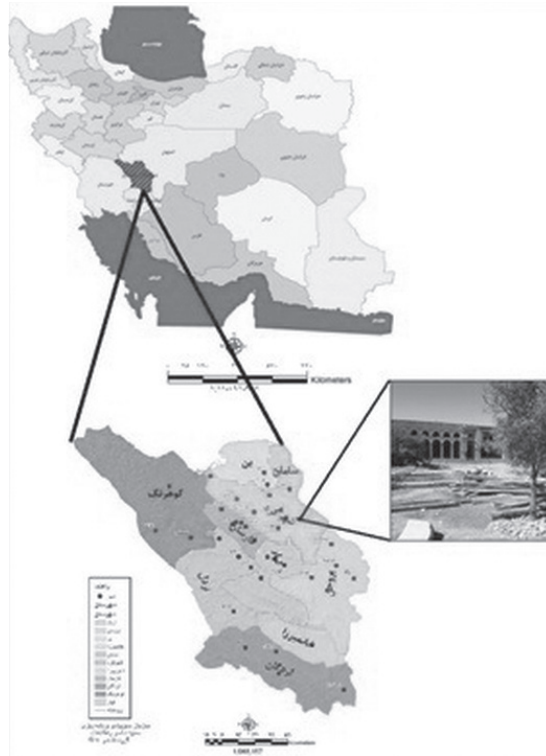
دیگر روستاییان ثروتمند به نام خودشان نامیده می‌شده است (شاهقلیان، ۱۳۹۲: ۳۹). قلعه‌های خانی استان کاربرد دفاعی نداشته و به جای ساخته شدن در بالاترین قسمت کوه‌ها و مکان‌های غیر قابل دسترس، در کنار خانه‌های مردم ساخته و با توجه به مصالح و معماری، نمایشی از قدرت آنان محسوب می‌شده‌اند. برخی از این قلاع ممکن است در مواقع مختلف کارکرد دفاعی و نظامی نیز داشته‌اند، اما معماری آنها نشان می‌دهد که به قصد سکونت ارباب ساخته شده و بیشتر کارکرد اداری داشته‌اند. بنابراین، کاربرد تمامی این قلعه‌ها مسکونی و محل زندگی خان است و کاربری آنها سیاسی، مسکونی، دفاعی و خدماتی بوده است. با توجه به تاریخ‌های ذکر شده برای ساخت تمامی قلعه‌ها، باید به قدیمی‌ترین قلعه‌های حاضر در بین تمامی قلعه‌های موجود در استان، قلعه بارده (۱۲۷۰ هـ.ق)، فرخشهر (۱۲۲۰-۱۲۳۰ هـ.ق) و فردانیه (۱۲۷۹ هـ.ق) اشاره کرد.

۲. موقعیت جغرافیایی قلعه اسفندیاری

شهرستان شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری با مساحت ۳۷۲۶/۲۵ کیلومتر مربع ۲۴ درصد از مساحت کل استان را به خود اختصاص داده است. فرخشهر در ۱۱ کیلومتری شمال شرقی شهرستان شهرکرد (تصویر شماره ۱) در مسیر راه شهرکرد به اصفهان و در قسمت شرقی رشته کوه‌های زاگرس و در ارتفاع ۲۰۴۰ متری از سطح دریا واقع شده است. فرخشهر از شرق به کوه رُخ؛ از غرب به شهرکرد، شهر کیان و بهرام‌آباد؛ از شمال به کوه‌های دو توی شهرکرد؛ و از جنوب به کوه‌های طاقانک-میرآباد-دستگرد، اما مزاده - سفیددشت منتهی می‌شود (آهنجیده، ۱۳۸۷: ۳۳۰؛ افلاکی، ۱۳۸۲: ۱۶۴). از نظر آب و هوایی و به سبب موقعیت جغرافیایی و ناهمواری‌ها اقلیمی کوهستانی به همراه زمستان‌های سرد و تابستان‌های نسبتاً معتدل دارد. ناهمواری‌ها با جهت شمالی-جنوبی این شهر را از سه طرف احاطه نموده‌اند.

۳. وجه تسمیه فرخشهر

در ارتباط با نام فرخشهر و تاریخچه آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. منطقه چهارمحال از قرن هفتم هجری تحت سلطه اتابکان فارس و لرستان (۵۴۳-۶۶۴ هـ.ق) بوده و ساختمان‌هایی برای پاسگاه به دلیل تأمین راه و رفع مایحتاج مسافرین در محل رباط شش کیلومتری مرکز قهفرخ، مرکز حکومت آن زمان، ساخته شده است. در بستان‌السیاحه تألیف حاجی زین العابدین شیروانی نوشته شده: «قهفرخ مرکز حکومت ایلخانی بوده است و قوانین این محل هنوز هم معروف و مشهور است» (آهنجیده، ۱۳۸۷: ۳۳۱).



تصویر شماره ۱. موقعیت جغرافیایی قلعه اسفندیاری فرخشهر (نگارنده)

برای نخستین بار در سفرنامه ابن بطوطه (۷۵۲-۷۲۵ ه.ق) چنین آمده است: «پس از چند روز از ایذه حرکت کردیم. منزل اول در مدرسه السلاطین که مقبره خانوادگی پادشاهان است توقف کردیم و چند روزی در آنجا ماندیم. سلطان قدری پول برای من و رفقایم فرستاد. تا مدت ده روز در قلمرو حکومت اتابک راه پیمودیم. راه ما از میان کوه‌های بلند بود و هر شب در مدرسه‌ای منزل می‌کردیم که در همه آنها وسائل خورد و خوراک مسافرین فراهم بود. از این مدرسه‌ها برخی در میان آبادی قرار گرفته و برخی دیگر در مواضع غیر معمور بنا شده و ناچار اجناس مصرفی آنها را از نقاط دیگر می‌آوردند. روز دهم به مدرسه‌ای رسیدیم که «کریوالرخ» نامیده می‌شد. این منزل آخرین نقطه زیر حکومت اتابک بود و از آن پس مسافرت ما در زمین پهناور و پرآبی آغاز شد که از مضافات شهر اصفهان به شمار می‌رود» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۳۷). محمدعلی موحد در پی‌نوشت انتهای کتاب پیرامون واژه کریوالرخ می‌گوید: «گیب می‌گوید این محل قابل تطبیق با کهوارخ از چارمحل اصفهان است» (همان، یادداشت مترجم، ۵۲۹).

در مورد وجه تسمیه این شهر نظرات مختلفی موجود است: «نام قدیمی فرخ‌شهر قهفرخ و کی فرخ و کریوه‌الرخ بوده است و گویند سازندهٔ اولی این محل زنی بوده است، فرُخ نام و کوه بزرگی که در شرق آن قرار گرفته به نام او نامگذاری شده است که آن را کوه فرُخ (کَهْفَرُخ) گویند، ولی در اسناد و نوشته‌های سابق قهوه‌رخ هم نوشته شده است» (آهنجیده، ۱۳۸۷: ۳۳۱). «قَهْفَرُخ، به منزلهٔ قفای رُخ (رُخ نام کوه شرقی و شمالی قهفرخ و دوتوی شهر کرد، تا منتهی می‌شود به کوه سامان و حد بین ما و بین بلوک لنجان اصفهان و قراء چهارمحال) و کَهْف رُخ، چون کَهپایه، کی فرخ. کریوه رُخ و در نوشته‌جات محلی به عبارت قهوه‌رُخ ذکر شده و در دامنهٔ این کوه و گردنهٔ قهوه‌خانه و یا محلی بوده که مسافرین استراحت می‌نمودند» (نیکزاد امیر حسینی، ۱۳۵۴: ۱۷۶). «کلمهٔ قَهْفَرُخ معرب «کوه رخ» بوده و در ضمن خود این واژه مخفف «کوه رُخ» بوده و به دلیل اینکه شهر در پای کوه رُخ واقع شده در اصل این کلمه کَهْفَرُخ بوده و به مرور زمان تبدیل به قَهْفَرُخ تغییر نام پیدا کرد. به نظر می‌رسد از زمانی که اعراب وارد ایران شدند حرف «ک» به «ق» تبدیل گردیده و این شهر قَهْفَرُخ نامیده شده و وقتی شهریت پیدا کرد فرخ‌شهر نامگذاری گردید» (افلاکی، ۱۳۸۲: ۱۶۴). گروه دیگری عقیده دارند که قَهْفَرُخ برگرفته از واژهٔ «پس فرُخ» یکی از سرداران خسرو پرویز است که به اهتمام آن سردار با تدبیر راهدارخانه‌ای در جوار کوه رخ بنا شده که سنگ اول بنای قهفرخ ریشه در آن دارد. گروه دیگری نیز معتقدند که قَهْفَرُخ تغییر شکل یافتهٔ قفای رخ است. قفا به معنی پنهان و قفا به معنی پنهان در پشت کوه رخ بوده که به قَهْفَرُخ تبدیل شده است» (فتوحی، ۱۳۸۱: ۷۳). «جمعی دیگر عقیده دارند که فرخ نامی از سلاطین پیشدادی یا کیانی، کاخی بلند بنا نهاد و کوه حوالی آن کوه فرخ نامیده شد و بعضی دیگر گفته‌اند که در زمان کیکاوس این محل بنام پرنده‌ای که رُخ نام داشته ساخته شده، و کوه آن را کوه رُخ نامیدند. اما مشهور آن است که چون در دامنهٔ کوه و یا قفای این کوه که رُخ نامیده می‌شود آبادی ساخته شده کَهْفَرُخ یا قَهْفَرُخ معروف گردیده است» (نیکزاد امیر حسینی، ۱۳۵۴: ۱۷۶). در برخی پژوهش‌های دیگر، قهفرخ معرب واژه «گه فرخ» به معنای «سرای فرخ و خجسته» دانسته شده است (فرمانداری شهرستان شهرکرد).

با توجه به آنچه به تمامی گفته‌های پژوهشگران استناد می‌شود، در در وجه تسمیهٔ قهفرخ چنین باید استدلال کرد که «قهفرخ» معرب واژهٔ «کَه فرُخ» مخفف «کوه فرُخ» است و از آنجایی که این شهر (در گذشته با کوه رُخ همجوار بوده است)، کلمه «کوه فرُخ» به مرور زمان و در اصطلاح عامیانه به «کَه فرُخ» معروف و سپس به «قهفرخ» تبدیل شده و به مرور زمان بر اثر استعمال زیاد در تلفظ عامیانه به قَهْفَرُخ تغییر نام داده که در سال ۱۳۴۹ به پیشنهاد جمعی از اهالی و با اهتمام شهردار وقت به فرُخ شهر تغییر نام یافته است (طاهری دهکردی، ۱۳۹۹).

۴. پیشینه تاریخی قلعه اسفندیاری

در دوره قاجار حکومت چهارمجال در دست خاندان ریاحی، محمدرضاخان، حاج مهدیخان، خان باباخان و خدارحمخان، در مرکز چالشر و حکومت بختیاری نیز در دوره ناصرالدین شاه به حسینیقلیخان بختیاری سپرده شد. او مقام ایلخانی دریافت کرد و کم کم بر منطقه چهارمجال نیز مسلط شد، «منطقه چهارمجال تا دوره ایلخانی حسینیقلیخان از سرزمین بختیاری مستقل اداره می شده است» (شاهقلیان، ۱۳۹۲: ۱۷). با انتصاب حسینیقلیخان به مقام ایلخانی، در عمل اقتدار خوانین چالشر که حاکم چهارمجال بودن از بین رفت و پایه نفوذ و مالکیت خوانین بختیاری در چهارمجال گذاشته شد. با نفوذ آنان به منطقه چهارمجال ساخت قلعه‌های سران بختیاری در این مناطق آغاز شد. سران بختیاری به دلیل نفوذ در دستگاه حاکمه مرکزی توانستند عمارت‌های مسکونی مهمی را بسازند. قلعه اسفندیارخان که از قلاع مشهور و قدیمی به شمار می رود به همت اسفندیارخان معروف به سرتیپ (سردار اسعد بزرگ) بختیاری در فرخشهر ساخته شد (تصویر شماره ۲ و ۳).



تصویر شماره ۲. موقعیت جغرافیایی قلعه اسفندیاری فرخشهر در سال ۱۳۹۹ (Google Maps)



تصویر شماره ۳. موقعیت جغرافیایی قلعه اسفندیاری در سال ۱۳۸۴ (محسن طاهری، ۱۳۹۲: ۴۹).

اسفندیارخان بزرگترین پسر حسینقلی خان بختیاری بود. پدرش ایلخانی کل بختیاری و از طایفه زراسوند از باب دورکی شاخه هفت لنگ بود و مادرش بی بی خانم نیز از طایفه خدر سرخ از باب دورکی شاخه هفت لنگ بختیاری بود (سردار ظفر بختیاری، ۱۳۶۲: ۲۰۱). پس از انتصاب حسینقلی خان به مقام ایلخانی کل بختیاری که طی فرمانی از جانب ناصرالدین شاه قاجار در ۱۲۸۴ هـ ق صورت پذیرفت، دوران ترقی و درخشش در زندگی سیاسی اسفندیارخان آغاز گردید (پوربختیار، ۱۳۸۹: ۴۴۴). او در سال ۱۲۸۵ هـ ق با قبول درجه سرهنگی به ارتش ناصرالدین شاه پیوست. ناصرالدین شاه که از قدرت ایلخان بختیاری می ترسید، از حسینقلی خان خواست تا اسفندیارخان را همراه با سپاهش در تهران مستقر کند. پس از این اتفاق به سال ۱۲۹۲ هـ ق درجه سرتیپی به اسفندیار خان داده شد. طی شورش سال ۱۲۹۸ هـ ق در کردستان و آذربایجان، اسفندیارخان شورش را سرکوب کرد و هنگام بازگشت به پایتخت به مقام سرتیپ اولی نائل شد (مکین راس، ۱۳۷۳: ۱۶۱). ظل السلطان با حکمرانی بر اصفهان، از ناصرالدین شاه خواست اسفندیارخان را با سپاهش در اختیار او قرار دهد. در شب ۲۷ رجب ۱۲۹۹ هـ ق حسینقلی خان ایلخانی را با زهر مهلک که در یک فنجان قهوه ریخته شده بود به قتل رساندند. با قتل حسینقلی خان، دوران انزوا و رنج اسفندیار خان شروع گردید و از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۶ هـ ق در اصفهان به مدت هفت سال زندانی شد (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۷۶: ۱۱۹ و ۷۵۷).

اسفندیارخان با برکناری ظل السلطان، از زندان آزاد و به تهران منتقل شد. برای دلجویی از او مقام ریاست کل بختیاری را به او پیشنهاد دادند، اما تا پیش از اسفندیارخان عمویش رضا قلی خان این منصب را در اختیار داشت. اسفندیارخان برای جلوگیری از هرگونه آشوب به جای مقام ریاست، مقام معاونت و قائم مقامی را پذیرفت (سردار ظفر بختیاری، ۱۳۶۲: ۱۹۴). در همین زمان لقب صمصام السلطنه و پس از آن در سال ۱۳۰۷ هـ ق لقب میر پنج به او داده شد. در سال ۱۳۱۲ هـ ق ایشان برای رفع هرگونه دشمنی بین برداران و عموزادگانش تصمیم گرفت مسن ترین فرد یعنی اسفندیارخان به مقام ایلخانی و نفر بعد محمدحسین خان به مقام ایل بیگی رسد. آنان برای تحکیم روابط خود ضمن رد و بدل کردن قرآن های مهر شده خود، با یکدیگر نیز وصلت کردند. بدین صورت، اسفندیارخان با یکی از دختران محمد حسین خان و محمد حسین خان با یکی از دختران اسفندیار خان ازدواج کردند. ثریا بختیاری دومین ملکه محمد رضا پهلوی، فرزند خلیل خان و نوه اسفندیارخان، ثمره همین ازدواج اسفندیارخان با دختر محمد حسین خان بود (پوربختیار، ۱۳۸۹: ۴۴۶؛ شیخ سینی، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۷). در سال ۱۳۱۴ هـ ق لقب صمصام السلطنه به برادر اسفندیارخان و به ایشان لقب سپهدار داده شد. سرانجام، اسفندیارخان به سال ۱۳۲۱ هـ ق در ناغان درگذشت و در تخت فولاد در کنار پدرش به خاک سپرده شد.

طایفه توکلی‌ها که از طبقه اشراف آن زمان بوده‌اند، این قلعه را در سال ۱۲۷۵ ه.ش خریدند و به مدت چهل سال در آن سکونت داشتند. در سال ۱۳۰۸ ه.ش، خانواده طاهریان آن را خریداری کرد. اکنون نیز میراث فرهنگی در پی تلاش برای خرید کامل این قلعه است. این قلعه با دو هزار و ۵۰۰ مترمربع زمین و یک هزار و ۸۰۰ مترمربع زیربنا، در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۴ با شماره ثبت ۱۲۴۱۱ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. متأسفانه این قلعه (خانه اشرافی) پس از یک دوره سکونتی، کم‌کم تخریب شده است، با متروکه شدن بنا و با توجه به حجم بالای ساخت و ساز این مجموعه، آسیب‌های بسیاری به این قلعه (خانه اشرافی) وارد شده است. افزون بر تخریب‌های ناشی از نوع اقلیم منطقه، بسیاری از بخش‌ها و تزیینات به سرقت رفته، تمامی این عوامل سبب تخریب کلی بنا در بخش‌های مختلف آن شده است.


۵. عناصر کالبدی

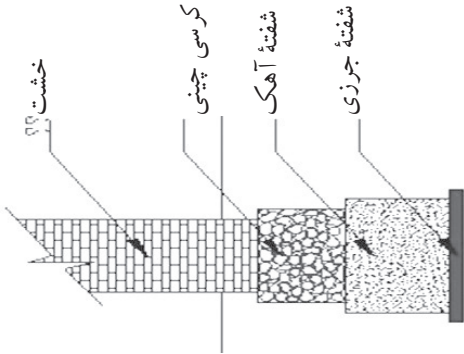
اگر دوره‌های مختلف معماری کهن ایران بررسی شود، می‌توان گفت معماران هر منطقه متناسب با اقلیم همان منطقه نوعی معماری مرسوم کرده‌اند که کاملاً با آن اقلیم همخوانی دارد. بنا در یک فضای هموار بدون پستی و بلندی ایجاد شده که امروز از هر سمتی قابل دسترسی است. در بررسی نخست‌گویی نوع معماری ساده است، اما با ورود به آن معلوم می‌شود که تمامی نقشه متناسب با وضعیت اقلیم منطقه ساخته شده است؛ زیرا در هر محیطی فضای کالبدی آن، مشخص‌کننده تمامی بخش‌های فضایی و مسکونی است. در حقیقت محیط مشخص‌کننده نوع امکانات، سازمان‌دهی فضایی، عناصر کالبدی، شکل، نوع ارتباط و معماری است که تمامی الگوها را متناسب با خود همراه می‌سازد (تصویر شماره ۴). مؤلفه‌های کالبدی و فرهنگی در مجموعه بناهای خانه‌های تاریخی از عوامل مشخص‌کننده بر فضاها هستند که شامل نوع معماری، هماهنگی بین ساختارها، مشخص کردن نوع فضاها، ایجاد تزیینات مختلف متناسب با کاربری هر فضا و نوع فعالیت‌ها در هر بخش سبب شناخت بهتر در نحوه استفاده، شرایط، از بین بردن برخی مشکلات در جریان ساختار بخش‌های مختلف و مشخص کردن نوع استفاده از هر بخش است (جدول شماره ۱).



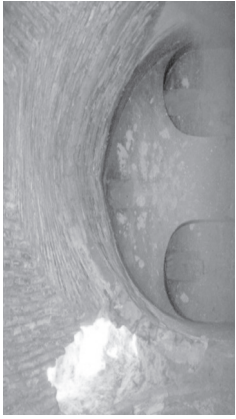
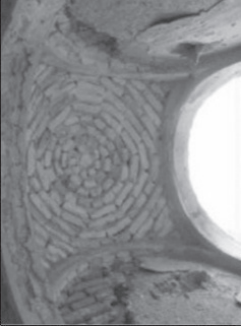


تصویر شماره ۴. نمای کلی قلعه اسفندیاری، دید از ضلع جنوب‌غربی (نگارنده)

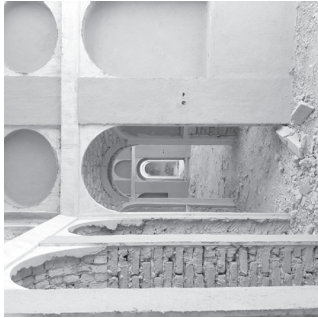

جدول شماره ۱. معرفی ویژگی‌های عناصر کالبدی قلعه اسفندیاری (نگارنده)

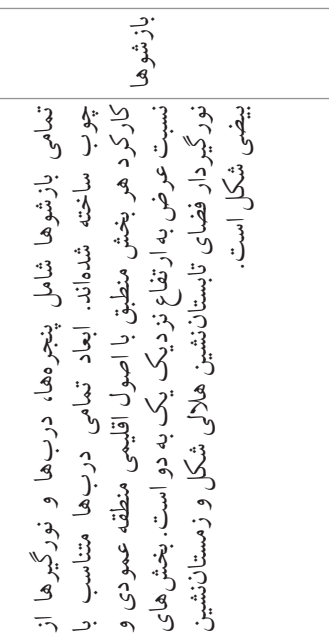


تصاویر	معرفی ویژگی‌های عناصر کالبدی قلعه اسفندیاری	ویژگی	عناصر
 <p>استفاده از خشت به عنوان مصالح اصلی (نگارنده)</p>	 <p>استفاده از آجر به عنوان روکش در فضای بیرونی (نگارنده)</p>	<p>مصالح اصلی خشت همراه با روکش آجر است. اندازه خشت‌ها ۲۵×۲۵×۵ سانتیمتر است. برای استحکام بخشی بهتر بنا در بخش‌هایی از کلاف‌های چوبی عمودی و افقی در داخل دیوار استفاده شده است.</p>	<p>مصالح</p>

معرفی ویژگی‌های عناصر کالبدی قلعه اسفندیاری	
تصاویر	
ویژگی	<p>تمامی بنا از پایه، شالوده و پی محکم دارد. «شالوده یا پی بنا به صورت نواری و به سبک سنتی ساخته شده است، بدین صورت که ابتدا کانالی به عمق ۱/۵ متر و عرض متناسب با دیواری که بر روی پی ساخته شود حفر شده، سپس کف آن به ضخامت ۱۰ سانتیمتر با شفته بدون آهک یا کم آهک که اصطلاحاً «شفته چرز» نامیده می‌شود، جهت بسترسازی شالوده هموار می‌گردد و پس از بسترسازی، کانال تا ارتفاع ۷۰ سانتیمتری با شفته آهک پر می‌شود و بر روی آن با قلوه سنگ و ملات ماسه آهک به ارتفاع ۷۰ سانتیمتر کرسی چینی می‌شود و پس از آن دیوار بر روی آن اجرا می‌گردد. پی‌سازی در زیر تمام چرزه‌ها به صورت نواری ساخته شده است» (شمسی پور دهکردی، ۱۳۹۰: ۶۶).</p>
عناصر	شالوده و پی

پی و شالوده بنا (رضایی، ۱۳۹۰)

معرفی ویژگی‌های عناصر کالبدی قلعه اسفندیاری	ویژگی	عناصر
تصاویر	<p>طاق کلبو در مطبخ (نگارنده)</p>  <p>طاق کلبو در انبار غله (محسن طاهری، ۱۳۹۲: ۱۴۳).</p>  <p>طاق هلالی و جناقی کند در انبار (نگارنده)</p>  <p>طاق آهنگ در هشتی (نگارنده)</p> 	<p>سقف‌ها در تمام بخش‌ها دوجداره (دو پوشش) ساخته شده‌اند. سقف‌های اصلی به صورت تیرپوش و پوشش پشت بام گاه گل بوده است (امروز به علت انجام طرح مرمت ایروگام شده است). پوشش طاق انبارها با توجه به نمونه باقی مانده گنبددار و هلوچین کند است و هشتی ورودی به صورت طاق هلالی و جناقی کند با خیز اندک است. نیروی وارد شده به این قوس به پایه‌های دو طرف قوس‌ها منتقل شده است. این نیرو حاصل وزن دیوار و گنبد بر روی قوس‌ها است که در محل تکیه‌گاه به دو مؤلفه افقی و قائم می‌رسد و از طریق دیوار و ستون‌های جانبی به زمین منتقل می‌شود.</p> <p>پوشش طاق دالان‌ها و ایوان‌ها به صورت ترکیبی است و از نوع ساده‌ترین و رایج‌ترین طاق‌ها در طول دوران‌های معماری ایران است. قوس پوشش‌ها ترکیبی از نوع کلیل، کماتی با خیز کم تا قوس نیم‌دایره است. پوشش طاق‌های انبار غله به صورت طاق کلبو است.</p>

معرفی ویژگی‌های عناصر کالبدی قلعه اسفندیاری	
تصاویر	ویژگی
<div style="display: flex; justify-content: space-around;"> <div data-bbox="383 886 700 1204">  </div> <div data-bbox="445 1228 700 1641">  </div> </div>	<p>سقف‌ها در تمام بخش‌ها دوجداره (دو پوشش) ساخته شده‌اند. سقف‌های اصلی به صورت تیرپوش و پوشش پشت بام کاه گل بوده است (امروز به علت انجام طرح مرمت ایزوگام شده است). پوشش طاق انبارها با توجه به نمونه باقی مانده گنبددار و هلوچین کند است و هشتی ورودی به صورت طاق هلالی و جناقی کند با خیز اندک است. نیروی وارد شده به این قوس به پایه‌های دو طرف قوس‌ها منتقل شده است. این نیرو حاصل وزن دیوار و گنبد بر روی قوس‌ها است که در محل تکیه‌گاه به دو مؤلفه افقی و قائم می‌رسد و از طریق دیوار و ستون‌های جانبی به زمین منتقل می‌شود.</p> <p>پوشش طاق دالان‌ها و ایوان‌ها به صورت ترکیبی است و از نوع ساده‌ترین و رایج‌ترین طاق‌ها در طول دوران‌های معماری ایران است. قوس پوشش‌ها ترکیبی از نوع کیلی، کمائی با خیز کم تا قوس نیم‌دایره است. پوشش طاق‌های انبار غله به صورت طاق کلمبو است.</p>
	<p>طاق کمائی با خیز کم در راهروها (نگارنده)</p> <p>طاق کیلی در راهروها (نگارنده)</p> <p>سقف و طاق‌ها</p>

معرفی ویژگی‌های عناصر کالبدی قلعه اسفندیاری	تصاویر	ویژگی	عناصر
		<p>تمامی بازشوها شامل پنجره‌ها، درب‌ها و نورگیرها از چوب ساخته شده‌اند. ابعاد تمامی درب‌ها متناسب با کارکرد هر بخش منطبق با اصول اقلیمی منطقه عمودی و نسبت عرض به ارتفاع نزدیک یک به دو است. بخش‌های نورگیردار فضای تابستان‌نشین هلالی شکل و زمستان‌نشین بیضی شکل است.</p>	<p>بازشوها</p>
		<p>پلکان ورودی به طبقه دوم در ضلع شمال شرقی (نگارنده)</p>	<p>راه پله</p>
		<p>پلکان ورودی از حیاط به فضای داخلی (نگارنده)</p>	<p>بیشترین بخش راه پله ایجاد شده در ضلع شمال‌غربی ایجاد شده است و بخش‌های دیگر برای اتصال فضای داخلی به حیاط است. تمامی راه پله‌ها از خشت بنا گردیده و برای جلوگیری از تخریب لبه پلکان‌ها، از چوب‌ها استفاده شده است. پلکان‌های ورودی به حیاط با ازاره‌های سنگی تزئین شده‌اند.</p>

۶. عناصر فضایی-کارکردی


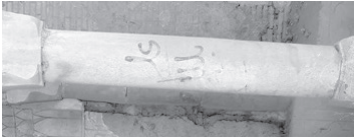


۶.۱. ورودی




ورودی مجموعه در ضلع جنوب شرقی، یکی از برج‌های قلعه، واقع شده است. نمای ورودی شامل طاق و نیم‌طاق، سکو، درگاه، هشتی و دالان به همراه یک راهرو متصل شده به حیاط است. طاق اصلی چپله یا لایه پوشانی و حالت قوس به صورت نیم دایره‌ای بر روی دو ستون مجزا و چهار نیم‌ستون تراشیده شده از سنگ یکپارچه استوار شده است (تصویر شماره ۵). به علت ضعیف بودن شیوه طاق‌زنی، این امکان وجود نداشته است تا بتوان بار رانشی را حذف کرد به همین علت از دو ستون مجزا به عنوان دیوار باربر استفاده شده است. «اگر آجر $۵ \times ۲۰ \times ۲۰$ سانتیمتر را مبنای کار قرار دهیم، در نما با نیم‌رخ چفد آجرهایی را می‌بینیم که ضلع ۵ سانتیمتر آنها در ردیف اول، روی پاکار قرار می‌گیرد و ضلع ۲۰ سانتی با منحنی چفد حرکت می‌کند. آجرچینی چپله استحکام مناسبی ندارد و معمولاً در چند لایه ساخته می‌شود» (معماریان، ۱۳۹۶: ۱۱۷). با توجه به اندازه خشت‌ها که حدود $۵ \times ۲۵ \times ۲۵$ است، می‌توان دقیقاً همین اجرا را در طاق ورودی این بنا مشاهده کرد (جدول شماره ۲).



تصویر شماره ۵. سردر ورودی (نگارنده)

جدول شماره ۲.۲. تزئینات ستون‌های سردر ورودی (نگارنده)

پایه ستون	ساقه	سرستون	ستون
			 <p data-bbox="842 374 877 575">ستون کامل و مستقل</p>

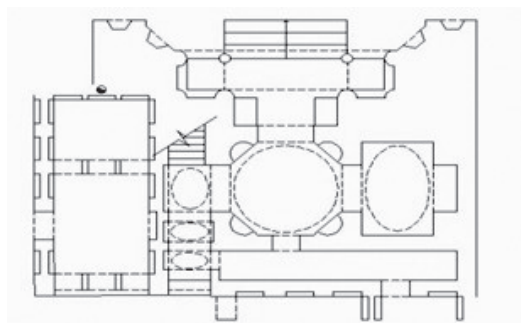
<p>ستون</p>	 <p>نیم ستون متصل به دیوار</p>
<p>سرستون</p>	
<p>ساقه</p>	
<p>پایه ستون</p>	<p>برای نیم ستون‌های متصل به دیوار پایه ستون در نظر نگرفته شده و مستقیماً بر روی سکوه‌های ورودی تکیه داده شده‌اند.</p>



تصویر شماره ۶. آجرچینی قوس‌های سردر ورودی (نگارنده)



تصویر شماره ۷. هشتی ورودی (رضایی، ۱۳۹۰)



تصویر شماره ۸. پلان هشتی ورودی (همان)

دو ستون اصلی باربر از سنگ یکپارچه تراشیده و از سه قسمت سرستون، ساقه ستون و پایه ستون تشکیل شده‌اند. پایه ستون‌ها مربع شکل، ساقه ستون‌ها ساده و یک دست و سرستون‌ها گلدانی شکل‌اند. چهار نیم‌ستون دیگر بدون پایه ستون‌اند و شال ستون‌ها مستقیماً بر روی سکوهایی ورودی و چسبیده به دیوارند (جدول شماره ۲). نوع آجرکاری به اجرا درآمده متعلق به اواخر دوره قاجار است. رویه کار آجر رگ‌چین ساده است و به علت نداشتن استحکام کافی آجرچینی، در چند رج ساخته ایجاد شده است. رخ بام نیز به کمک آجرهایی در عرض بیشتر به صورت ساده اجرا شده است. افزون بر تلفیق آجر و کاشی، تلفیق آجر و گچ نیز بر بدنه ورودی به خوبی به صورت مقرنس‌ها و گچبری‌ها به اجرا درآمده است. سردر خشت با روکش آجر است. پس از سردر ورودی یک هشتی مشاهده می‌شود. هشتی با یک طاق گنبدی به چهار خروجی برای ورود به فضای مسکونی منتهی می‌گردد (تصویر شماره ۷). یکی از ورودی‌ها به ضلع شمالی و رو به حیاط، ورودی دوم در غرب هشتی به یک راهرو می‌رسد و در انتها به حیاط منتهی می‌گردد. ورودی دیگر به ضلع جنوبی و ورودی چهارم به اتاقی در بخش ضلع جنوب شرقی می‌رسد که محل استراحت نگهبانان بوده است (تصویر شماره ۸).

۲.۶. حیاط

این خانه اشرفی به صورت درون‌گرا و حیاط محور است و تقریباً با معماری سنتی و اصول معماری ایرانی احداث شده است. حیاط مجموعه به مساحت ۲۲×۳۳ متر است که در وسط، یک حوض بزرگ سنگی بیضی شکل و در چهار طرف چهار حوضچه کوچک دارد (تصویر شماره ۹). در زمان ساخت، بنا را حدود نیم‌متر در داخل زمین فرو برده‌اند تا بتوانند به سبب اختلاف ارتفاع به راحتی از طریق تنبوشه‌ها آب را به فواره اصلی ارسال کنند. معمار برای جلوگیری از نشست در کف حیاط، حدود ۲۵ سانتیمتر از خاک آن را برداشته و حدود ۱۵ سانتیمتر ماسه‌ریزی و در انتها کل حیاط را با سنگ فرش کرده است. در طی بازدید از این قلعه، فقط بخش‌های کوچکی از بقایای سنگ فرش باقی مانده بود. مطبخ در ضلع شمال شرقی حیاط و انبار غله در ضلع شمال غربی تعبیه شده است. هنوز نیز برخی از بقایای مخازن گلی بزرگ که در اصطلاح محلی تاپو گفته می‌شود، در این بخش دیده می‌شود. بنا یک اصطبل مجزا برای حیوانات داشته که پس از مدتی تخریب شده و به جای آن بخش‌های مسکونی احداث گردیده است. دورتادور حیاط با اتاق‌ها احاطه شده است. ضلع شرقی و غربی دقیقاً قرینه یکدیگراند. اتاقی که در وسط ساخته شده یک اتاق هفت دری و در



تصویر شماره ۹. فضای داخلی حیاط (نگارنده)

کنار هفت دری اتاق‌های سه دری مشاهده می‌شود. از لحاظ پلان، بنا شامل اتاق‌های تابستان‌نشین و زمستان‌نشین هستند، این دو بخش در کنار یکدیگر قرار دارند.

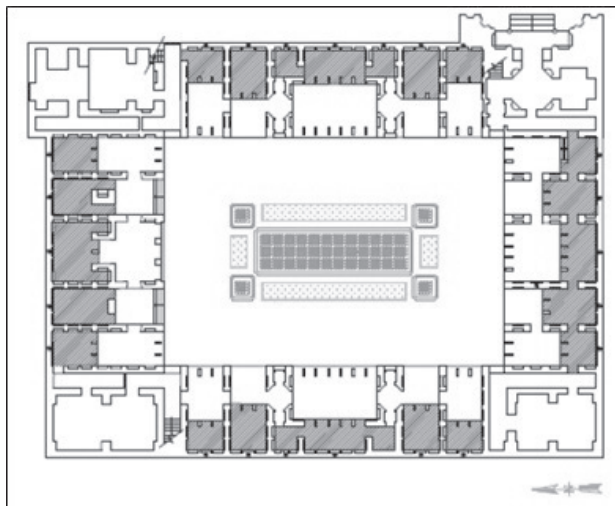
۳.۶. اتاق‌های زمستان‌نشین

این احتمال وجود دارد که سه خانواده از یک طایفه در این مجموعه زندگی می‌کرده‌اند، بنابراین، هر بخش یک سفرخانه، اندرونی، دو اتاق سه دری و دو اتاق خواب بین سفره‌خانه و اتاق سه دری دارد (تصویر شماره ۱۰). اتاق‌های خواب به صورت قرینه در دو طرف سفره‌خانه قرار گرفته‌اند. اتاق‌های تابستان‌نشین دورتادور حیاط ساخته شده‌اند که همگی پنجره‌های بزرگ رو به حیاط دارند و اتاق‌های زمستان‌نشین در پشت اتاق‌های تابستان‌نشین‌اند که در تمامی آنان یک شومینه تعبیه شده است (تصویر شماره ۱۱). به علت اقلیم سرد منطقه از جرزه‌های ضخیم جدا کننده برای جدا کردن این دو فضا استفاده شده است؛ بنابراین، فضاهای داخلی از نظر مساحت بسیار جمع و جور (کوچک) ساخته شده‌اند. تقریباً می‌توان گفت هیچ کدام از اتاق‌های زمستان‌نشین به صورت مستقیم به فضاهای آزاد حیاط دسترسی ندارند. تنها وسیله گرمایشی فضای داخلی استفاده از شومینه است. به دلیل نبود هیچ هواکشی برای اتاق‌های زمستان‌نشین، برای سوخت شومینه نخست زغال را در

خارج از محوطه مسکونی روشن می‌کردند و پس از آن کاملاً دود حاصل از سوختن از بین می‌رفت و به داخل شومینه منتقل می‌شد. سپس از طریق یک ورقه فلزی که در داخل دودکش شومینه تعبیه شده بود، دریچه را می‌بستند تا تمامی گرمای زغال فضای داخل را گرم نگه دارد. در هر دو فضا تمامی بخش‌های بالای دیوارها با ایجاد طاقچه از حالت یکنواختی خارج شده است. تمامی بازشوها با اندازه‌های یکسان دو فضا را به یکدیگر وصل می‌کنند (تصویر شماره ۱۲).



تصویر شماره ۱۰. کاربری فضاها (رضایی، ۱۳۹۰)



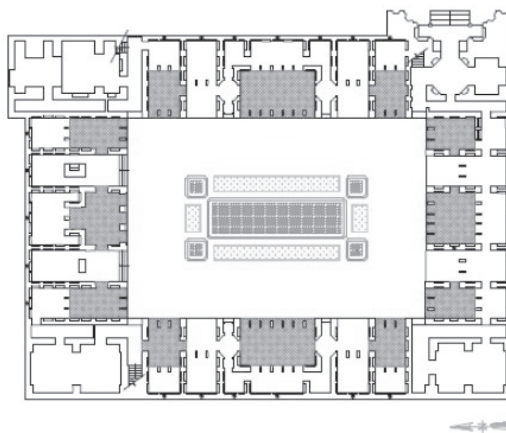
تصویر شماره ۱۱. اتاق‌های زمستان نشین (محسن طاهری، ۱۳۹۲: ۵۶)



تصویر شماره ۱۲. فضای داخلی اتاق‌های زمستان‌نشین (نگارنده)

۶.۴. اتاق‌های تابستان‌نشین

تمامی اتاق‌های فضای تابستان‌نشین به همراه بازشوها با طاق‌های نیم دایره‌ای رو به حیاط باز می‌شوند (تصویر شماره ۱۳). دقیقاً این بازشوها به صورت قرینه به عنوان دیوارهای جداکننده در بین دو فضای اتاق‌های زمستان‌نشین و تابستان‌نشین نیز وجود دارند. پوشش طاق‌ها در بازشوها در این مجموعه به دو صورت است: ۱. تخت، ۲. نیم‌قوس هلالی. بیشترین بخش‌ها به صورت نیم‌قوس و هلالی هستند. تمامی بازشوها از چوب ساخته شده و پنجره‌های بالایی با شیشه‌های رنگی تزیین شده‌اند. نکته جالب توجه در اینجاست که تمامی ایوان‌ها بین فضاهای بخش‌های تابستان‌نشین در یک راستا و ردیف ساخته شده‌اند (تصویر شماره ۱۴).



تصویر شماره ۱۳. اتاق‌های تابستان‌نشین شامل سه در و هفت دری (محسن طاهری، ۱۳۹۲: ۵۷)



تصویر شماره ۱۴. تقارن ورودی‌ها (نگارنده)

اتاق‌های میانی در فضای تابستان‌نشین به اتاق‌های سه‌دري (سفره‌خانه) و هفت‌دري معروف‌اند (تصویر شماره ۱۵). دو اتاق مجاور سفره‌خانه به نام اتاق‌های نشیمن شناخته می‌شوند. در ضلع جنوبی نیز هشت اتاق شامل دو اتاق سه‌دري، سفره‌خانه، حرمسرا و چهار اتاق خواب، در پشت اتاق سفره‌خانه همانند بخش ضلع شمالی یک حرمسرا و دو اتاق خواب در پشت آن قرار دارد. همان حالت قرینه بودن در ضلع‌های شمالی و جنوبی، و در ضلع‌های شرقی و غربی نیز مشاهده می‌شود. در هر دو ضلع اتاق سه‌دري، حرمسرا و اتاق‌های خواب در نظر گرفته شده است. تمامی کف اتاق‌ها به دلیل سرمای هوا و جلوگیری از نفوذ رطوبت به اندازه ۳۰ سانتیمتر با ماسه و آهک پوشانده شده‌اند. در بخش‌های پر تردد بین فضاهای اتاق‌های تابستان‌نشین و زمستان‌نشین از کاشی لاجوردی و آجر استفاده کرده‌اند.



تصویر شماره ۱۵. اتاق‌های تابستان‌نشین شامل سه‌دري و هفت‌دري (محسن طاهری، ۱۳۹۲: ۵۷).

۵.۶. شاه‌نشین

شاه‌نشین در ضلع شمالی مجموعه قرار دارد (تصویر شماره ۱۶). این بخش یک مجموعه دو طبقه است و از تمامی بخش‌ها به اندازه ۱/۵ متر بلندتر است. شاه‌نشین شامل یک اتاق سه‌دری، دو ایوان در اطراف آن و اتاق‌های در اطراف ایوان‌هاست. برای تأمین گرما در فصل زمستان دیوارها به صورت دوجداره ساخته شده است. فضای بین دیوار اصلی و دیوار رویه کار فضای خالی است که متأسفانه بیشترین بخش آسیب دیده بنا نیز این بخش است. بخش‌های زیادی از دیوارها به دنبال یافتن گنج تخریب شده‌اند (تصویر شماره ۱۷).



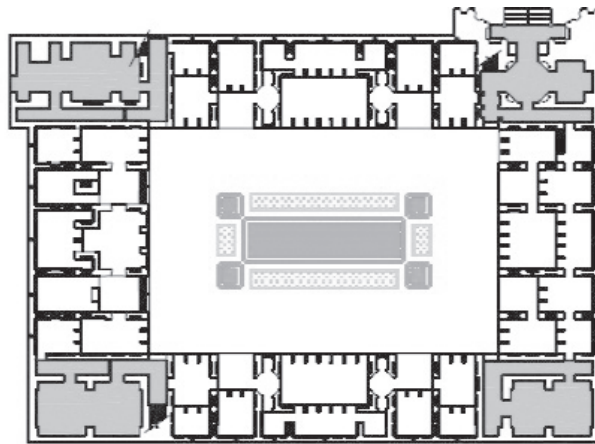
تصویر شماره ۱۶. نمای شاه‌نشین (نگارنده)



تصویر شماره ۱۷. آسیب‌های وارد شده به بخش شاه‌نشین (نگارنده)

۶.۶. برج‌های قلعه

همان‌طور که از نام این مجموعه برمی‌آید و عنوان قلعه را یدک می‌کشد، چهار برج در چهارگوشه بنا دارد، تمامی برج‌ها مربع شکل‌اند. دو برج ضلع شمالی دو طبقه است و یک ایوان با تیر چوبی دارد (تصویر شماره ۱۸). از ظاهر امر چنین برداشت می‌شود که به غیر از برج شمالی، دیگر برج‌ها محل انجام کارهای خدماتی بوده است. احتمالاً با توجه به دو طبقه بودن برج شمالی کاربری مسکونی داشته است. برج سمت راست ضلع جنوبی ورودی و دو برج دیگر کاربری خدماتی داشته‌اند (تصویر شماره ۱۹).



تصویر شماره ۱۸. موقعیت جغرافیایی برج‌های قلعه (محسن طاهری، ۱۳۹۲: ۵۸)



تصویر شماره ۱۹. بقایای برج جنوب شرقی (نگارنده)

۶.۷. روشنایی اتاق‌ها

تعداد بازشوهای در نظر گرفته در اتاق‌های جلویی به خوبی تأمین کننده نور در روز هستند. نورگیرهای اتاق‌های زمستان‌نشین بیضی شکل‌اند و بقیه بخش‌ها مستطیل شکل است. هنگام شب در داخل دیوارها برای قرار دادن چراغ‌های گردسوز بخش‌هایی را نیز تعبیه کرده‌اند (تصویر شماره ۲۰).



تصویر شماره ۲۰. محل قرار دادن چراغ‌های گردسوز (نگارنده)

۶.۸. حمام

در این قلعه یک حمام تعبیه شده بود که متأسفانه امروز کاملاً تخریب شده، طبق شواهد مکان آن در ضلع غربی بوده است.


۷. تأثیر اقلیم و فضا در معماری خانه‌های قاجار

در شناخت معماری خانه‌های قاجار مسئله اقلیم، تقسیم‌بندی فضا و ارتباطات فضاها با یکدیگر (فضای باز و فضای بسته) از مفاهیم اساسی به شمار می‌آیند. در ساختار اکثریت خانه‌های این دوره با وجود برخی ویژگی‌های مشترک معماری، در هر منطقه معماری بومی آن اولویت دارد؛ بدین صورت که معماری اجرا شده متناسب با رویکرد اقلیمی، بالاترین سازگاری را دارد. این سازگاری معنادار منطبق با شرایط اقلیمی و محیطی در آغاز با توجه به نوع کالبد خانه‌ها متناسب با فضاهای مسکونی و نوع مصالح دیده، بر این اساس شکل‌گیری گونه‌های جدیدی از عناصر معماری بومی و یک تنوع فضایی مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۳. ویژگی‌های فضایی و اقلیمی قلعه اسفندیاری (نگارنده)

ویژگی‌های فضایی و اقلیمی قلعه اسفندیاری	
سازگاری فضایی	سازگاری اقلیمی
۱. ایجاد فضاهایی با عملکردهای متفاوت در کنار یکدیگر. ۲. جابه‌جایی‌های فصلی در کنار یکدیگر به صورت ایجاد بخش‌های تابستان‌نشین و زمستان‌نشین. ۳. بزرگ بودن بخش‌های مختلف متناسب با نیاز جمعیتی خانوارهای ساکن در عمارت. ۴. ترکیب فضاهای باز و بسته در کنار یکدیگر. ۵. ایجاد فضاهای مسکونی در دو سمت حیاط به صورت قرینه.	۱. تمامی بخش‌ها بر طبق اصول و تناسبات فضایی ساخته شده‌اند. ۲. طراحی بخش‌های مسکونی به صورت تابستان‌نشین و زمستان‌نشین در کنار یکدیگر ساخته شده‌اند. ۳. جهت‌گیری بخش‌های اصلی در جهته شرقی و غربی است. ۴. استفاده بیشتر از خشت به عنوان مصالح اصلی به علت اقلیم سرد منطقه. ۵. پهن و توخالی بودن دیوارهای غیر باربر به منظور حفظ گرما در زمستان. ۶. قرار گرفتن حیاط در محور طولی عمارت. ۷. استفاده از تالارها و ایوان‌ها در محل اتصال بخش‌های اصلی مکسونی. ۸. ایجاد فضاهای تابستان و زمستان‌نشین به موازات حیاط برای بهره‌گیری بیشتر از گرمای خورشید. ۹. ایجاد حوض و باغچه‌های کوچک در چهار بخش اصلی حیاط.

جدول شماره ۴. آسیب‌های وارد شده به قلعه (نگارنده)

عوامل طبیعی	عوامل انسانی
 <p>تأثیر رطوبت بر نمای بیرونی قلعه (نگارنده)</p>	 <p>اثراتی از سوختگی بر در ورودی (رضایی، ۱۳۹۰)</p>

عوامل طبیعی	عوامل انسانی
 <p data-bbox="168 697 632 733">تأثیر رطوبت و بی توجهی عوامل انسانی (نگارنده)</p>	 <p data-bbox="674 693 1076 766">تخریب دیوارهای بخش شاه‌نشین برای پیدا کردن گنج (نگارنده)</p>
 <p data-bbox="207 1130 596 1203">تأثیر رطوبت و بی توجهی عوامل انسانی و بی کیفیت بودن مصالح (نگارنده)</p>	 <p data-bbox="677 1166 1074 1203">عدم رسیدگی ساکنین در حفظ بنا (نگارنده)</p>

با توجه به مطالعات انجام شده مشخص می‌شود معماری بومی قلعه اسفندیاری (خانه اشرفی اسفندیاری) به صورت معناداری منطبق با شرایط اقلیمی و فرهنگی شکل گرفته و ضمن حفظ اصول اولیه در اصالت معماری ایرانی، هویت خاص منطقه خود را نیز دارد. شاید بتوان گفت اقلیم نقشی فعال در شکل‌گیری معماری این خانه اشرفی داشته است. نوع معماری انتخاب شده در این بنا در قیاس با دیگر بناهای هم‌دوره خود نشان می‌دهد به لحاظ کاربردی بین نوع نگرش انسان و محیط راهکاری مناسب را انتخاب نموده است. در واقع نوع معماری بومی این بنا در کنار عوامل اشاره شده در یک سازگاری مناسب است. فضاهای رفت و آمد بین بخش‌های مختلف طوری در نظر گرفته شده است که هم‌زمان به بخش‌های مسکونی و غیرمسکونی به راحتی دسترسی وجود

داشته باشد. راهروها در گوشه‌ها و ایوان‌ها بین فضاهای سهدری و پنج‌دری جای گرفته‌اند. فرم کلی خانه مستطیل شکل و ورودی به صورت غیرمستقیم در گوشه حیاط تعبیه شده است. حوض در وسط حیاط و در طول بخش‌های مسکونی، چهار باغچه کوچک در چهار جهت حیاط رو به بخش شاه‌نشین و اتاق‌های سهدری و هفت‌دری نمای بصری را زیباتر کرده است. این نوع طراحی برای حیاط، افزون بر زیبایی در تأمین سایه، انعکاس نور طبیعی خورشید به بخش‌های مسکونی و تأمین رطوبت در فصل تابستان تأثیر بیشتری دارد (جدول شماره ۳). شاید تنها نقطه ضعف بنا از لحاظ ساختار کیفی باشد که در کاربست اولیه چندان به بحث قوی بودن مصالح و تکنیک‌های مورد استفاده دقت لازم به عمل نیامده است. متأسفانه بیشترین عوامل تخریب نیز افزون بر عوامل انسانی، ضعیف بودن شیوه اجرای کار و اهمیت ندادن صاحبان این خانه تاریخی به حفظ و نگهداری این عمارت اشرافی بوده است (جدول شماره ۴).

۱.۷. الگوی ترکیب فضا

از لحاظ پلان و نوع ساختار این قلعه در نوع خود بی‌نظیر است، تقریباً شبیه این نوع پلان در هیچ یک از قلعه‌های استان مشاهده نمی‌شود. تمام قلعه‌های ساخته شده این استان همگی مربوط به دوره قاجارند، اما از لحاظ پلان، اندازه و نوع کاربری با قلعه اسفندیاری متفاوتند. کارکرد قلعه‌های این استان متناسب با فعالیت‌های مالک خانه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی قابل بررسی است. اکثر این قلعه‌ها به سبب کارکرد اجتماعی صاحبان آنان در ارتباط با جامعه نقشی فراتر از سکونت داشته‌اند؛ بنابراین، از لحاظ اندازه و مساحت نیز بسیار بزرگ‌ترند. اکثر قریب به اتفاق این قلعه‌ها مرکز حکمرانی خان به حساب می‌آمدند، در حالی که قلعه اسفندیاری بیشتر کاربری مسکونی دارد تا حکمرانی. به همین علت ساختار فضایی این مجموعه چندان شباهتی با قلعه‌های دیگر بخش‌های استان ندارد. قلعه اسفندیاری بنایی درون‌گرا است که در چهار جبهه، پیرامون یک حیاط مرکزی سازماندهی شده است. این خانه، یک قلعه خانی و یک سکونتگاه خانوادگی و دائمی بوده است زیرا:

۱. اگر به فضاهای داخلی نگاهی افکنده شود، می‌توان مشاهده کرد تمامی بخش‌ها متناسب با عملکرد و کاربری همان بخش ساخته شده است و دقیقاً متناسب با عملکرد بنا است.
۲. اتاق‌های سه‌دری و پنج‌دری ساده و بدون تزیینات خاص‌اند.
۳. خانه مطبخ و یک حمام اختصاصی دارد.

۴. وجود مکان‌هایی در بخش زمستان‌نشین که نشان از نصب کمد دیواری است.

۵. وجود طاقچه‌های دور تا دور بخش‌های مسکونی (جدول شماره ۵).

ترکیب فضای ورودی همانند قلعه دزک و چالشر تزییناتی دارد، اما نوع تزیین متناسب با میزان اهمیت این قلعه است، به طوری که بزرگی و اندازه تزیینات به اندازه دیگر قلعه‌های استان نیست. این قلعه نیز همانند دیگر قلعه‌ها فقط یک ورودی دارد. هشتی ورودی قلعه اسفندیاری به همراه نوع طاق تزیینی در قلعه دزک، قلعه چالشر و خانه اسحاقی‌ها نیز مشاهده می‌شود. حیاط مجموعه مستطیل شکل به همراه یک حوض بزرگ مرکزی است که نمونه اینگونه حیاط در خانه آزاده چالشر و خانه بهشتیان و کیانپور اصفهان نیز دیده می‌شود، هرچند نوع حوض مرکزی در خانه آزاده و بهشتیان متفاوت است. شاه‌نشین در ضلع شمالی قرار دارد، این اتاق مهم‌ترین بخش مجموعه و مخصوص پذیرایی از مهمان بوده و تقریباً بدون تزیین خاصی است. ارتباط این اتاق با اتاق‌های طرفین بی‌واسطه و بدون راهرو است. از لحاظ فرمی شبیه خانه تمیزی‌فر^۱ و بهشتیان اصفهان است. ایوانچه‌هایی در دو ضلع شرقی و غربی در طرفین اتاق‌های هفت دری و سه دری ایجاد شده است. اتاق‌هایی با ترکیب سه در و نورگیرهای بالایی در نما که برای ارتباط فضای داخلی و خارجی است که شبیه این نوع ایوانچه‌ها در خانه‌های همایی، شیران و تمیزی‌فر به صورت دو در دیده می‌شود؛ اما در قلعه اسفندیاری دو بخش تابستان‌نشین و زمستان‌نشین در یک راستا وجود دارد. این ویژگی تقریباً یک عنصر منحصر به فرد در بین این مجموعه است. نمونه چنین ساختار فضایی را در قلعه دزک می‌توان مشاهده کرد، اما با این تفاوت که این ساختار فضایی، در قلعه دزک از نظر تزیینات بسیار پر ابهت اجرا شده است. نمونه این ویژگی معماری را به صورت بسیار گسترده‌تر و پر ابهت‌تر می‌توان در بین خانه‌های قاجار اصفهان و تهران به صورت موردی دید. خانه شیران در اصفهان متعلق به دوره قاجار و اوایل پهلوی واقع در خیابان چهارباغ پایین، یک اتاق سراسری با تزیینات بسیار جالب دارد که در پشت این بخش اتاق‌های زمستان‌نشین دیده می‌شود. چنین ویژگی را در خانه امام جمعه تهران نیز می‌توان مشاهده کرد، با این تفاوت که سرتاسر بخش تابستان‌نشین و زمستان‌نشین با پنجره‌های ارسی تزیین شده است.

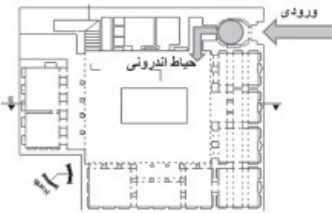
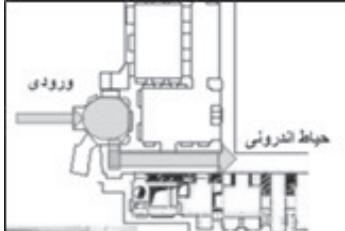
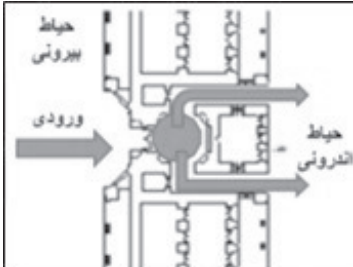
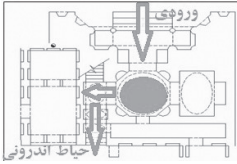
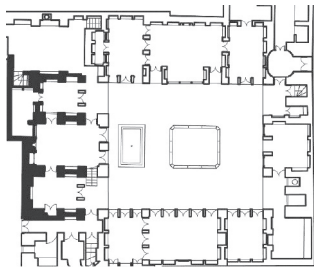
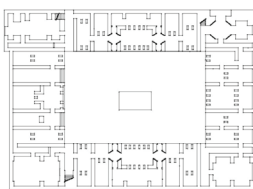
ذکر این مطلب لازم است که این شباهت‌ها فقط از لحاظ شکل است و نه شیوه اجرا، زیرا قلعه اسفندیاری در نوع اجرا و انتخاب مصالح از انسجام چندانی برخوردار نیست. اما بدون تردید، این

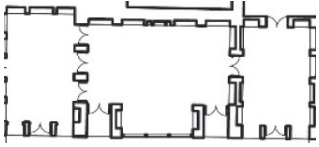
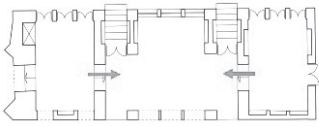
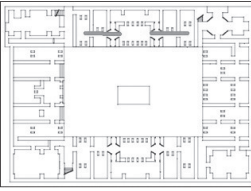


۱. خانه تمیزی‌فر یا نیل فروش‌زاده یکی از خانه‌های تاریخی اصفهان مربوط به دوره قاجار است. خانه‌ای که یک حیاط مستطیل شکل دارد، در ضلع شرقی و غربی این خانه اتاق‌های سه دری و دو دری متعددی ایجاد شده است.

قلعه با تکیه بر اصول و فنونی ساخته شده است که ریشه در معماری سنتی ایران دارد و نوع اجرا ساختارها و فضای معماری در کنار استفاده از انواع طاق‌ها، مهارت و آشنایی کامل معمار بنا با اصول معماری زمان خود را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۵. نمونه‌های قابل مقایسه با قلعه اسفندیاری (نگارنده)

نمونه قابل مقایسه	قلعه اسفندیاری	نوع فضا	کالبد بنا	
			باز	بسته
 <p>خانه اسحاقی (نگارنده)</p>		هشتی و قوس‌های تزیینی	*	
 <p>قلعه دزک (نگارنده)</p>				

نمونه قابل مقایسه	قلعه اسفندیاری	نوع فضا	کالبد بنا
 <p>خانه مرتضوی شهرکرد (بنی طالبی دهکردی، ۱۳۹۲: ۱۰۳)</p>  <p>قلعه خدارحم خان چالشر (همان)</p>  <p>قلعه امیرمفخم دزک (همان)</p>		<p>هشتی و مسیرهای ورودی به حیاط اندرونی</p>	
 <p>خانه بهشتیان (قاسمی سیچانی، ۱۳۹۶: ۵۸)</p>		<p>حیاط مستطیل شکل در مرکز و بخش‌های مسکونی دورتادور حیاط</p>	<p>*</p>

نمونه قابل مقایسه	قلعه اسفندیاری	نوع فضا	کالبد بنا
 <p>خانه بهشتیان اصفهان، جبهه شمالی (همان، ۵۹)</p>  <p>خانه تمیزی فر اصفهان، جبهه جنوبی (همان)</p>		شاه نشین	*
 <p>قلعه دزک استان چهارمحال و بختیاری (نگارنده)</p>		فضای داخلی سفره خانه	*

نمونه قابل مقایسه	قلعه اسفندیاری	نوع فضا	کالبد بنا	
 <p data-bbox="186 560 495 596">سردر ورودی قلعه چالشر (نگارنده)</p>		<p data-bbox="817 278 929 351">تزیین سردر ورودی</p>		<p data-bbox="1056 278 1075 305">*</p>
 <p data-bbox="186 875 495 911">سردر ورودی قلعه دزک (نگارنده)</p>				
 <p data-bbox="186 1190 495 1263">سر در ورودی قلعه ضرغام السلطنه (نگارنده)</p>				

نتیجه گیری

معماری خانه‌های تاریخی در هر شهر، الگویی از فرهنگ آن محسوب می‌شوند که در طول تاریخ متأثر از تعاملات فرهنگی و تغییرات سیاسی و اجتماعی است. این خانه تاریخی در کنار بافت قدیمی شهر به عنوان نمادی از هویت این منطقه محسوب می‌شود. معماری خانه اشرافی اسفندیاری یکی از بناهای شاخص معماری دوره قاجار هم به لحاظ عملکردی و هم به لحاظ زیبایی‌شناسی است. با توجه به تحولات صورت گرفته در چند سال گذشته به شدت در معرض

تخریب و نابودی قرار گرفته است. تاکنون مطالعات چندانی در مورد این خانه اشرافی صورت نگرفته و شناخت جامعی نسبت به آن وجود ندارد. این خانه اشرافی به صورت درونگرا با کاربری مسکونی و پیوسته با بافت روستا ساخته شده است. گسترش خانه در امتداد محور شرقی-غربی و تأکید ساخت بر فضای شاه‌نشین در ضلع شمالی است. معماری این خانه تاریخی هم‌راستا با اقلیم منطقه و از لحاظ ساختاری متناسب با آب و هوای منطقه به صورت حیاط مرکزی ساخته شده است. به علت اقلیم سرد منطقه بام‌ها به صورت دو پوسته ساخته شده و خشت به علت ظرفیت بالای حرارتی جزو بیشترین مصالح مورد استفاده است. ساختار فضایی این خانه نیز از انعطاف‌پذیری خاصی برخوردار است. متناسب با سبک زندگی ایرانی و نوع سازماندهی فضاها در این خانه با هم ترکیب و مطابقت دارد و از هر دو فضای باز و بسته شامل ورودی، حیاط، مطبخ، شاه‌نشین، هشتی، حیاط، اتاق‌های گوشواره و اتاق‌های پنج‌دری و هفت‌دری استفاده شده است. در این خانه اشرافی تناسبات فضایی داخلی و فضاهای چند عملکردی و تغییرپذیری فضایی به خوبی به اجرا درآمده است. این انعطاف‌پذیری در تفکیک و تجمع فضاهای مسکونی بدین صورت است که فضای تابستان‌نشین و زمستان‌نشین در کنار یکدیگر هستند و در حقیقت تغییر فضاهای مسکونی به صورت داخلی است و جابه‌جایی فصلی و حتی گاهی روزانه به راحتی انجام می‌گرفته است. فضاهای مسکونی در دو جهت اصلی شرقی و غربی ساخته شده تا در زمستان بیشترین میزان گرما و در تابستان خنکی هوا را دریافت کند. نوع قرارگیری فضاهای باز، مانند ایوان‌ها در امتداد بیشترین مسیرهای رفت و آمد قرار دارد و به عنوان یک ارتباط دهنده بین فضای داخلی و خارجی عمل می‌کنند. گزینه‌سازی در این مجموعه به خوبی به اجرا درآمده و تنوع در طرح و چیدمان فضاهای مسکونی و غیرمسکونی در کنار یکدیگر براساس یک الگوی مشخص به اجرا درآمده است. تعداد فضاهای مسکونی موجود و نوع تفکیک آنان در این عمارت نشان می‌دهد که چند خانوار با نسبت خانوادگی در آن زندگی می‌کرده‌اند. نوع ساختار معماری و برج‌های ایجاد شده نشان می‌دهد، کاربری این قلعه برای اسکان خان و خانواده بوده است. نوع ساختار معماری بنا چه از منظر فضای داخلی و چه بیرونی اقتدار و ابهت حاکم بر این خانه را نشان می‌دهد.

کتابنامه

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. ج ۱. تهران: چاپ سپهر نقش.



- افلاکی سورشجانی، رضا. (۱۳۸۲). *جغرافیای استان چهارمحال و بختیاری*. شهرکرد: انتشارات مرید.
- آخوندی، اردشیر. (۱۳۷۶). «قلاع استان چهارمحال و بختیاری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۸۷). *تمدن دیرینه چهارمحال و بختیاری*. اصفهان: مؤسسه انتشارات مشعل.
- بنی‌طالبی دهکردی، آزاده. (۱۳۹۲). «ویژگی‌های معماری خانه‌های دوره قاجار استان چهارمحال و بختیاری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنر و معماری. دانشگاه هنر اصفهان.
- پوربختیار، غفار. (۱۳۸۹). «سردار اسعد اول اسفندیارخان»، *دانشنامه تخت فولاد اصفهان*. زیر نظر اصغر منتظرالقائم. ج ۲. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان. صص ۴۴۶-۴۴۸.
- رضایی، الهام. (۱۳۹۰). *قلعه اسفندیاری*. چهارمحال و بختیاری: آرشیو میراث فرهنگی استان چهارمحال و بختیاری. [منتشر نشده].
- سردار اسعد بختیاری، علیقلی بن حسینقلی. (۱۳۷۶). *تاریخ بختیاری*. تهران: انتشارات اساطیر.
- سردار ظفر بختیاری، خسرو بن حسینقلی. (۱۳۶۲). *یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری*. ج ۳. تهران: انتشارات یساولی.
- شاهقلیان، فرهاد. (۱۳۹۲). «طرح مرمت قلعه ضرغام‌السلطنه فرادنبه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حفاظت و مرمت. دانشگاه هنر اصفهان.
- شمسی‌پور دهکردی، اکرم. (۱۳۹۲). «طرح مرمت و احیای قلعه فرخشهر (اسفندیاری)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنر و معماری. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- شیخ‌سینی، فخرالدین. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل باستان‌شناختی قلاع قاجاری استان چهارمحال و بختیاری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه محقق اردبیلی.
- طاهری دهکردی، معصومه. (۱۳۹۹). *فرخشهر: مصاحبه*. (۱۱ بهمن ۱۳۹۹). [فایل صوتی موجود].
- فتوحی، داود. (۱۳۸۱). «نگرشی بر سیر تاریخی قهفرخ». *فصلنامه فرهنگ بام/ایران*. ش ۱۲-۱۳. صص ۷۱-۷۹.
- فرمانداری شهرستان شهرکرد. وب سایت تخصصی. (آخرین بازنگری ۱ آبان ۱۴۰۰).
- <<http://shahrekord.ostan.chb.ir. 2021/6/14>>.
- قاسمی سیجانی، مریم. (۱۳۹۶). «تحلیل ساختار کالبدی و کارکردی خانه بهشتیان». *مجله اثر*. ش ۷۷. صص ۴۹-۶۸.
- محسن طاهری، سیده هدی. (۱۳۹۲). «طرح مرمت و احیای قلعه اسفندیارخان فرخشهر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنر و معماری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- معماریان، غلامحسین. (۱۳۹۶). *معماری ایران*. ج ۶. تهران: انتشارات غلامحسین معماریان.
- مکین راس، الیزابت. (۱۳۷۳). *با من به سرزمین بختیاری بیایید*. ترجمه مهتاب امیری. تهران: انتشارات آژان.
- نیکزاد امیرحسینی، کریم. (۱۳۵۴). *شناخت سرزمین بختیاری*. اصفهان: چاپ نشاط.

واکاوی سیر تشیع امامیه در حکومت ایلخانیان (مطالعه موردی: دوره الجایتو)

فرهاد عسکریان^۱
روح‌اله عالی‌پور^۲

چکیده

با شکست حکومت عباسی و استقرار حکومت ایلخانی، شیعیان دوازده امامی که در دوره عباسی اجازه فعالیت نداشتند با کمک افرادی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و روح تسامح و تساهل مغولان و عدم تعصب آنان نسبت به مذهبی خاص توانستند مذهب شیعه را ترویج کنند. در اواسط دوره ایلخانیان تنی چند از سلاطین ایلخان مسلمان شدند و مذهب اهل سنت را اختیار کردند. هرچند که به دلیل اختلافات داخلی علمای اهل تسنن و وجود دولت سنی مذهب ممالیک مصر، که دشمن ایلخانان به شمار می‌رفت، و همچنین تلاش دولتمردان شیعی، مذهب تشیع توانست در حکومت ایلخانان نقش مهمی بر عهده گیرد و با گرویدن اولجایتو به مذهب تشیع از تجدید سنن مغولی در ایران ممانعت شد. رسمی شدن تشیع بر علما و دولت مردان سنی سخت شد و آنان تصمیم گرفتند اولجایتو را از این کار باز دارند. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای ضمن بررسی این پدیده تاریخی-مذهبی تا حد امکان به پرسش اصلی این پژوهش پاسخ دهد که علل افول تشیع در پایان حکومت اولجایتو و جانشینان او چه بود. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که تشیع در دوره اولجایتو در مقطعی بسیار قدرت گرفت و همسویی ایلخان در تقویت این مذهب بسیار تأثیرگذار بود، اما به هر روی نتوانست روند رو به رشد خود را ادامه دهد و در حاشیه قرار گرفت.

کلید واژگان: تشیع امامیه، بودیسم، ایلخانان، اولجایتو.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع. دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی. f.askarian@yahoo.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی. دانشگاه تربیت مدرس. rohalahalipoor@yahoo.com

مقدمه

با ورود مغولان به ایران، تحولات گسترده‌ای در کشور اتفاق افتاد که در بعد مذهبی این تحولات نمایان تر بود. فاتحان تازه وارد که در بدو امر پیرو آئین‌های شمنیزم و بودیسم بودند، رفته‌رفته به فرهنگ اسلامی علاقه‌مند شدند و به صورت تدریجی روند اسلام‌پذیری آنان آغاز گشت. نمود عینی این امر از دوره سلطان احمد تکودار (۶۶۳-۶۶۱ ه.ق) شروع شد و اسلام آوردن این ایلیخان می‌تواند نقطه عطفی برای این حکومت نوپا محسوب شود، هرچند امرا و اشراف مغول در آغاز با اسلام آوردن وی مخالف بودند و به همین بهانه نیز تکودار خلع شد و جان خود را از دست داد. اما جرقه‌ای که وی ایجاد کرده بود به تدریج به اسلام‌پذیری ایلیخانان منجر شد. البته ذکر این مطلب لازم است که پس از غازان خان نیز ایلیخانان هنوز به صورت کامل مسلمان نشدند. به طور نمونه اولجایتو که ایلیخان مورد بحث در پژوهش حاضر است چندین بار دین و مذهب خود را تغییر داد. به هر روی این سیر تحول نگرش‌های مذهبی منجر به تحولاتی شد که با گرویدن اولجایتو به مذهب تشیع، فضای عمومی جامعه به شدت دگرگون شد و جلوه‌های اسلام شیعی فرصت ابراز وجود پیدا کرد.

در دوره اولجایتو معروف به سلطان محمد خدا بنده با رسمی شدن تشیع نقطه عطفی در تاریخ مذهبی ایران به وجود آمد. این رویکرد گرچه در این زمان موفق به استمرار رسمی شدن مذهب تشیع نشد و مجبور شد دو قرن دیگر را نیز تحمل کند، اما این واقعه می‌تواند یکی از مباحث مورد مطالعه در تاریخ تشیع در ایران گردد که چگونه یک مذهبی که سال‌ها از فعالیت علنی محروم بوده توانسته خود را به عنوان یکی از مذاهب مدعی در عرصه سیاسی مطرح کند.

در باب پیشینه این پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: پروین ترکمنی آذر در مقاله «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلیخانان» که در فصلنامه شناخت چاپ شده، به واکاوی جایگاه شیعیان در این عصر پرداخته است. مقاله مذکور از منظر نگاه به تاریخ تحول تشیع با پژوهش حاضر هم‌پوشانی دارد، اما ترکمنی آذر در اثر خود به علل افول تشیع در پایان دوره اولجایتو اشاره کوتاهی کرده است که از این نظر پژوهش حاضر، که به نحو مبسوط به بررسی عوامل افول تشیع نگاه کرده است، جامع‌تر به نظر می‌رسد. محمدرضا بارانی در مقاله «نقد و بررسی گرایش ایلیخانان به اسلام و تشیع» در فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش به گرایش ایلیخانان در تشیع پرداخته است. مقاله مذکور با رویکرد کلامی و حوزوی به نگرش در آمده و بسترهای جامعه‌شناختی رویدادها را کمرنگ جلوه داده است. جواد عباسی (۱۳۸۵)، در «بررسی سال‌شمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلیخانان» در فصلنامه شناخت به دسته‌بندی و تحلیل روایات تاریخی درباره مسأله تشیع

پرداخته است. مقاله حاضر تشیع را در این عصر به صورت فرایندی مطالعه کرده و ساختار ایلخانی و دولتمردان را به مثابه افرادی تأثیرگذار در روند تکامل تشیع در نظر گرفته است.

۱. ورود مغولان به ایران و بغداد و سقوط حکومت بنی عباس

پیرامون اتحاد مغولان و هجوم آنان به آسیای مرکزی و دنیای اسلام دلایل فراوانی از سوی پژوهشگران و مورخین اقامه شده که هر کدام بیانگر قسمتی از واقعیت است. در مورد اتحاد قبایل مغول می‌توان گفت: تاریخ بارها نشان داده است که اگر قومی یکپارچه و وحدت یافته، تحت فرماندهی رهبری بزرگ قرار گیرد و دیگر سرزمین اصلی وی جواب‌گوی مقتضیات اقتصادی او نباشد و نیروی انسانی از نیروی منابع طبیعی درگذرد و نیز اگر دنیای و رای آن را حکومت‌های بزرگ و متمدن و ثروتمند، اما از درون فاسد و پوسیده احاطه کرده باشند، آن قوم وحدت یافته مرزهای طبیعی خود را شکافته و حکومت‌های نیرومند را به زیر کشیده و سیر عادی تاریخ را دگرگون خواهد ساخت. البته این معادله تاریخی نیاز به زمان دارد تا هر یک از عوامل در جای خود قرار گیرد و آنگاه نتیجه حاصل آید (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۱).

قوم مغول تحت رهبری مادی و معنوی چنگیزخان یکپارچه شده بود، تشکیلات اداری، نظامی، فرهنگی و دینی آن مدون و منظم گشته، قدرت اقتصادی حکومت مرکزی تقویت شده بود ولی صحرای گبی^۱ با فقر اقتصادی خود دیگر نمی‌توانست جوابگوی خواسته‌های آن قوم باشد، بنابراین، می‌بایست به سرزمین‌های همسایه نفوذ می‌کرد. به همین دلیل به چین حمله کردند و چین شمالی را به تصرف در آوردند، آنگاه متوجه آسیای میانه شده و از آنجا با خوارزمشاهیان همسایه شدند. گرچه بعضی از مورخین واقعه اترار را به عنوان آغاز حمله مغول به ایران می‌دانند (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۸-۶۲). و عده‌ای دیگر به مواضع خلیفه عباسی الناصرالدین الله و سیاست دشمن طلبی وی در مقابل خوارزمشاه اشاره می‌کنند، اما یک پدیده تاریخی می‌تواند علت‌های گوناگونی داشته باشد و تردیدی نیست که وضعیت اقتصادی و تجاری منطقه بحرانی ترکستان، سیاست‌های دشمنانه حکومت‌های سرزمین‌های شرق اسلام، از میان رفتن امنیت و بدبینی مردم به حکومت تقریباً مطلقه و سرانجام نیروی توسعه طلب، منسجم و پراکنگیزه مغول که کاری را بهتر از جنگیدن نیاموخته بودند در به وجود آمدن این تهاجم نقش بسزایی داشته است (خسرو بیگی و فرخی، ۱۳۹۱: ۶۲).

۱. صحرای گبی، بیابانی است در غولستان که بخش‌هایی از جنوب مغولستان و شمال غربی چین را در بر می‌گیرد.

چنگیزخان مغول در سال ۶۱۶ هجری حملات خود به متصرفات دولت خوارزمشاهیان را شروع کرد و وارد شرق ایران شد. بین سال‌های ۶۱۸ تا ۶۵۴ هجری یعنی فاصله فتح ایران به دست چنگیز و آمدن هولاکو خان به ایران از جمله امرای مغول که از طرف خان بزرگ در ایران حکومت کرده‌اند، چند نفر با کمال تسامح و عدالت حکومت کردند و با مسلمین معامله کاملاً دوستانه داشتند و از آن جمله می‌توان از جنتمور (حکومت از ۶۳۰ تا ۶۳۳) و گرگوز (حکومت از ۶۳۷ تا ۶۴۱) و امیر ارغون (حکومت از ۶۴۱ تا ۶۵۴) نام برد (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۲۷). اما از آنجا که کل ایران به تصرف مغولان در نیامده بود و فرقه اسماعیلیه نیز در ایران فعال بود و فعالیت‌های این فرقه سبب رنجش اهل سنت و مغولان شده بود، رقابت‌های بین اسماعیلیه و دستگاه‌های خلافت عباسی می‌تواند یکی از عوامل تحریک مغولان به شروع موج دوم یورش‌های آنان باشد.

۲. رویکرد ایلخانان به دین اسلام

حمله مغول به ایران از یک طرف اسماعیلیان را از صحنه سیاسی محو کرد و از طرف دیگر با بر انداختن خلافت عباسی به شیعیان امامی مجال داد تا بدان جا پیش روند که چند قرن بعد، مذهبشان در ایران رسمی اعلام گردد. حکومتی که هولاکو خان مغول پس از تصرف ایران و عراق تأسیس کرد حکومت ایلخانی نام گرفت. ایلخانان از سال ۶۵۴ تا ۷۳۶ هجری قمری در مجموع نه نفر حکومت کردند که نخستین آنان هولاکو و آخرین آنها ابوسعید بود. از میان این سلاطین نه‌گانه، پنج نفر دین اسلام نداشتند و دوران دو نفر از آنان یعنی ارغون خان و اباقاخان روزگار سختی بر مسلمانان گذشت. و چهار نفر از آنان از اعتقادات اجدادی خود دست برداشتند و به اسلام روی آوردند، این چهار تن عبارت بودند از سلطان احمد تکودار، سلطان محمود غازان، اولجایتو (سلطان محمد خدابنده) و سلطان ابوسعید بهادرخان (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۲۴-۳۳).

گرچه سابقه گرایش مغول‌ها به دین اسلام به سال‌های پیش از فتح بغداد برمی‌گردد، اما نخستین ایلخانی که اسلام آورد، سلطان احمد تکودار بود. مادرش مسیحی بود، از این رو، در سال‌های آغازین تولد، به دستور مادرش او را غسل تعمید دادند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۸۸). اما در مورد آنکه او پیش از اسلام آوردن، دین بودایی داشته یا مسیحی بوده، جای بحث است. بنابر عقیده اشپولر، رفتار تکودار در دوره پادشاهی که تحت نفوذ شیخ عبدالرحمن رافعی اسلام آورد و نام احمد بر خود گذاشت، شاهد بر این است که قبلاً دین بودایی داشته و پس از اسلام آوردن بر بوداییان سخت گرفت و معابد آنها را ویران کرد (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۸۹). در مورد این مسئله که شخصیتی بزرگ مثل

شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن رافعی در اسلام آوردن سلطان احمد تکودار تأثیر داشته، شاید جای شکی نباشد، زیرا سلطان در نامه‌ای به مصریان برای صلح بین ایران و مصر، تصریح کرده که ما به واسطه او به دین اسلام گرویدیم (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۳۹۸).

سلطان محمود غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ه.ق) بزرگترین ایلخان مغول است، پیش از رسیدن به ایلخانی به تشویق امیر نوروز قبول اسلام نمود، اول شعبان سال ۶۹۴/ شانزدهم ژوئن ۱۲۹۵ میلادی روز بسیار مهمی در تاریخ دینی ایران عهد ایلخانان بود، زیرا در این روز غازان، چند ماهی پس از جلوس بر تخت ایلخانی، در فیروزکوه در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم حموی به آیین اسلام درآمد و نام اسلامی محمود را بر خود نهاد (بویل، ۱۳۷۹: ۵۱۴). و در روزگار سلطنت خود تا جایی که در توان داشت اسلام و مسلمانان را تقویت کرد. اگرچه غازان خان پس از اسلام آوردن به مذهب سنی حنفی گروید، اما تمایل او به تشیع ارادت ورزی به خاندان رسول اکرم و احترام فوق‌العاده سادات تردیدی نیست (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۷۹).

اولجایتو برادر غازان، در زمان حیات وی حاکم خراسان بود و پس از اطلاع از مرگ برادر، خود را به آذربایجان رساند و زمام امور را در دست گرفت ایلخان جدید از کودکی تا زمام‌داری چند بار تغییر دین داده بود که معمولاً با تعویض اسم نیز همراه شده بود. هنگام تولد او را «اولجایتو» نام نهادند که به معنی خوش‌یمن بود (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶). مادر مسیحی او، اوروک خاتون، در کودکی او را غسل تعمید داد و نام «نیکولا» بر او نهاد (براون، ۱۳۲۷: ۴۹-۵۰). به دنبال یک بیماری، بنابر عقیده خرافی مغولی، برای چشم زخم به او «خربنده» گفتند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۷). سپس هنگام جلوس بر تخت ایلخانی به او «اولجایتو سلطان» و «سلطان محمد خدابنده» اطلاق کردند. وی در آغاز ورود به اسلام مذهب حنفی گرایش داشت، سپس به مذهب شافعی گروید و پس از آن به تشیع دوازده امامی گرایش پیدا کرد. در اواخر دوره اولجایتو دربار او در اختیار پیروان اهل سنت قرار گرفت و دیگر فرصت بروز به شیعه داده نشد. اهل سنت می‌دانستند با وجود فضای باز و آزاد برای تمام مذاهب، قدرت رقابت با شیعیان را نخواهند داشت، از این رو، سخت‌گیری نسبت به شیعیان افزایش یافت و پس از مرگ اولجایتو فرزند او ابوسعید بهادر را در حالی که پسر ۹ ساله بود به سلطانی برگزیدند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۳).

۳. علل تمایل ایلخانان به تشیع

جامعه ایران و عرصه سیاسی آن در دوران حکومت ایلخانان مغول تحولات مذهبی متعدد و گاه مهمی را از سر گذراند. سکونت و حاکمیت مغولان پیرو ادیان شمنی و بودایی، تکاپوهای مسیحیان

برای مسیحی کردن مغولان و به حاشیه راندن اسلام و مسلمانان، تحرکات مقطعی یهودیان، ظهور جریان‌های التقاطی و بالاخره گروش مغولان به اسلام و تبدیل حکومت ایلخانی به حکومت مسلمان، از جمله این تحولات است. با این حال پس از مسلمان شدن مغولان نیز فراز و فرودهای دینی در چهارچوب مذاهب اسلامی و فعالیت‌های هواداران آنها ادامه یافت. در این بین شیعیان نیز که در پی برافتادن حکومت‌های سنی و در رأس آنها خلافت عباسی، با تلاش‌های کسانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی به تدریج دارای موقعیت مناسبی شده بودند، بیش از پیش بر تکاپوهای سیاسی، تبلیغی و علمی-فقهی خویش افزودند. در چنین شرایطی بود که غازان خان تا آستانه شیعه شدن و رسمیت بخشیدن به این مذهب پیش رفت (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۵). و برادر و جانشین او سلطان محمد اولجایتو به آن جامعه عمل پوشانید. غازان از بقاع متبرکه شیعه بازدید به عمل آورد و مقابر ائمه شیعه را بازسازی و تعمیر کرد، وی همچنین وجوه زیادی را صرف عمران و آبادانی این نقاط کرد و موقوفه‌های زیادی در کربلا و نجف تأسیس نمود (الشیبی، ۱۳۸۴: ۷۷).

با وجود این که تسنن در دوره غازان نیز رسمیت داشت، سکه‌ای با شعایر سنی از او به دست نیامده است، سکه‌های بر جای مانده از دوره او فقط شعار لا اله الا الله، محمد رسول الله دارند (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۳: ۱۲-۱۹). این مسأله سیاست غازان مبنی بر تمایل وی برای سیادت بر تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی را تأیید می‌کند، چنان که او بنابر مصالح سیاسی اظهار تسنن می‌کرد و در عمل گرایش‌های شیعی نیز نشان می‌داد که از آن جمله می‌توان به زیارت قبور ائمه شیعه و بنای دارالسیاده‌ها در تبریز، اصفهان، شیراز، بغداد و شهرهای دیگر به دست وی اشاره کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۵۲-۹۸۵).

بنا به نظر ابوالقاسم کاشانی، خواجه رشیدالدین با آوردن نام امام علی (ع) و خاندانش در خطبه‌ها مخالفت کرد و گفت اکثر مردم سنی هستند و اگر سلطان شیعه گردد و خطبه را عوض کند شورش می‌کنند و با سلطان شیعی سازگاری نخواهند داشت و اکنون که قصد جنگ با مصر و شام داریم به پشتیبانی مردم نیاز داریم و با این سخنان او را از این کار منصرف کرد (القاسانی، ۱۳۸۴: ۹۵).

پس از غازان خان برادرش اولجایتو به قدرت رسید. بنابر فهرستی که ترابی طباطبائی از سکه‌های این دوره، در کتاب شاهان اسلامی ایران ارائه داده، نخستین باری که شعایر سنی در سکه‌های دوره ایلخانی ظاهر شد، در دوره اولجایتو است (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۳: ۲۰).

چنانکه پیشتر ذکر شد، اولجایتو پس از مسلمان شدن مذهب حنفی پیش گرفت و علمای حنفی را به دور خود جمع کرد، اما خواجه رشیدالدین فضل‌الله که بر خلاف اولجایتو مذهب شافعی داشت

از قدرت و نفوذی که حنفی‌ها در این زمان یافته بودند ناخشنود بود، اما برای رعایت احترام سلطان، آن را اظهار نمی‌کرد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۳۷).

خواجه رشید عاقبت راه چاره را در آن دید که یکی از عالمان شافعی به نام مولانا نظام‌الدین عبدالملک مراغه‌ای را که بزرگ‌ترین عالم شافعی زمان بود، وارد دستگاه ایلخانی نماید. اولجایتو با مساعدت رشیدالدین، قاضی‌القضاتی سراسر قلمرو ایلخانی را به نظام‌الدین مراغه‌ای واگذار کرد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۷۱۱). و این عالم شافعی از لحاظ مقام و مرتبه بر تمام حنفی‌های دربار پیشی جست با حضور خواجه رشیدالدین و ورود نظام‌الدین، کفه ترازوی قدرت در دربار اولجایتو به نفع شافعی‌ها سنگین شد. نظام‌الدین در جلسات بحث و مناظره بین مذاهب اسلامی که در حضور اولجایتو برگزار می‌شد. بارها بر علمای حنفی پیروز شد و در نتیجه مساعی او و حمایت‌های رشیدالدین، اولجایتو مذهب حنفی را رها کرد و به مذهب شافعی گروید (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۶). بدین ترتیب، از قدرت و نفوذ حنفی‌ها تا حدود زیادی کاسته شد و جایگاه پیشین خود را از دست دادند. حنفی‌ها که در مناظره با نظام‌الدین مراغه‌ای عالم شافعی فرو مانده بودند، از پسر صدر جهان بخارایی که از عالمان بزرگ حنفی بود و به دیدار اولجایتو آمده بود، خواستند تا با نظام‌الدین مراغه‌ای مناظره کند. بدین ترتیب، زمینه مناظره و در واقع مشاجره دو عالم بزرگ حنفی و شافعی در دربار ایلخانی فراهم آمد، مشاجره‌ای که می‌توان به آن عنوان نزاع و ستیز فرق تسنن داد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۳۳).

پسر صدرجهان بخارایی پس از ادای خطبه‌های نماز جمعه و در حضور اولجایتو، رو به نظام‌الدین کرد و بالحنی تمسخرآمیز یکی از مسائل نکاح در فقه شافعی را مطرح کرد، به دنبال آن نظام‌الدین نیز دست به اقدام متقابلی زد و دو طرف به بازگو کردن قبايح مذاهب همدیگر پرداختند که سرانجام بحث به توهین اسلام کشید. این امر اولجایتو را سخت بر آشفت و این مسأله بر مغولانی که در این جلسه حضور داشتند، به حساب اسلام و مسلمانی گذاشته شد، چنانکه قتلغ‌شاه یکی از فرماندهان برجسته مغول، با مشاهده این وضع به سخن در آمد و گفت: «این چه کاری بود که ما کردیم و یاساق و بیسون (احکام و قوانین) چنگیزخان را بگذاشتیم و به دین کهنه عرب در آمدم که به هفتاد و اند قسم موسوم است و اختیار همه این دو مذهب بدین فصیحت و رسوایی که در یکی با دختر نکاح و دیگر با مادر و خواهر زنا جایز است و نعوذ بالله باشد. از هر دو ما به یاساق و بیسون چنگیزخان رجوع می‌نمایم» (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۸). مغولانی که به تبعیت از اولجایتو مسلمان شده بودند، شروع به تمسخر و اهانت به اسلام نمودند و این مسائل باعث تردید جدی اولجایتو درباره اصل مسلمانی و حقانیت دین اسلام شد و راهبان بودایی که در دربار حضور داشتند، مسأله صاعقه را که در کوشک غازی اتفاق افتاده بود

را به فال بد گرفتند و علیه اسلام تبلیغ می‌کردند و وقوع این حادثه را ناشی از شومی اسلام و مسلمانی جلوه می‌دادند. آنان با این کار به تردیدها و دو دلی الجایتو بیش از پیش دامن می‌زدند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹). این شک و تردید اولجایتو درباره اسلام سه ماه به طول انجامید. می‌توان تصور کرد تا زمانی که اولجایتو درباره ترک اسلام، در تردید و دو دلی به سر می‌برد، افزون بر اعتقادات به اسلام، تأملات سیاسی مذکور مانعی جدی برای برگشت به دین آبا و اجدادی مغولان بود. بی‌گمان اولجایتو می‌دانست که دیگر فردی غیرمسلمان نمی‌تواند بر ایران حکومت کند. در چنین شرایطی، نزاع و ستیز فرق سنی (حنفی و شافعی) زمینه برتری شیعیان را بر آنها فراهم آورد. شیعیان که در نتیجه تلاش‌های کسانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ه.ق) در این دوره همواره حضور سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود را حفظ کرده بودند و در دوره غازان خان تا مرز رسمیت یافتن تشیع پیش رفته بودند. از ستیز و مشاجره پیروان دو مذهب سنی و تحیر و دودلی اولجایتو درباره آنها کمال استفاده را کردند.

در این زمان نیز سه شخصیت روحانی، دیوانی و سپاهی از نفوذ فزاینده‌ای در دربار اولجایتو برخوردار بودند که عبارت بودند از: خواجه سعدالدین ساوجی که مدتی وزارت اولجایتو را بر عهده داشت. طرمطاز امیر مغولی و سید تاج‌الدین آوجی (آوی) عالم معروف که با کمک وزیر وارد دستگاه ایلخانی شده بود و پیوسته اولجایتو را به قبول تشیع تشویق می‌کرد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸).

شیعیان با استفاده از این فرصت، در صدد برآمدند اولجایتو را به قبول مذهب وادارند، بنابراین، امیر طرمطاز که فردی مغولی و پیرو مذهب شیعه بود و در میان شیعیان ری بزرگ شده بود، نامزد این کار شد وی توانست اولجایتو را راضی کند که مذهب شیعه را بپذیرد. طرمطاز و سید تاج‌الدین آوجی به همراه تعدادی از علمای شیعه سلطان را ترغیب و تشویق کردند تا مذهب تشیع را بپذیرد. با وجود این تلاش‌ها حضور نظام‌الدین مراغه‌ای در دربار ایلخانی که در مناظرات مذهبی بر شیعیان فائق می‌آمد، مانع از آن شد که شیعیان به هدف خود دست یابند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹). احتمالاً دخالت رشیدالدین نیز در عدم موفقیت شیعیان تأثیر داشت (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۸۵).

با وجود عدم توفیق شیعیان در این مقطع، آنان از تلاش در این زمینه فرو گذار نکردند و زمینه گروش اولجایتو به مذهب تشیع را آماده ساختند و «محبت علی و اهل بیت را در دل او می‌کاشتند و نقش دوستی ایشان را بر خاطرش می‌نگاشتند» (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹).

سرانجام با حضور اولجایتو در عراق و غیبت نظام‌الدین از پیش ایلخان که برای رسیدگی به اوقاف آذربایجان به آنجا رفته بود. شیعیان از این فرصت استفاده کردند و او را به زیارت آرامگاه امام علی (ع) واداشتند. در این محل بود که اولجایتو مانند بسیاری از پادشاهان که در زمان اتخاذ

تصمیم‌های مهم به القائنات غیبی در عالم رؤیا متوسل می‌شوند. اظهار کرد در خواب او را هدایت کرده‌اند. شیعیان نیز با تعبیر این خواب مبنی بر مقبولیت او در نزد امام علی (ع) تردیدهای او را برای گرویدن به تشیع از بین بردند و او را به مذهب خود درآوردند (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۱۹۱).

در این دوره خواب‌های حاکمان و سلاطین معمولاً مصداق تمایلات سیاسی آنها بود. غازان خان که در صدد سیادت بر تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی بود در رویای خود پیامبر (ص) را در کنار ائمه شیعه مشاهده می‌کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۸۴-۹۸۵). و با این تدبیر در صدد متحد کردن شیعیان و اهل سنت و سنی ذیل حکمرانی خویش بر می‌آید.

حال آنکه اولجایتو پس از نزاع و ستیز فرق سنی در نزد او، متمایل به ترک این مذهب شده بود. از این رو، در رویای خود تنها علی (ع) را می‌بیند و در این رویا آن حضرت باطل بودن خلفای ثلاث یا به عبارتی مذهب تسنن را به او نشان می‌دهد. یا اولجایتو در رویای دیگری می‌بیند امام علی (ع) در کشتی بر خلیفه دوم عمر بن خطاب غلبه پیدا می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲). بنابراین، به نظر می‌رسد این خواب‌ها، صرف نظر از صحت و سقم آنها، بیشتر تجلی تمایلات سیاسی- مذهبی سلاطین ایلخان (غازان و اولجایتو) بودند که در قالب خواب و رویا بیان شده است.

دشمنی فوق‌العاده بین ایلخانان ایران و ملوک مصر و شام نیز بسیار قابل توجه است. سلطان محمود غازان که خود را غازی و مجاهد اسلام و منجی مسلمین می‌شمرد، مسلمین مصر و شام و ممالیک را دشمن‌تر از مسیحیان، یهودیان و بت پرستان می‌دانست و عجب این است که این سلطان برای مقابله با مسلمین شام، پس از استفتاء و چاره‌اندیشی از علما و ائمه اسلام به عنوان مجاهد اسلام به قلمرو ممالیک حمله‌ور می‌شود و سلطان مصر را سلطان مردود و خارج از رحمت الهی می‌نامید (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۱۷۶). یکی دیگر از عواملی که در تغییر مذهب اولجایتو مؤثر بود نقش و تأثیر علامه حلی بود که بنا به گزارشات، در مصاحب اولجایتو بود و «آن پادشاه سعادت پناه به ارشاد آن جناب، متابعت مذهب علیه امامیه نمود» (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

در سال ۷۰۹ هجری نظام‌الدین مراغه‌ای برای رسیدگی به اوقاف، سفری به آذربایجان کرد و از طرف دیگر سلطان اولجایتو نیز به دلایل مختلفی از جمله زمستان، از سلطانیه به بغداد مسافرت نمود. از این رو، با تلاش شیعیان، اولجایتو به زیارت قبور ائمه (ع) رفت و علامه حلی و علمای بزرگ شیعه همچون خواجه اصیل‌الدین طوسی فرزند خواجه نصیرالدین نیز خدمت حضور سلطان رسیدند. آنان با صحبت‌ها و استدلال‌های خود او را به تشیع علاقمند ساختند، علامه حلی دو کتاب خود را به نام‌های نهج الحق و کشف الصدق و منهاج الکرامه من باب الامامه به سلطان هدیه داد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۴۹-۵۱).

با گروه‌های الجایتو به مذهب شیعه، شرایط به کلی بر ضد اهل سنت بود، سلطان دستوراتی را صادر کرد که به این گستردگی در ایران بی‌سابقه بود و نخستین ظهور رسمی مذهب تشیع در سراسر قلمرو ایران به وقوع پیوست. مهم‌ترین اقداماتی که در این زمان صورت گرفت عبارت بود از:

در دوره حاکمیت اهل سنت نام خلفا را در خطبه ذکر می‌کردند، اما با رسمی شدن مذهب تشیع نام خلفا را از خطبه انداختند و از آن به بعد خطبه‌ها را به سبک و سیاق شیعه دوازده امامی می‌خواندند (لقاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶). ضرب سکه به نام ائمه (ع)، گفتن جمله «حی علی خیر العمل» در اذان، تهیه مدارس سیار از جمله اقدامات اولجایتو در دوره رسمی شدن مذهب تشیع بود (بارانی، ۱۳۸۱: ۵۵).

زمانی که اولجایتو به تشیع گروید و شعائر این مذهب بر منابر و بر علائم حکومتی نقش بسته بود. شیعیان می‌توانستند با فراغ بال بیشتری به نشر و ترویج مذهب خود بپردازند. حمایت شخص ایلخان از این مذهب، راه را بر علمای شیعه گشود و سلطانیه مقصد آنها شد تا با ادله کلامی و شواهد دیگر، ایمان ایلخان را به تشیع مستحکم‌تر ساخته و راه نفوذ علمای سنی را سد نمایند (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۱۶). بدین ترتیب، مدرسه سلطانیه و مدرسه سیاره به کانون علما و طلاب شیعه تبدیل شد. بسیاری از علما به دستور اولجایتو، از مناطق مختلف قلمرو ایلخانی به سلطانیه دعوت شدند که از جمله آنها جمال‌الدین بن مطهر حلی مشهور به «علامه حلی» پسر او فخرالدین (فخرالمحققین)، جمال‌الدین ورامینی و کمال‌الدین سنجاری بودند. اولجایتو از بین علمای شیعی که به نزد او آمده بودند، علامه حلی را به ملازمت خود برگزید تا از آن پس بیشتر اوقات خود را با علامه به بحث و مذاکره درباره مسائل کلامی و فقهی بپردازد (شوشتری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۷۱).

۴. علل افول تشیع در دوره ایلخانی

در طول نیم قرن (۶۵۶-۷۰۹ ه.ق) تحولات سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای رقم خورد که زمینه را برای رشد و برتری تشیع در ایران فراهم کرد تا جایی که در این زمان تشیع مذهب رسمی دستگاه ایلخانی نیز به شمار می‌رفت. روشن است که استمرار این وضعیت برای اهل سنت قابل تحمل نبود و اهل سنت گسترش تشیع را به مثابه خطری بزرگ برای خود می‌دیدند، از این رو، در صدد مقاومت در برابر نفوذ روزافزون تشیع برآمدند. از آنجا که حضور صاحب منصبان با نفوذ شیعه و علمای برجسته و مبرز شیعی، مانند علامه حلی در دستگاه ایلخانی، مانع بزرگی بر سر راه برتری علمای سنی در مناظره‌های مذهبی بود. مقاومت‌های اهل سنت از قالب بحث‌ها و مناظره‌های مذهبی در دربار ایلخانی، به مقاومت سیاسی و اجتماعی تغییر شکل داد. بدین صورت که از یک سو امرا و صاحب

منصبان ذی نفوذ سنی دربار ایلخانی برای تضعیف جایگاه و حذف صاحب منصبان مقتدر شیعی، دست به تلاش‌هایی زدند و از سوی دیگر پیروان تسنن در شهرهای بزرگ، تحت تأثیر علمای سنی با سیاست مذهبی اولجایتو که تشیع را مذهب رسمی قرار داده بود به مخالفت برخاستند. با این مقاومت‌ها که به صورت همزمان و هماهنگ از سوی جامعه تسنن (صاحب منصبان، علما و مردم سنی) انجام گرفت، شرایط تا حدودی به سود اهل سنت رقم خورد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۵۴-۵۷).

در این دوره دسته‌بندی‌های مذهبی اوج گرفت. از یک سو افرادی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، امیر چوپان، امیر ایسن قتلغ، تاج‌الدین علیشاه، نظام‌الدین مراغه‌ای و غیره قرار داشتند که بر مذهب اهل سنت بودند و تلاش می‌کردند تا سلطان مذهب شیعه را رها کند. از سوی دیگر در برابر آنها افرادی چون خواجه سعدالدین ساوجی، امیر طرمطاز، علامه حلی، سید تاج‌الدین آوجی و غیره بودند که به نشر و گسترش فرهنگ شیعه می‌پرداختند (بارانی، ۱۳۸۱: ۵۴).

صاحب منصبان سنی دربار اولجایتو مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله می‌دانستند نیرو گرفتن تشیع در این دوره در سایه تلاش‌های کسانی مانند: سعدالدین ساوجی، سید تاج‌الدین آوجی و علامه حلی امکان پذیر شده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸). سعدالدین در وزارت شریک رشیدالدین فضل‌الله بود و تاج‌الدین نیز مقام نقابت علویان سراسر قلمرو ایلخانی را بر عهده داشت (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). به دلیل وجود این دو بود که علمای برجسته شیعی، مانند علامه حلی در دربار ایلخانی حضور یافته، با برتری یافتن بر علمای سنی، موجب برتری مذهب شیعه بر سنت شده بودند (شوشتری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۷۱).

صاحب منصبان سنی برای از میان برداشتن سعدالدین ساوجی و سید تاج‌الدین آوجی مسائل مالی را به میان کشیدند. آنها رقبای خود را به فساد مالی متهم کردند. سرانجام این بدگویی‌ها و توطئه‌چینی‌ها مؤثر واقع شد. و اولجایتو فرمان دستگیری و محاکمه سعدالدین ساوجی را صادر کرد. او را در شوال ۷۱۰ ه‍.ق به همراه تعدادی از اطرافیانش در بغداد به قتل رساندند و تاج‌الدین علیشاه گیلانی به جای وی بر منصب وزارت نشست. با قتل او زمینه برای حذف سید تاج‌الدین آوجی نیز فراهم شد. با از میان رفتن سعدالدین ساوجی وزیر شیعی، مخالفان وی و کسانی که مقام و موقعیت آنان با قدرت یافتن شیعیان تضعیف شده بود. قدم پیش نهادند و مذهب تشیع را در نظر اولجایتو تحقیر کردند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۹۵-۱۰۰). آنها برای بر انداختن کامل نفوذ تشیع سید تاج‌الدین آوجی را آماج اتهام خود قرار دادند و او را به غصب اموال سادات، قتل مسلمانان و اعمال منافی عفت متهم ساختند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۴۳۸). با این حال اولجایتو از قتل سادات خودداری می‌کرد. رشیدالدین برای مرتفع کردن این مشکل، با دست بردن در نسب نامه سید تاج‌الدین، آن را



جعلی و ساختگی نشان داد و به قول قاشانی «علوی‌گری او به دروغ تعیین کرد و به خون او رخصت داد». با این توطئه، کار سید تاج‌الدین آوجی نیز پایان یافت و در ذی‌الحجه سال ۷۱۱ ه.ق به همراه دو پسرش شرف‌الدین و شمس‌الدین به دست تعدادی از علویان به قتل رسیدند. این واقعه موجب شادی فراوان اهل سنت شد (قاشانی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۲).

پس از آن با سست شدن نفوذ سیاسی و برتری دوباره عناصر سنی در دربار، زمان آن فرا رسید تا با نفوذ اولجایتو، رسمیت مذهب شیعه را ساقط کنند، بنابراین، مقاومت‌های اجتماعی در برابر این سیاست اولجایتو شدت گرفت تا جایی که در شهرهای بغداد، شیراز و اصفهان مردم از خوانده شدن خطبه به رسم شیعیان ممانعت کردند (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۵۶).

ابن بطوطه، سیاح مراکشی، در قرن هشتم هجری، در دوره ایلخانان به ایران سفر کرد و پیرامون رسمی شدن مذهب شیعه در دوره اولجایتو و شورش شهرهای مختلف نوشت: «پادشاه عراق «سلطان محمد خدابنده را در زمان کفر مصاحبی بود به نام جمال‌الدین بن مطهر که یکی از فقهای شیعه به شمار می‌آمد. چون این پادشاه به دین اسلام درآمد و مغولان به تبعیت از او اسلام پذیرفتند. در مراتب تعظیم و احترام فقیه مذکور بیفزود و این فقیه مذهب تشیع را در نظر پادشاه جلوه داد و حکایت احوال صحابه و ماجرای خلافت را با او در میان آورد و گفت: عمر و ابوبکر وزیران پیغمبر بودند، در صورتی که علی داماد و پسر عم او بود و بنابراین قاعده می‌بایستی میراث خلافت نیز به او برسد، و برای تقریب ذهن پادشاه مثل از خود او زد که سلطنت از اجداد و اقارب خویش به ارث برده است. سلطان که هنوز تحت تأثیر رسوم مألوف مغول بود و به قواعد دین اسلام آشنایی زیادی پیدا نکرده بود، تسلیم این استدلال شد و فرمان داد که مردم را در همه جا وادار به قبول مذهب تشیع کنند و به شهرهای عراق، عرب، عراق عجم، فارس، آذربایجان، اصفهان، کرمان و خراسان فرمان‌ها فرستاد و مأمورینی نیز گسیل داشت تا این فرمان را عملی گردانند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۲).

مأمورین اولجایتو به شهرهای بغداد، اصفهان و شیراز رسیدند. در بغداد مردم باب‌الازج که سنی حنبلی بودند، از پذیرفتن این امر سر باز زدند. در حدود دوازده هزار تن از این مردم که به مردانگی و سلحشوری مشهورند، روز جمعه در مسجد جامع گرد آمدند و چون خطیب به منبر رفت همه از جای برخاسته سوگند یاد کردند که اگر در خطبه جزء به طریق سابق چیزی بگوید یا کم و زیاد بکند هم او و هم فرستاده سلطان را می‌کشند. فرمان سلطان این بود که اسامی خلفای سه‌گانه و سایر صحابه از خطبه حذف و فقط اسم علی و پیروان او مانند عمار و غیره در خطبه‌ها ذکر شود. خطیب از شورش مردم ترسید و خطبه را به روش سابق خواند. در اصفهان و شیراز نیز نظیر این مسئله اتفاق افتاد و فرستادگان

سلطان به او اطلاع دادند که مردم حاضر به قبول این فرمان نیستند. سلطان دستور داد تا قاضیان هر سه شهر را به حضور او بفرستند. نخستین کسی از این قاضیان که پیش سلطان رسید مجدالدین قاضی شیراز بود (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۳). وی در قرا باغ به نزد سلطان آورده شد. بنابراین گزارش، سلطان دستور داد او را پیش سگ‌های درنده تربیت شده‌اش انداختند، اما سگ‌ها بر خلاف عادت معمول به مجدالدین حمله نکردند و در عوض دم خود را در پای او مالیدند. زمانی که خبر این ماجرا به اولجایتو رسید، شتابان خود را نزد قاضی رساند و به پای او افتاد و عذر خواست. اولجایتو تحت تأثیر این رویداد، به حقانیت تسنن ایمان آورد، از این رو، تشیع را فرو گذاشت و دستور داد مردم را همچنان به مذهب اهل سنت و جماعت باقی بگذارند. ترکمنی آذر بنا بر نظر مؤلف تاریخ جدید یزد این داستان را به مولانا نظام‌الدین اسحق، قاضی اصفهان نسبت می‌دهد، با این تفاوت که در داستان او، شیرها نقش حیوانات درنده را دارند (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

وجود روایات متفاوت نشان می‌دهد مورخان یا مآخذ آنها، در پروراندن داستان فوق دست داشته‌اند، بنابراین، فاقد اصالت تاریخی است. احتمالاً این روایت‌ها به این دلیل جعل شده‌اند تا مذهب تسنن به عنوان اسلام راستین - که از سوی خدا حمایت می‌شود - معرفی گردد. مورخان اهل تسنن با جعل و رواج دادن چنین داستان‌هایی بی‌پایه و اساس در صدد بودند به مردم بیاوراند تسنن و سنیان در پناه حمایت‌های خدایند.

واقعیت آن است که اکثریت جامعه آن روز سنی بودند و مذهب شیعه با آنکه اواخر دوره عباسی و دوره ایلخانی به خاطر روح تسامح و تساهل مغولان گسترش یافته بود، به آن حد و اندازه‌ای نرسیده بود که تشیع را به عنوان مذهب رسمی قلمرو ایلخانی مطرح کند. بنابراین، مطلبی که نویسنده مجمع‌الانساب گفته به واقعیت نزدیک‌تر است: «چون تشیع مذهب محدث بود، اهالی بلاد از آن تمرد نمودند و قبول نکردند و در هر شهر غلوی کردند. بیم آن بود که فتنه بزرگ برخیزد. این معنی باز نمودند و خواجه رشیدالدین تقریر داد که اگر پادشاه شیعه مذهب باشد و رعایای او بر مذهب اهل سنت و جماعت، این کار راست نیاید. پادشاه باز دانست که اگر این مذهب شایع می‌توانست، در دور خلفا شایع شدی، و از آن مذهب بازگشت» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۲).

پیرامون بازگشت اولجایتو از مذهب تشیع گزارش‌های مختلفی در منابع وجود دارد، چنانکه پژوهشگران دیدگاه‌های مختلفی در این باره ارائه داده‌اند. ابن بطوطه، شبانکاره‌ای و کاتب یزدی معتقدند: اولجایتو در همان آغاز که به تشیع گروید (۷۰۹ ه.ق) با مشاهده مخالفت مردم، از مذهب تشیع بازگشت. اما برخی شواهد و قرائن مبنی بر ثبات اولجایتو بر این مذهب، این گزارش‌ها را با

تردید جدی روبه‌رو می‌سازد، از جمله این شواهد می‌توان به وجود سکه‌هایی با شعارهای شیعی مربوط به سال ۷۱۴ ه.ق و آمدن حسام‌الدین چلبی از سوی سلطان ولد به سلطانیه، مقارن مرگ اولجایتو برای برگرداندن وی از تشیع اشاره کرد. افزون بر آن، علامه حلی جزء هفتم، دهم، یازدهم و سیزدهم کتاب تذکره الفقها خود را به ترتیب در آخر ربیع‌الاول، ۷۱۴ ه.ق ۱۸ صفر ۷۱۵ ه.ق، سوم جمادى الاولی ۷۱۵ ه.ق و ۲۶ جمادى الاولی ۷۱۶ ه.ق در سلطانیه نوشته است (علامه حلی، ۱۳۳۷: ۱۹۶، ۲۵۲، ۲۸۹). بدون شک، اگر اولجایتو در این زمان از تشیع حمایت نمی‌کرد، امکان حضور علامه و فخرالمحققین در سلطانیه محقق نمی‌شد.

عده‌ای دیگر معتقد به اثبات او در مذهب تشیع‌اند و معتقد هستند که اولجایتو تا آخر عمر بر مذهب تشیع باقی ماند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۴۶). اما اگر پذیرفته شود، اولجایتو در اواخر عمر خود دستور تغییر مذهب را صادر کرده باشد، دلایلی برای این اقدام می‌توان تصور کرد: نخست آنکه اوضاع آشفته مملکت که در پی مخالفت و شورش امرا، علما و مردم سنی مذهب پدید آمده بود، موجب شد اولجایتو با توجه به کم سن و سال بودن ابوسعید، پسر و جانشین خود برای پیشگیری از مخالفت‌های احتمالی با جلوس او، دستور اعاده خطبه به رسم اهل سنت را صادر کرده باشد. وقایع دوره اوایل ابوسعید نیز این نظر را تأیید می‌کند. ابوسعید در اوایل جلوس بر مسند ایلخانی با مشکلات داخلی بسیار مانند شورش امرای مغول در گوشه و کنار قلمرو ایلخانی روبه‌رو شد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۴۷۸).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم رشد چشمگیر تشیع در عصر ایلخانی و هم‌سوئی قدرت سیاسی با شیعیان، هنوز زمینه‌های لازم برای پذیرفته شدن این مذهب از سوی اکثریت مردم در جامعه وجود نداشت. به نظر می‌رسد، قلمرویی که در آن پیروان سنی اکثریت تام داشتند و حدود هشت قرن نیز تسنن مذهب رسمی بود، تغییر مذهب کار بسیار دشواری بوده است. از سوی دیگر، با رواج روز افزون عقاید شیعی در جامعه و سست شدن جایگاه مستحکم ادوار پیشین تسنن در بیشتر نقاط ایران هنوز تسنن در نزد طبقات مختلف اجتماع نفوذ زیادی داشت و علمای سنی مذهب بدان حد از نفوذ در میان مردم برخوردار بودند که می‌توانستند با سازمان دادن شورش‌های اجتماعی و سیاسی در برابر تغییر مذهب مقاومت کنند. از این رو، به رغم فراهم بودن شرایط سیاسی مناسب هنوز بسترهای مذهبی و اجتماعی برای تغییر مذهب از تسنن به تشیع به طور کامل فراهم نیامده و لازم بود با گذشت زمان و رواج مستمر و

تدریجی عقاید شیعی شرایط برای این تحول بزرگ فراهم آید. مخالفت علمای اهل تسنن، شورش مردم و مخالفت درباریان موجب شد تا اولجایتو به مذهب تسنن برگردد. در اواخر دوره اولجایتو دربار او در اختیار پیروان اهل سنت قرار گرفت و دیگر فرصت ظهور و بروز به شیعیان داده نشد.

کتابنامه

- ابن العبری، غریغوریس ابوالفرج اهرن. (۱۳۶۴). تاریخ مختصر الدول. ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه. ج ۱. ترجمه محمدعلی موحد. چ ۶. تهران: نشر آگه.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۰). تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. چ ۷. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). تاریخ مغول. چ ۷. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بارانی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «نقد و بررسی گرایش ایلخانیان به اسلام و تشیع». تاریخ اسلام در آیین پژوهش. پیش شماره ۱. پاییز. صص ۳۱-۷۴.
- براون، ادوارد. (۱۳۲۷). از سعدی تا جامی (تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری عصر استیلای مغول و تاتار). ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت. تهران: [بی تا].
- بویل، جی. آ. (۱۳۷۹). تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانیان). ترجمه حسن انوشه. ج ۵. چ ۳. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۷). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران. چ ۶. تهران: انتشارات سمت.
- بیانی، شیرین. (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول (حکومت ایلخانی: نبرد میان دو فرهنگ). ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال. (۱۳۵۳). سکه‌های شاهان اسلامی ایران. تبریز: انتشارات اداره موزه‌ها.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۰). «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانیان». شناخت. ش ۳۱. پاییز. صص ۱۲۷-۱۴۲.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۹۰). تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران. قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). «رساله «فوائد الجایتو در اثبات امامت امام علی علیه السلام و علل گرایش...»». سلطان محمد خدابنده «الجایتو» و تشیع امامی در ایران (شرح چگونگی شیعه شدن سلطان محمد خدابنده (سلطنت از ذی حجه ۷۰۳ تا رمضان ۷۱۶ هجری). قم: کتابخانه تخصصی اسلام و ایران.
- جوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد بن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. ج ۱. تصحیح محمد قزوینی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- حافظ ابرو، نورالله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید. (۱۳۵۰). ذیل جامع التواریخ رشیدی. به اهتمام خان‌بابا بیانی. ج ۲. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- خسرو بیگی، هوشنگ؛ فرخی، یزدان. (۱۳۹۱). تاریخ ایران در دوره مغول و ایلخانان. تهران: انتشارات پیام نور.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. (۱۳۳۳). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. ج ۳. تهران: کتابخانه خیام.
- رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). جامع التواریخ. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. ج ۲. تهران: انتشارات البرز.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). مجمع الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شوشتری، قاضی سید نورالله. (۱۳۷۵). مجالس المؤمنین. ج ۱. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۴). تشیع و تصوف. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. ج ۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عباسی، جواد. (۱۳۸۵). «بررسی سال شمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلخانان». شناخت. ش ۵۱. پاییز. صص ۱۵۷-۱۶۶.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۳۷). تذکرة الفقهاء. تهران: منشورات مرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۸۴). تاریخ اولجایتو. تصحیح مهین همبلی. ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۳۷). «دین و مذهب در عهد ایلخانان». دانشکده ادبیات و علوم/نسانی تبریز. ش ۴۴. صص ۸۰-۱۷.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۱). تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران. تهران: کتابفروشی تهران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرخواند، محمد بن برهان‌خوند شاه. (۱۳۳۹). تاریخ روضةالصفاء. ج ۵. تهران: انتشارات خیام.

معرفی و بررسی ویژگی‌های معماری مدرسه تاریخی سپهداری اراک

سجاد عباسی^۱

چکیده

بررسی سیر تحولات بناهای مختلف دوره اسلامی نشان از آن دارد که تحولات معماری در این بناها به گونه‌ای ادامه دهنده سنت‌های دوره‌های پیش از خود هستند. در واقع می‌توان این‌گونه بیان کرد که تأثیر فرهنگ اسلامی در دوره‌های مختلف زمانی از دلایل تداوم سنت‌هاست و در هر دوره سعی شده سنت‌ها و الگوهای دوره پیش به فراخور نیاز به روز رسانی شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. مدرسه سپهداری یکی از بناهای شاخص بافت تاریخی اراک و قدیمی‌ترین مدرسه شهر است و قدمت آن به دوره قاجار بازمی‌گردد. پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و انجام مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی معماری این بنای شاخص را مورد بررسی قرار دهد. با بررسی‌های انجام شده در این مقاله این نتیجه حاصل شد که ساختار کالبدی و معماری مدرسه سپهداری در ادامه شیوه ساخت مدارس چهار ایوانی است و از نظر عناصر کالبدی، نقوش هندسی و انواع تکنیک به شیوه مدارس پیشین ساخته شده است. این مدرسه نیز مانند بسیاری از مدارس دیگر در راستای بازار شهر و شریان اقتصادی - اجتماعی آن قرار دارد.

کلید واژگان: مدرسه سپهداری، بافت تاریخی اراک، مدارس قاجاری، معماری مدرسه.

مقدمه

اراک شهری در فاصله ۲۸۰ کیلومتری پایتخت ایران است که بنای آن در زمان فتحعلی شاه قاجار نهاده شده است. شهر اولیه که امروز بافت تاریخی اراک را تشکیل داده است، بازاری صلیبی شکل در میانه خود دارد که در چهارسوق بازار مدرسه کم نظیر قاجاری قرار دارد که تاکنون به فعالیت اصلی خود ادامه داده است.

ضرابی و علی‌نژاد در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که اغلب مدارس بزرگ اسلامی در امتداد یا در جوار بدنه بازار و راسته‌های اصلی شهر احداث می‌شدند. شهرهایی مانند تبریز، اصفهان و یزد نمونه‌هایی بارز از این موضوع هستند. مدرسه از تحولات دیگر مساجد است اما باید گفت در گذشته مسجد و مدرسه گاه به جای یکدیگر استفاده شده‌اند و حتی اگر از مدارس کهن کشورهای اسلامی نیز سخن گفته شود، باید به مساجد توجه کرد و پس از آن، نیز که ساختن مدرسه برای تعلیم علوم شرعی معمول شد، معماری مخصوص مساجد در آنها مؤثر واقع گردید. حتی باید در نظر داشت که پس از ایجاد و توسعه مدارس، مساجد نیز جنبه تربیتی و تعلیمی خود را حفظ کرد. ایجاد مدارس از قرن چهارم به بعد در شهرهای ایران اهمیت یافت و حتی موقوفاتی نیز به آنها اختصاص یافت. جنبه‌های مذهبی به عنوان خصوصیت برجسته مساجد، به آنها موقعیتی با اهمیت می‌بخشید، مدارس افزون بر کارکردهای مذهبی کارکردهای سیاسی و اجتماعی نیز داشتند. مسجد و مدرسه چهارباغ اصفهان نمونه جالبی از بناهای اسلامی است که تأثیر فرهنگ مذهبی و ویژگی‌های معماری ایرانی - اسلامی در آن آشکارا مشاهده می‌شود (ضرابی و علی‌نژاد طیبی، ۱۳۸۹: ۱۶).

این مدرسه چهار ایوانی وقف مدرسه علمیه است که در بنا کتیبه تاریخ‌داری وجود ندارد، اما حدوداً در اواسط قرن سیزدهم ساخته و در طول زمان با سعی متولیان تکمیل شده است و بیست و پنج حجره و سه مدرسه و گنبدخانه دارد.

روش انجام تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی به صورت مشاهده مستقیم و حضور نگارنده در بنا انجام شده است.

از دوره سلجوقی بنای مدرسه سالمی در ایران بر جای نمانده، اما از دوره‌های ایلخانی و سپس تیموری مدرسه‌های متعددی موجود است که از نظر بررسی چگونگی معماری و تزئینات حائز اهمیت است. ابنیه‌ای که در خراسان و شمال شرق ایران به جای مانده، همچنین توضیحاتی که از مورخان و

سیاحان^۱ نیز روزگار تیموریان را مقدور می‌سازد که می‌توان به نمونه‌ای از آنها همچون مدرسه «غیاثیه خرگرد» بر سر راه تربت حیدریه در سه کیلومتری خواف اشاره کرد (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۱۶۲).

مجالس درس و املا، افزون بر مدارس در خانقاه‌ها، رباط‌ها، گنبدخانه یا بخشی از آرامگاه محصور و مسقف شخصی، موسوم به خطیره نیز تشکیل می‌شد (فارسی، ۱۳۴۳ ه. ق: ۳۶۴). در مدارس تمام فضای خدماتی مانند آشپزخانه، حمام، وضوخانه و حتی داروخانه وجود داشته است. البته متناسب با اهمیت نظامیه‌ها امکانات متفاوتی برای هر کدام موجود بوده است، برای مثال در مستنصریه بغداد که به تقلید از نظامیه بغداد ساخته شده برای هر یک از مذاهب اربعه مدرس، وضوخانه و گرمابه جدا مهیا شده بود. افزون بر آن، این مدرسه دارالحدیثی جداگانه داشته است و همچنین ساختمانی منتظم به مدرسه برای سی کودک یتیم فراهم شده بود تا در آن به فراگیری قرآن بپردازند (کسانی، ۱۳۶۳: ۲۶۱).

مدارس با به حکومت رسیدن سلسله صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع و پافشاری بر آن، با انگیزه‌های جدیدی رشد و توسعه یافت. مدارس در این دوره با همت و ایمان علما و فقهای شیعی به سرعت رو به فزونی و توسعه گذاشت. مدرسه تاریخی را به طور خلاصه می‌توان مؤسسه‌ای برای آموزش عالی تعریف کرد که در آن علوم سنتی اسلامی حدیث، تفسیر، فقه و جز آن آموزش داده می‌شود (هیلن برند، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

موقعیت جغرافیایی اراک و مدرسه سپهداری

اراک روی مدار ۳۴ درجه و ۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه در نیمکره شمالی از خط استوا قرار گرفته و روی نصف‌النهار ۴۹ درجه و ۴۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. شهرستان اراک از شمال به تفرش، از غرب به همدان و ملایر، از شرق به شهرستان محلات و از جنوب به شهرستان خمین و شازند محدود شده است. اراک مرکز شهرستان و همچنین مرکز استان به اضافه شهر سنجان، کمیجان، خنداب، چهار نقطه شهری، شهرستان اراک را تشکیل می‌دهد. اراک مرکز استان مرکزی است که بافت تاریخی آن به مجموعه بازار اراک و بناهای وابسته دو محلات مجاور در حصار تاریخی قلعه سلطان آباد قرار داشته‌اند اطلاق می‌شود.

۱. در ایران بزرگ تنها سه نمونه از مدارس پیش از حمله مغول است که هویت آنها مشخص نیست؛ یکی از آنها بنای سلجوقی بود که خرابه‌های آن در «ری» در مجاورت تهران حفاری شد. دومین نمونه بقایای ناحیه برجای مانده از یک بنای خشتی در «خرگرد» و دیگری در شمال افغانستان است (بلر، ۱۳۷۷: ۷۴).

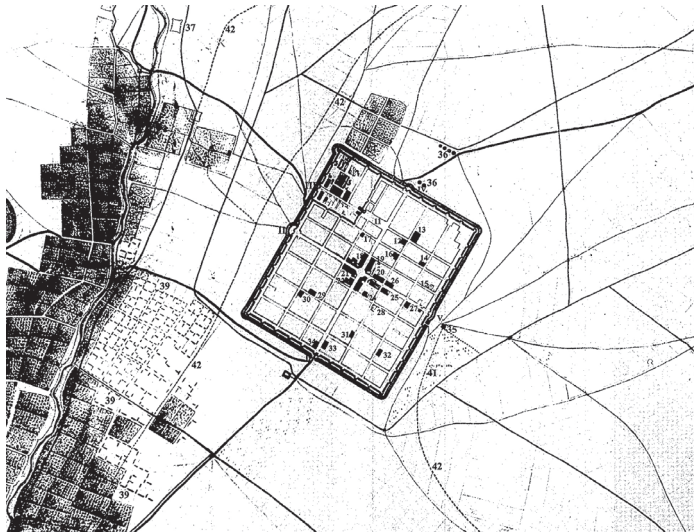


نقشه شماره ۱. موقعیت مدرسه سپهداری در بافت تاریخی به همراه نقاط مهم بافت (نگارنده)

شناخت پیشینه تاریخی منطقه مورد مطالعه

یکی از شهرهایی که در دوره قاجار ساخته شد، شهر سلطان‌آباد (اراک) بررسی شده است. این شهر نخست به سلطان‌آباد و سپس به عراق عجم موسوم گردید. سلطان‌آباد از جمله شهرهایی است که در ناحیه جنوبی تهران و براساس ویژگی‌های یک شهر ایرانی-اسلامی بنا شد؛ بنابراین، از نظر تاریخی نسبت به سایر شهرهای استان از قدمت چندانی برخوردار نیست، زیرا زمان احداث شهر از دوره قاجار و سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار فراتر نمی‌رود. سلطان‌آباد در طول دوره قاجاریه تحولات شهری زیادی را تجربه کرده است.

در اوایل سلطنت قاجار در بلوک عراق قسمت زیادی از محدوده عراق عجم به علت وسعت زیاد و جمعیت فراوان کوچ‌نشینان، همواره ناامن بود. بنابراین، در زمان فتحعلی‌شاه که قشونی به نام عراق تشکیل گردید، یوسف‌خان گرجی فرمانده قشون از فتحعلی‌شاه تقاضا کرد تا برای تمرکز قشون عراق عجم، قلعه‌ای نظامی در این منطقه احداث کند. این قلعه که در سال ۱۳۲۱ ه.ش به پایان رسید، به تاسی از نام فتحعلی‌شاه سلطان‌آباد نامیده شد. بنابراین، شهر اراک نخستین شهر طراحی شده به سبک جدید است که نمونه‌ای از فرهنگ شهرسازی گذشته ایران را نمایان می‌کند.



نقشه شماره ۲. شهر اراک در سال ۱۸۵۱ م، منسوب به چریکف (خان محمدی، ۱۳۸۹: ۲۴)

مدرسه سپهداری

مدرسه سپهداری یکی از بناهای تاریخی باقی مانده از دوره قاجار است که همزمان با تأسیس بازار اراک به دستور یوسف خان گرجی سپهدار اعظم^۱ و بانی شهر اراک ساخته شد. مدرسه سپهدار، نخستین مدرسه بنا شده در اراک (سلطان آباد) به حساب می‌آید (نعیمی، ۱۳۸۵: ۴۱۴).

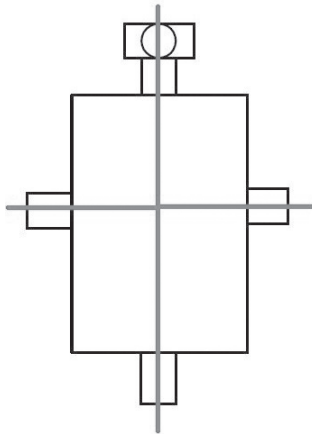
این مدرسه نخستین مرکز علوم دینی در اراک است. مدرسه سپهداری به عنوان نخستین بنای شهری با اقتباس از سبک مدارس دوره صفویه و با کاشیکاری‌های دوره قاجار یکی از بناهای موجود در بافت تاریخی اراک در مجاورت بازار تاریخی است. آیت‌الله حاج آقا محسن عراقی در توسعه این مدرسه نقش مهمی داشته است. در سال ۱۳۳۳ هجری قمری آیت‌الله حائری یزدی این مدرسه را به یکی از حوزه‌های علمیه بزرگ کشور تبدیل کرد (همان).

اداره این مدرسه از طریق موقوفات انجام می‌شود که از آغاز ساخت مدرسه به موقوفات آن افزوده شده است. در حال حاضر، چهارصد و پنجاه باب مغازه بازار تاریخی اراک از موقوفات مدرسه که هفتاد و پنج عدد از آن وقف خاص مدرسه سپهداری است.

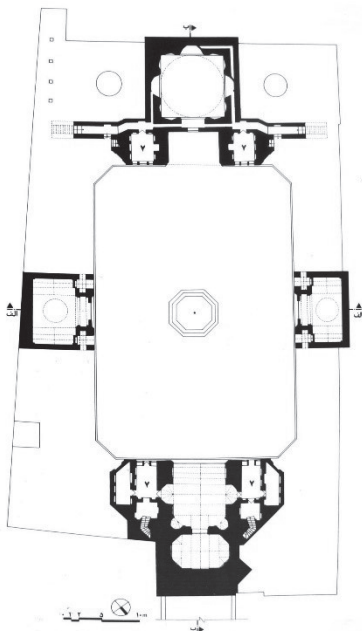
۱. سپهسالار یکی از قشون‌های فتحعلی شاه قاجار که به تقاضای خود مأمور ساختن شهر جدید سلطان آباد می‌شود (خاکباز، ۱۳۷۱: ۱۷).

بررسی ویژگی‌های معماری بنا

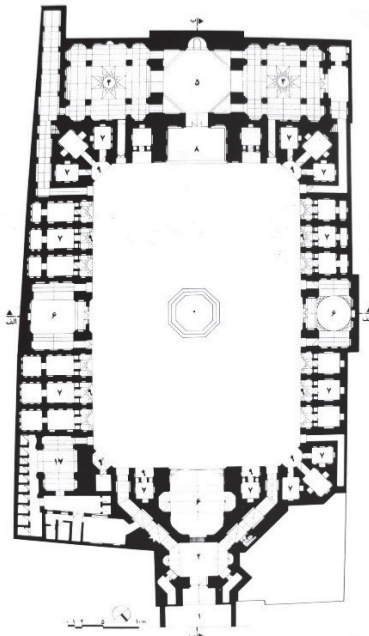
بنای مدرسه سپهداری چهار ایوان است که از آن میان دو ایوان شمالی و جنوبی بلندتر از دو ایوان دیگری است.



پلان شماره ۱. نحوه قرارگیری ایوان‌ها (نگارنده)



پلان شماره ۳. پلان فوقانی مدرسه سپهداری
(همان، ۲۳)



پلان شماره ۲. طبقه همکف مدرسه سپهداری
(مرکز اسناد و تحقیقات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹: ۲۰)

ایوان ورودی حدود ۱۲ متر ارتفاع دارد و ورودی از پشت آن می‌گذرد و خود این ایوان به عنوان مدرّس مورد استفاده است. این مدرّس که رو به جنوب است از نور مطلوبی بهره‌مند است. در ادامه به بررسی وجوه مختلف معماری مدرسه سپهداری پرداخته می‌شود، هندسه فضایی مدرسه مستطیل شکل است و حجرات در اضلاع این مستطیل مابین مدرس‌ها قرار گرفته‌اند و صحن چون الگوی حیاط مرکزی در میانه مدرسه قرار دارد. همجواری مدرسه با بازار و بافت مسکونی است، عناصر ورودی آن طی زمان تغییراتی داشته است، اما یکی از این ورودی‌ها در گذر که از چهارسو بازار می‌گذرد قرار دارد. دسترسی نیز با شکستگی به صحن است. نماسازی صحن شامل چهار ایوان در راستای ایوانچه‌های حجرات است. پلان مجموعه‌ای چهار ضلعی و دارای باغچه و یک حوض سنگی بزرگ است.

مسجد مدرسه سپهداری در ضلع جنوبی است و از طریق ایوان بزرگتر دسترسی دارد. این مسجد یک گنبد یک پوش دارد و بزرگترین گنبد آجری در بافت قدیمی اراک محسوب می‌شود. در برخی از مدارس، چون مسجد خود پاسخگوی ایوان و نمازخانه بوده است، فضای موجود به حجره‌های طلاب اختصاص داده شده است (هیلن برند، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

در مدرسه سپهداری با وجود ساخت مسجد ایوان‌ها نیز وجود دارند، اما عملکرد مدرس دارند و از مسجد نیز در ساعاتی که نماز برپا نبوده، برای کلاس درس استفاده می‌شده است. همچنین مسجد به عنوان فضایی برای مراسمی که طلاب مدرسه فارغ از سطح علمی در آن شرکت می‌کردند، استفاده می‌شد. دیوارهای مدرسه با ضخامت بیش از یک متر همراه با ملات کاهگل به شکل منظمی ردیف به ردیف ساخته شده‌اند، از بارزترین ویژگی‌های مدرسه سادگی و نبود تزئینات در عناصر معماری آن است و بیشترین تزئینات به کار رفته در مدرسه کاشی‌های هفت رنگ استفاده شده در آن است. مسجد و مدرسه سپهداری از جهت دسترسی به منابعی آبی، از موقعیت همسان با ساکنان بافت مسکونی و تاریخی اراک برخوردار بوده است. در مجاورت مدرسه آب انباری وجود داشته که از طریق قناتی برای تأمین آب محله قلعه مورد استفاده بوده تغذیه می‌شده و در نتیجه آب برای شرب و سایر مصارف طلاب فراهم بوده است. در سال ۱۳۸۹ آب انبار مجموعه برای ساخت مجموعه الحاقی جدید مدرسه در ضلع شمالی تخریب شد.

در مدرسه‌ها به تمیزی و طهارت بسیار توجه می‌شده است. بنابراین، از آب این آب انبار مراقبت می‌شده است تا دچار ناپاکی نشود. حوضی برای وضو و شستشو در میان حیاط، و آب خوردن و پخت و پز از این آب انبار تأمین می‌شده است.




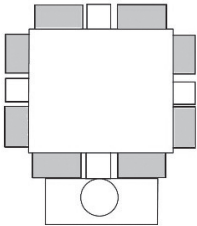
تصویر شماره ۲. آب انبار پس از تخریب
(نگارنده)



تصویر شماره ۱. آب انبار پیش از تخریب
(نگارنده)

جدول شماره ۱. عناصر معماری مدرسه (نگارنده)

تصویر	توضیح	عناصر معماری
	تصویر شماره ۳. ورودی از راسته متتهی به چهارسوق در بین دکانهای بازار (نگارنده).	ورودی
	تصویر شماره ۴. صحن، که حوض سنگی آن در بازسازی، ابعاد آن تغییراتی داشته است. (نگارنده).	صحن
	تصویر شماره ۵. مسجد و مدرسه سپهداری، دید به غرب از داخل مسجد. (نگارنده).	مسجد

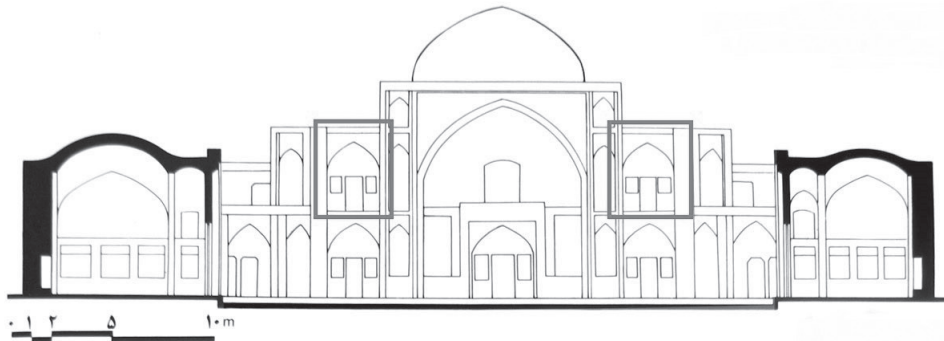
تصویر	توضیح	عناصر معماری
	تصویر شماره ۶. حجرات مدرسه پیش از الحاق تریئات، حجرات جبهه غربی (نگارنده).	حجره‌ها
	تصویر شماره ۷. دیاگرام ارتباط حجرات (نگارنده)	دیاگرام حجره‌ها

هر ایوان (مدرس) دو گوشواره دارد که به عنوان حجره طلبگی استفاده می‌شود؛ دسترسی این گوشواره‌ها از کنار ایوان در صحن است و کارکرد سازه‌ای این گوشواره‌ها نیز برای جلوگیری از رانش ایوان است. گوشواره‌های دو ایوان بزرگتر از دالان‌های کناری راه دارد.

حجره فضاهای مسکونی طلاب که برای استقرار آنان همزمان با تحصیل در نظر گرفته شده است. در پیرامون حیاط مدرسه سپهداری بیست و پنج حجره وجود دارد، حجره‌ها یک ایوان کوچک دارند و قسمت نشیمن آن در عقب است، در انتهای هر حجره یک پستو وجود دارد. سردر و لچکی حجره‌ها با کاشی‌های خشتی هفت‌رنگ تزیین یافته است. فضای ایوانچه مقابل هر حجره محلی برای بحث پیرامون مباحث طلاب است. فضای اصلی (میانی) حجرات محل استقرار



مقطع B-B. ایوان‌های ورودی (قرمز رنگ) و ایوان مسجد (مرکز اسناد و تحقیقات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹: ۲۳).



مقطع A.A. محل قرار گیری گوشواره‌ها (همان، ۲۴)

اصلی طلاب است، از فضای پستو برای قرار دادن مازاد وسائل و گاه پخت و پز استفاده می‌شود. گنبد مدرسه سیه‌داری بزرگترین گنبد تاریخی در بافت تاریخی اراک است. این گنبد تک پوسته نار دارای بشن مربع است و سپس کاربندی ۳۲ چهار به چهار به صورت رسمی دو پا آمده و چپیره مربع را به ۳۲ ضلعی تبدیل کرده است، یک طبقه طاق‌بندی آمودی در گردن گنبد کار شده که اغلب سازه‌ای نیستند. سپس خود روی آن قرار گرفته است. این شیوه از زمان مکتب اصفهان یعنی تیموری- صفوی رایج شد و تا آخر قاجار نیز متداول بوده است. میان هر دو پای کاربندی یک طاقچه سازی به صورت نیم‌کار به صورت کاربندی ۱۲ در زمینه هشت و نیم هشت نیم‌کار اجرا شده است.



پلان شماره ۴. پلان فضایی یکی از حجره‌های همکف (نگارنده)

مجموعه در سال‌های متمادی دچار تغییرات و تحولات مختلفی شده و به دلیل آنکه این مدرسه همواره مورد استفاده طلاب تاکنون بوده برای ایجاد شرایط مطلوب‌تر از گذشته دچار تغییراتی شده است، بسیاری از تغییرات به دلیل عدم مستندنگاری قابل ارائه نیستند با این وجود با بررسی عکس‌های دوره‌های مختلف این بنا می‌توان برخی از تحولات را بررسی کرد.

جدول شماره ۲. تغییرات و الحاقات (نگارنده)

وضعیت کنونی (تصویر فشرده شده)	وضعیت قبل از الحاق (تصویر فشرده شده)	محل الحقات متأخر
		تصویر شماره ۸ و ۹. ایوان ورودی مسجد مدرسه
		تصویر شماره ۱۰ و ۱۱. سردر حجره‌ها




وضعیت کنونی (تصویر فشرده شده)	وضعیت قبل از الحاق (تصویر فشرده شده)	محل الحقات متأخر
		تصویر شماره ۱۲ و ۱۳. حوض صحن

تزئینات

سردر و لچکی این حجره‌ها با کاشی‌های خشتی هفت رنگ تزئین یافته و نقوش آنها گیاهی و هندسی است.

جدول شماره ۳. بررسی تزئینات مدرسه سیه‌داری (نگارنده)

تصویر فشرده شده	محل کاربرد در بنا	تکنیک	انواع تزئینات
	تصویر شماره ۱۴. ایوان مسجد و مدرس‌ها	هفت رنگ	کاشی‌کاری
	تصویر شماره ۱۵. به عنوان ازاره در صحن	آجر لعاب‌دار	

انواع تزئینات	تکنیک	محل کاربرد در بنا	تصویر فشرده شده
کاربندی	معقلی	تصویر شماره ۱۶. سردر حجره‌ها و پوشش زیرین گنبد منتح به دایره	
آجرکاری	خفته و راسته	تصویر شماره ۱۷. در طاق و تویزه‌های داخل مسجد و پوشش‌های زیرین گنبد	
		تصویر شماره ۱۸. در قسمت‌های از صحن	

نتیجه‌گیری

اطلاعات موجود در ارتباط با بناها و بافت‌های تاریخی اراک به دلیل نبود بررسی‌های منسجم و روشمند محدود در دسترس نیست. در صورتی که بافت تاریخی اراک و بازار آن ویژگی‌های معماری و شهرسازی خاص و مهم دارد و می‌تواند جذابیت بسیاری برای پژوهشگران در آینده داشته باشد. بازار اراک، سراها و نوع پلان ابتدایی بافت تاریخی اراک نشان از جایگاه آن در مطالعات دوره قاجار دارد. مدرسه سپهداری یکی از مهم‌ترین بناهای این بافت تاریخی است که در طول حیات خود میزبان هزاران طلبه بوده است. با ساخت شهر اراک مدرسه سپهداری در مجاورت بازار اراک شکل گرفت. الگوی شکل‌گیری این مدرسه در امتداد مدارس دوره صفویه است که خود ادامه دهنده سنت‌های معماری مدارس عصر تیموری است و نمی‌توان معماری مدرسه سپهداری را

جدا از معماری دوره‌های پیش تصور کرد. مدرسه سپهداری از نظر کالبدی از سبک چهار ایوانی پیروی کرده که در دوره‌های سلجوقی، ایلخانی و صفویه نیز مرسوم بوده است. دوره‌های مختلف مرمت و بازسازی در ده‌های گذشته وجود داشته است، اما به دلیل عدم شناخت کافی در بین عموم و همچنین ذی‌نفعان مدرسه از ارزش‌های معماری و تاریخی بنا تغییرات کاربری و گاه تخریب‌ها موجب آسیب به بنای مدرسه شده که نیازمند حل موضوع در بستری روشمند و علمی است.

کتابنامه

- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل. (۱۴۳۳ ه.ق). *المنتخب من السیاق لتاریخ نيسابور*. انتخاب ابراهیم بن محمد الازهر الصریفینی. حقه و علق علیه محمد کاظم المحمودی. تهران: مکتبه و متحف و مرکز وثائق مجلس الشورای اسلامی.
- بلر، شیلا اس. (۱۳۷۷). «معماری اسلامی شرق ایران در آستانه حمله مغول». *مجله اثر*. مترجم سعیده حسینی. ش ۲۹-۳۰. تابستان و پاییز. صص ۶۶-۸۹.
- مرکز اسناد و تحقیقات دانشگاه شهید بهشتی. (۱۳۷۹). *گنجنامه (فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران)*. زیر نظر کامبیز حاجی قاسمی. نویسنده متن مریم‌دخت موسوی رضایی، حسین سلطان‌زاده. مترجم کلود کرباسی. دفتر ۹ و ۱۰. چ ۲. ویراست دوم. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، مرکز اسناد و تحقیقات.
- ضرابی، اصغر؛ علی‌نژاد طیبی، کاووس. (۱۳۸۹). «تحلیلی بر عناصر کاربری‌های شهری در شهرهای اسلامی». *کتاب ماه هنر*. ش ۱۴۳. مرداد. صص ۱۶-۲۷.
- کسائی، نورالله. (۱۳۶۳). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. تهران: امیرکبیر.
- نعیمی، داود. (۱۳۸۵). *افتخار آفرینان استان مرکزی*. ج ۱. قم: کومه.
- ویلبر، دونالد؛ گلمبک، لیزا. (۱۳۷۴). *معماری تیموری در ایران و توران*. مترجم کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هیلن برند، رابرت. (۱۳۸۰). *معماری اسلامی*. مترجم باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. چ ۸. تهران: روزنه.
- خان‌محمدی، مرجان. (۱۳۸۹). «طرح ساماندهی و باززنده‌سازی بازار و بافت تاریخی اراک». سومین همایش ملی مقاوم‌سازی و مدیریت شهری. شناسه (COI) مقاله: OMIK03.

ایده ایران‌گرایی در ادبیات محلی (مطالعه موردی ادبیات لکی)

صبریه کرشائی^۱

چکیده

این مقاله به بررسی بخشی از ادبیات محلی اقوام لک از منظر نزدیکی و دوری آن به ایده ایران‌گرایی می‌پردازد. پرسش این است که ادبیات اقوام لکی چگونه روح یا ایده کلان ایران‌گرایی را در خود متبلور نموده و کدام بخش از نمادها و نشانه‌های تاریخ باستانی و ملی ایران حضور پیوسته خود را در ادبیات محلی اقوام لک به نمایش گذاشته است. در این مقاله به روش پدیدارشناسانه، تعدادی از اشعار، تمثیلات و لالایی‌های لکی با تکیه بر نمادها و نشانه‌های شناخته شده تاریخ ملی و اسطوره‌ای ایران تحلیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد، ادبیات لکی بر پایه الگوی ایران‌گرایی و تعلق خاطر شاعران لک‌زبان به تاریخ و سرنوشت ایران است. یکی از ظهورات این آگاهی و اندیشه ایران‌بودگی در نزد شاعران لک‌زبان، بازسرای بخش‌هایی از اشعار شاهنامه فردوسی به زبان لکی است.

کلید واژگان: ایران‌گرایی، شاعران لک‌زبان، ادبیات محلی، تاریخ محلی، اسطوره‌های ملی، ادبیات ملی.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران. دانشگاه تربیت مدرس. s.karamshahi@yahoo.com

۱. مقدمه

از منظر مسئله‌مندی، در قوم‌نگاری‌های مدرن برای تدوین تاریخ‌نگاری‌های محلی، گاهی هویت‌سازی‌های سیاسی متعارض با هویت ملی صورت می‌گیرد. همواره در پژوهش‌های قوم‌نگارانه، انتخاب رویکردهای سیاسی را در بر ساخته شدن هویت قومی، به متغیرهایی چون قدرت و منافع دولت‌ها، منافع نخبگان و تحریکات سیاسی بیگانگان مرتبط می‌دانند، اما در این ادبیات عمدتاً سیاسی، کمتر به همسویی و همگرایی ادبیات محلی و ملی پرداخته شده است. گاه این دسته پژوهش‌ها با نشانه‌های ناخوشایندی از پارادایم پادایران‌گرایی همراه می‌شود. در حالی که در متون و نصوص ادبی و هنری خودانگیخته یا ذوقی اقوام ایرانی، نه تنها چنین تضاد یا دوگانه سیاسی مشاهده نمی‌شود بلکه شواهد نشان می‌دهد، این دسته متون و نصوص ادبی مملو از روایت‌های ملی‌گرایانه است. تاریخ زاگرس غربی گرچه از کمبود تاریخ‌نگاری‌های مکتوب و مدون در مقایسه با دیگر اقوام ایرانی رنج می‌برد. اما بازخوانی متون شفاهی از تبارگرایی به معنای زیست‌بوم ایران‌گرایی آن، پرده برمی‌دارد؛ زیرا این دسته آثار ذوقی و ادبی گرچه در حلقه‌هایی بسته از زیست-فرهنگی خود محصور شده‌اند، اما در حقیقت صاحبان متون محلی با انگیزه فهم جهان پیرامون خویش از جمله مام میهن، آنان را خلق می‌کنند.

درباره پیشینه این دست رویکردهای پژوهشی باید به عصر مشروطه‌خواهی قاجار بازگشت. فارغ از علل و آثار آن، واقعه مذکور موجب شد تا رویکرد ایران‌گرایی به عنوان پارادایم اصلی در تاریخ‌نویسی‌های جدید اهمیت روزافزون بیابد و تواریخ، مفاخر، متون محلی و قومی و حتی ملی را از این پارادایم متأثر سازد. بنابراین، کشف و فهم رویکرد ایران‌گرایی یا ملی‌گرایی در آثار نویسندگان و ادبای قومی و ملی ایران جذابیت ویژه‌ای برای پژوهشگران یافت، برای نمونه در پژوهشی درباره ناصر خسرو، شاعر ایرانی قرن پنجم هجری، به بررسی گرایش ایران‌گرایانه در اشعار وی پرداخته شده است.

مطالعات اکتشافی پیرامون تاریخ ایران‌گرایی نشان می‌دهد، آثاری که درباره استخراج و تحلیل رویکرد ایران‌گرایی برخی پژوهشگران لک‌زبان انجام داده‌اند، عمدتاً بر افراد یا اشخاص مشهور با رویکردی نخبه‌گرایانه و در مقیاسی ملی تمرکز داشته‌اند، اما در اینجا سعی شده تا از زاویه ادبیات و فرهنگ نسل‌هایی متناوب از لک‌های زاگرس به بررسی و طرح روایت ایران‌گرایی پرداخته شود. در واقع، از منظر پدیدارشناختی، تلاش می‌شود تا برخی از انواع متون ادبی در دسترس را در قالب تصویر ایران‌گرایی جای داد. روش تحلیل پدیدارشناسانه بر تجربه ایرانی بودن و اینکه

ایران به مثابه یک جهان‌زیست در ذهن ایرانی چگونه دیده می‌شود، تأکید می‌کند؛ زیرا ایده‌ی ایران به هویت‌های محلی و جزء انسجام بخشیده و افقی را پدید می‌آورد تا تمام انواع انسان ایرانی در این افق مشترک شریک شوند. در چنین چارچوبی، ایران به عنوان یک ذات بزرگ و فراگیر در پرده‌هایی رنگین از هویت‌ها تصویر می‌شود. به بیان دیگر پدیدارشناسی، ابزاری می‌شود تا با کمک آن کیفیت ایران‌گرایی را در هویت‌های گوناگون محلی در بوته‌ی آزمون قرار داد. در این روش سعی می‌شود نشان داد، کالبد ایران به عنوان یک ایده‌ی کل چگونه در بافت ذهنی مردمان لک، حضور دارد؛ زیرا کشف دغدغه‌ی ایده‌ی ایران در ذهنیت شاعران لک‌زبان و اصولاً ادبیات نوشتاری و گفتاری آنان می‌تواند مؤید پایداری امر تاریخی ایران‌گرایی در میان اقوام ایرانی بوده و بخشی از منابع استمرار روح مشترک در ایدوس (ایده‌ی غائی) ایران را در گذر تاریخ آشکارتر سازد.

۲. چارچوب نظری و مفهومی

به طور کلی گاهی پژوهش‌هایی که در موضوع هویت‌شناسی انجام می‌گیرد، می‌تواند وقایع تاریخی را که در چارچوب نظریات انتزاعی جامعه‌شناسی و با ابزار تحلیل‌های آماری گمانه‌زنی می‌شوند، به یک هویت برساخته تقلیل دهند. در حالی که برای مردم‌شناس کافی است تا به آثار مکتوب و مکتون یک قوم و ملت رجوع کرده و بی‌واسطه اندیشه و نگرش آنان را دریابد.

بنا بر آنچه گفته شد، این مقاله برخلاف دیگر آثار مطالعه شده، تلاش دارد تا مجموعه‌ای از انواع مختلف نوشتارهای لکی را در قاب بزرگ رویکرد ایران‌گرایی جای دهد. کاری که تاکنون به این شیوه انجام نشده است. در واقع هدف رویکرد تحقیقی مذکور آن است تا در پرتو گفتمان وسیع ایران‌گرایی، این نکته مهم را دریافت که در پی گذار نسل‌ها آیا همچنان ایران دغدغه‌ی آنان بوده یا ایران مفهومی بیگانه در دستگاه ذهنی آنان است؟ به بیان دیگر، نگارنده تلاش دارد تا بی‌پیرایه بخشی از زوایای پنهان ذهنیت و اندیشه‌ی ایران‌خواهی لک‌های زاگرس را از رهگذر تراوش هنر شعر آنان در گذشته و حال بازگو کند.

از آنجا که ادبیات صادقانه‌ترین روایت را از اعماق روان و اندیشه‌ی ملت‌ها به نمایش می‌گذارد. بنابراین، در روایی و اعتبار این دسته منابع کمتر می‌توان خدشه وارد نمود. این موضوع که خالقان آثار ادبیات لکی چگونه روایت‌های محلی را به گفتمان ایران‌گرایی نزدیک می‌کنند، پرسشی است که با پاسخ به آن می‌توان سایه روشن‌هایی از دوری یا نزدیکی دو روایت ملی و محلی، به تصویر کشید. ادبیات ملی مانند شاهنامه‌ی فردوسی و دیگر منابع و متون ملی ایران همواره به عنوان منابع دست اول مورد توجه

پژوهشگران حوزه مطالعات ایران بوده است. ادبیات ملی ایران نیز اخیراً مورد توجه بیشتری از سوی تحصیل کردگان رشته علوم سیاسی قرار گرفته است.^۱ اما غفلت بزرگ آن است که کمتر به متون محلی برای بازخوانی تاریخ ایران استناد می‌شود. گویی آنکه یک تقسیم‌بندی جوهری در میان صاحب‌نظران مطالعات ایران وجود دارد تا تاریخ محلی را برای بازخوانی هویت محلی و منابع تاریخ ملی را نیز برای بازشناسی هویت کلان ملی ایران بازنمایی کنند. از این رو، جهانگیر معینی علمداری، در «بدیل‌هایی در مطالعه شناختی تاریخ» معتقد به ضرورت تحول در تاریخ‌نگاری سنتی است، رویکردهای نشانه‌شناسی می‌تواند به کمک درک جدیدی از معنای پدیده‌های تاریخی بیاید. چنانچه وی در نقد مورخان ایرانی می‌نویسد: «در تاریخ‌نگاری تنها به عینیت بسنده شده و بررسی عوامل زبانی در حاشیه قرار گرفته است» (معینی علمداری، ۱۳۹۱: ۴)؛ زیرا امروزه بخش گسترده‌ای از اندیشه تاریخی نگرش‌های جدید درباره زبان و متن‌بودگی را جدی تلقی می‌کند و عواملی مانند استعاره، نمادها و نشانه‌ها، صورت‌بندی‌های دانانی، خطابی بودن، گفتمان و غیره را اعمال می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۷).

قوم‌نگاری در ایران با انگیزه سیاسی یکی از منابع به خطر افتادن تداوم زیست ملی ایران بوده و امروزه با عنوان اصالت‌بخشی به گفتمان‌های هویتی، سایه این نوع قوم‌نگاری‌ها بر مطالعات ایران رو به تزاید است. «یکی از وظایف تاریخ‌نویسان ایرانی در آینده، تحقیق درباره شیوه‌های گوناگون ایرانی بودن است و این امر بدون تأمل در خویش‌شناسی میسر نیست. از نظر وی طرح مباحثی درباره رویدادهای تاریخی باید دستاویز تأمل فلسفی درباره اکنونیت ما و بازجست تجربه ایرانی بودن باشد» (همان، ۱۵). از این رو، رویکردهای پدیدارشناسانه می‌تواند رویکرد سنتی را تغییر دهد. تمرکز روی نقش مردم و به بیان دیگر، تاریخ فرهنگی و ادبیات محلی ایرانیان و فاصله‌گیری از سیاست‌گرایی. این نوع روایت باید به ایده کل یعنی ایران بها دهد و به نقش مردم عادی در ساختن تاریخ بها داده، دائماً ارزیابی کرده و به رسمیت بشناسد. در واقع یکی از منابع شناخت ایده ایران بررسی ایده ایران‌های کوچک است.

باشلار این پرسش را طرح می‌کند که چگونه تصویر یک شعر می‌تواند جوهره تمامیت روان باشد؟ از نظر باشلار شعر به معنی تعهد روح است، بنابراین، آگاهی مرتبط با روح بسی آزادتر و به مراتب کمتر ارادی از آگاهی مرتبط با پدیده‌های ذهن است. نیروهایی در شعر ظاهر می‌شوند که آنها را به عرصه علم و معرفت علمی راهی نیست (باشلار، ۱۳۷۷: ۱۳۲۲-۱۳۳).

۱. مانند مقاله: «هویت و غیریت در زمان شکل‌گیری کشور ایران از منظر شاهنامه»، فرهاد عطایی، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۹.

هایدگر معتقد است، بیشتر مردم گمان می‌کنند زبان محلی صورتی کژ و ناساز از زبان مردم تحصیل کرده و زبان کتابت است اما حقیقت امر خلاف این است. زبان محلی سرچشمهٔ پوشیده در اسرار هر زبان کاملی است. سپس در مورد لهجهٔ مردم سوئیس ادامه می‌دهد؛ لهجه سرمایهٔ هنگفتی است که از قضاء دست نخورده باقی مانده است به ویژه آنکه آنها نه فقط سخن می‌گویند بلکه فکر و عمل می‌کنند (عبدالکریمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

بر پایهٔ رویکرد پدیدارشناسانه، فهم ما از پدیده‌ها همیشه «با وساطت مقولات فرهنگ، زبان و تاریخ متعادل می‌شوند. بنابراین در این رهیافت، «همهٔ اشیاء تنها از طریق معنی و مفهومی که ما به آنها می‌دهیم برای ما واقعیت دارند» (آقاجری و صحرائی، ۱۳۸۹: ۹۸). بنابراین، در روش پدیداری سعی می‌شود نشان داد، یگانهٔ ایران به عنوان یک ایدهٔ کل چگونه در دستگاه ذهنی شاعران لک، حضور دارد و اصولاً ادبیات نوشتاری آنان چگونه توانسته است به پایداری امر تاریخی ایران یا استمرار ایدهٔ غائی ایران بیانجامد.

بنا بر آنچه گفته شد، از نظر روش این مقاله جزو پژوهش‌های کیفی است که متأثر از دور هرمنوتیکی (دیالکتیک جزء و کل) به رفت و برگشت‌های تحلیلی میان عناصر یک متن (ادبیات لک) با ادبیات کل (ادبیات یا تاریخ ملی همچون متنی آشنا برای خواننده) می‌پردازد. به بیان دیگر، بازخوانی و تفسیر هرمنوتیکی شعر و ادبیات لک بر پایهٔ فرهنگ ملی یا روح ایران‌گرایی مهم‌ترین هدفی است که در این واکاوی دنبال می‌شود. در واقع ادبیات لک تا چه حد بازتاب صدای ایران‌اندیشی است و اساساً شاعر لک‌زبان چگونه به ایدوس یا ایدهٔ کل ایران می‌اندیشد و آن را روایت می‌کند، پرسش مهمی است که در این مجال پی گرفته می‌شود.

اهمیت بازخوانی گفتگوی دو نوع فرهنگ ملی و محلی با هم در بستر ادبیات و یا هنر می‌تواند دوری و نزدیکی این دو در یک پلان بزرگ ایران‌گرایی را نشان دهد و از منظر پژوهش‌های آینده‌نگرانه، مفید خواهد بود زیرا نشان خواهد داد ایماژهای اخلاص‌گر در آینده، گفتگوی فرزندان آشیانه‌های کوچک با روح مام میهن را به کدام سویهٔ تاریخی معطوف خواهد کرد؛ زیرا همچنان که خودآگاهی‌ها و هویت‌های فردی و جمعی دستخوش تغییر است، خودآگاهی‌های ملی و محلی از منظر اعتماد و عشق به مام میهن یا منزل و بوم به معنای محلی نیز دستخوش تغییر خواهد شد.

گفته شده از دورهٔ قاجار تا اوایل حکومت رضاشاه تاکنون مقاومت سیاسی خشن یا ستیزهٔ قومی از جانب اقوام لک^۱ مشاهده نشده است. این در حالی است که حجم فراوانی از ادبیات قومی در ایران غالباً

۱. به نظر می‌رسد، اطلاق قوم به لک یا لر پذیرفتنی نیست، زیرا گاه معنایی که بر یک قوم اطلاق می‌شود، بار نژادی خواهد داشت. بر اساس برخی مستندات تاریخی زبان یا گویش لکی و ملی جدای از یکدیگر نیستند و هر دو از یک سرچشمه ارتزاق نموده‌اند.

به مسائل آذربایجان، کردستان و بلوچستان با [حکومت مرکزی] پرداخته‌اند (صدیق سروستانی و قلی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۰). اساساً لک‌شناسی به عنوان بخشی از مطالعات قوم‌نگاری از منظر مطالعات میان‌رشته‌ای جزو مطالعات بکر و جدید است. بنابراین، در این نوع از ادبیات نوشتاری یا تحقیقی، تجلیات و ظهورات فرهنگ و اندیشه‌نگاری‌های محلی در ادبیات ملی-میهنی و بالعکس در تقویت هویت کلان ایرانی حساسیت برانگیز و دارای اهمیت مطالعاتی است. به بیان دیگر، داد و ستد فرهنگ‌های محلی و ملی در بستر ادبیات در حوزه مطالعات آینده‌پژوهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بازیابی هویت‌های قومی از جمله هویت لک به تقویت و طراوت ایده ملی-میهنی ایرانیت و مؤلفه‌های آن کمک خواهد کرد، زیرا اگر ایدوس یا ایده کل ایرانیت، هژمونیک نشود، هویت‌های قومی و محلی به چه کار خواهد آمد. پابندگی یا احساس منزلت هویت‌های امروز محلی و قومی به خاطر پابندگی مام میهن بوده و خواهد بود.

یکی از تحلیل‌های اشتباه در دهه‌های اخیر آن است که برخی نخبگان تحصیل کرده در کشور در رقابتی سخیف، مرز آگاهی سیاسی خویش را در پیوند با احیاء هویت قومی دانسته؛ غافل از آنکه در جهت از بین بردن ریشه‌های تاریخی سرزمین خویش گام می‌نهند. آنان به حجیم و ضخیم کردن ایماژ تاریخ قومی خویش افتخار می‌کنند بدون آنکه نگران بازسازی و تقویت ایماژ میهن باشند. در واقع گاهی نیز این گونه قوم‌نگاری‌ها به عنوان روشی ناصواب برای بیان هویت خود در مقابل هویت ما استفاده می‌شود.

از منظر تبارشناسی بحث، ایران‌گرایی یا قوم‌گرایی همواره می‌تواند کنجکاو محققان حوزه مطالعات ایران را در سطوح مختلف تحلیل برانگیزاند. یکی از مطالعاتی که با هدف کشف رویکرد ایران‌گرایی انجام شده است، تحلیل محتوای کتاب *اخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری است. نویسنده آن تلاش کرده تا نشان دهد، تمرکز ابوحنیفه بر ایران باستان و پادشاهان ایرانی نشانه گرایش وی به میهن پرستی است. در واقع او نشانه‌هایی از ایران‌گرایی را در کتاب مذکور بازتاب می‌دهد (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۲۵).

در اثر دیگری با عنوان «ناصرخسرو و حکایت ایران‌گرایی» به بررسی گرایش ایران‌گرایانه ناصرخسرو، شاعر ایرانی پرداخته شده است. نویسنده با این فرض که تمام شاعران پارسی‌گوی، ایران‌گرا هستند، به بررسی اشعار ناصرخسرو از دو منظر ملی و دینی پرداخته است. ناصرخسرو به شیوه‌های گوناگون به مام میهن، ایران مهر ورزیده است. از جمله این نشانه‌ها؛ ستایش وی از شخصیت‌های ایران باستان اعم از تاریخی و دینی مانند زرتشت، انوشیروان و اسطوره‌ای مانند رستم... و مهرورزیدن به آنان و نکوهش انیران اعم از ترک و عرب... است (دادبه، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۷). در پژوهش دیگری که به بررسی رویکرد ایران‌گرایی در حوزه تاریخ‌نگاری‌های محلی

عهد ناصرالدین‌شاه قاجار پرداخته، بر آن است تا علل نگارش تاریخ‌نگاری محلی با رویکرد ایران‌گرایی / تمرکزگرایی را نشان دهد. نویسندگان آن چند متغیر از جمله نهضت بازگشت ادبی، تحولات علمی و سیاست داخلی دولت قاجار در واکنش به مدعیان داخلی و سیاست استعماری روس و انگلیس به عنوان عوامل مؤثر در ظهور مفاهیم مرز و بوم، وطن و ایران بر می‌شمارند. در واقع آنان نشان داده‌اند، چه عواملی در دوره ناصری سبب نگارش تاریخ‌نگاری‌های محلی با رویکرد ایران‌گرایانه شده و چه اشخاص و نهادهایی و با کدام رویکرد در تدوین تاریخ‌نگاری‌های محلی ایران‌گرایانه نقش داشتند؟ (مفتخری و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۱۱-۳۱۴).

اما یکی از آثاری که در دسته پژوهش‌های قوم‌نگاری در حوزه زاگرس جای می‌گیرد، اثری با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی هویت ملی و هویت قومی (مطالعه موردی قوم لک)»^۱ است. در این پژوهش تلاش شده تا علل هم‌گرایی و واگرایی قوم لک به ترتیب بر پایه متغیرهای حس محرومیت و باستان‌گرایی بررسی کند. از نظر نویسندگان آن، عوامل مذکور بیشترین تأثیر را به ترتیب بر هویت‌گرایی قومی و یا هویت ملی داشته‌اند.

پژوهش مذکور هویت قوم لک را با استفاده از مفاهیم جامعه‌شناختی از بعد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و قوم‌مداری با نگاه به تحولات مدرنیته بررسی می‌کند. نویسندگان مقاله با رویکرد آسیب‌شناسانه به مطالعه حوزه‌های هماهنگی و همگرایی و یا تقابل و واگرایی ابعاد هویتی قومی و ملی قوم لک می‌پردازند، از جمله آنکه میزان گرایش مردمان لک به هویت قومی و ملی چگونه است؟ حوزه‌های گرایش به هویت ملی‌گرایانه یا قوم‌گرایانه کدامند؟ و چه عواملی در گرایش لک‌ها به این دو دخیل است؟ نکته قابل توجه آن است که نویسندگان، باستان‌گرایی مردمان لک‌زبان را یکی از عوامل ملی‌گرایی دانسته و در نتیجه بین قوم‌گرایی و ملی‌گرایی مردم لک تعارضی نمی‌بینند. به این معنا که آنها لک بودن را ایرانی بودن و هویت ایرانی خویش را معادل هویت قومی خویش قلمداد کرده‌اند. در مجموع این نویسندگان معتقدند، در بعد اجتماعی و فرهنگی بین هویت قومی و ملی هم‌گرایی است، اما در بعد احساس محرومیت و قوم‌مداری در حال واگرایی است (رضاییان و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵-۱۰).

پژوهش فوق، به دلیل آنکه گرایش ملی‌گرایانه مردمان لک را به متغیرهایی چند مشروط کرده، نمی‌تواند چندان با تصور ایران‌گرایانه جامعه لک‌زبان که نگارنده آن را امری جوهری و یا حداقل

۱. اقوام لک از حیث پراکندگی در استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و جنوب همدان سکونت دارند. این منطقه به دره سیمره شهرت دارد که در میان رشته کوه زاگرس قرار دارد. زبان این قوم لکی است و در دسته زبان‌های ایرانی همراه با کردی و گیلکی... جزو زبان‌های شمال غربی محسوب می‌شود (صدیق سروستانی و قلی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۳).

تاریخی تلقی کرده، همخوانی داشته باشد. به بیان دیگر، بازخوانی تاریخی محلی ایران‌گرایی در حوزه ادبیات لک به روش تحلیلی و ویژگی این پژوهش است که آن را از دیگر آثار انجام شده در حوزه قوم لک متمایز می‌کند.

در اثر دیگری تحت عنوان «رستم و سهراب به روایت قوم لک» نویسنده بر علاقه لک‌ها به ابداع شاهنامه‌نویسی به زبان لکی تأکید می‌کند و می‌نویسد: اقوام لک معتقدات خود را به دلیل سبک زندگی عشایری، در شاهنامه‌نویسی اعمال کرده‌اند. بنابراین، نویسنده موارد اختلاف روایت شاعران لک را با فردوسی در داستان رستم و سهراب مورد توجه قرار می‌دهد (رضایی نورآبادی، ۱۳۸۷: ۳۴). اگرچه پرداختن به ویژگی‌های خوانش لکی رستم و سهراب مؤید توجه لک‌ها به ایران‌گرایی است، اما نویسنده صرفاً در صدد مقایسه تطبیقی روایت‌های شاهنامه ملی (فردوسی) با نوع محلی آن برآمده است.

اصولاً ویژگی مشترک نویسندگان لک‌زبان آن است که بر ریشه باستانی هویت لک تأکید دارند. آنها گاه با رویکرد احساسی و البته آمیخته با شواهد زبان‌شناختی بر این موضوع تأکید می‌نمایند که مردمان لک از نسل و تبار ایرانیان باستان یا به اصطلاح فرس قدیم هستند. از جمله در اثری کوتاه، نویسنده‌ای تلاش دارد تا با کمک افسانه‌های ایرانی بر تبار باستانی لک‌ها تأکید کند. برای نمونه وی به افسانه فرزندان جمشید جم در میان اقوام لک پرداخته و مدعی می‌شود، نامگذاری فرزندان جمشید به زبان لکی بوده است و شاید همین امر حکایت از قدمت تاریخی و زبانی این قوم باشد که در سپیده دم تاریخ جزو اولین ساکنان ایران بوده‌اند (لطفی، ۱۳۸۷: ۶۹).

مراد از طرح این موضوع آن است تا نشان داد، لک‌ها و از جمله شاعران و اندیشه‌وران لک‌زبان با تکیه بر آیین‌ها / نمادها / افسانه‌ها / نام‌ها و... هر چیزی که ابعاد باستانی ایران را تبلور بخشد، به عنوان بخشی از گنجینه ذهنی خود نگریسته‌اند. یکی از مزایای مثبت این امر آن است که می‌تواند به عنوان ابزار یا روشی در روایی و پایایی پژوهش‌های مربوط به اثبات یا حداقل اعتبارسنجی هویت ایران‌گرایانه لک‌ها نیز مورد استناد قرار داد.

از منظر هستی‌شناسی، در پژوهشی متفاوت، سعی شده تا به بررسی مواجهه گروه‌های مختلف لک با پدیده عام جهانی شدن بپردازد. نویسندگان این تحقیق با تقسیم بندی لک‌ها به دو گروه سنتی و مدرن بر این موضوع تأکید می‌کنند که تحولات متأثر از پدیده جهانی شدن، نسل‌های مدرن لک را به تغییر شیوه زندگی، لباس و نام‌گذاری فرزندان و... متمایل کرده است. اگرچه بلافاصله اظهار می‌کنند، در تمام فرهنگ‌ها این پدیده در حال رخ دادن است. این نویسندگان معتقدند، جهانی شدن بیشترین تأثیر را بر لک‌های مدرن و شیعه داشته است. سپس ادامه می‌دهند لک‌های مدرن یا

تحصیل‌کرده، می‌خواهند از طریق نوشتن کتاب و مقاله، گذشتهٔ تاریخی لک‌ها را بازسازی کنند و در این بازسازی تاریخ خود را آنقدر به گذشته برمی‌گردانند تا به اسطوره‌ها بازگردند. بنابراین، معرفی ادبیات کلاسیک محلی به نسل جوان در همین راستا بوده است. از نگاه نویسندگان مقاله، زمان یا تاریخ و زبان از قدرت هویت‌سازی محلیِ بالایی در نزد این دسته از لک‌ها برخوردار است. دلیل این امر، قرار گرفتن آن دو در درون فرایندهای نابرابر قدرت (در مقایسه با اقوام همسایه)، و تفاوت در فضای جهانی‌شدن است. سپس در بخش دیگری، این مقاله با اقتباس از مفهوم «اختراع سنت» هابز باوم و «بازگشت به رگ و ریشهٔ تاریخی» هال و نیز «بازگشت همه چیز به خانه» از مارشال برمن، مدعی است، هویت‌خواهی لک‌ها به ویژه نسل‌های مدرن‌تر از جمله نویسندگان لک در منتسب کردن برخی خاطرات جمعی (همچون آیین زردشتی، رشادت سرداران لک در زمان اسکندر و یا کریم‌خان زند) به سرزمین‌شان، نشانهٔ توجه کنشگران قوم لک به سرزمین‌شان نیست بلکه آنها بیشتر به تاریخ علاقه دارند تا به سرزمین‌شان. دلیل این امر آن است که فرایندهای قدرت، سرزمین‌شان را تهدید نکرده است (توسلی و قلی‌پور، ۱۳۸۶: ۹۲، ۱۰۱-۱۰۲).

گرچه مقالهٔ فوق نسبت چندانی با موضوع این پژوهش ندارد، اما همانند دیگر آثار مورد بررسی در این مجال، بر یک نکته تأکید داشته و آن اجماع نسبی بر این مفروضه است که تاکنون عمدهٔ پژوهش‌های تبارشناسی اقوام لک تنها با ابتناء و اعتنا به تاریخ ایران فراهم آمده است. بنابراین، ویژگی یاد شده از پژوهش‌ها می‌تواند به اعتبارسنجی گفتمان ایران‌گرایی در میان انبوهی از قوم‌نگاری‌ها ممد رساند. به طور کلی نویسندگان و پژوهشگران لک‌زبان همواره تلاش نموده‌اند تا در آثارشان بین یک هویت محلی (لک) با هویت ملی / باستانی (ایران) پیوندی همسان و یگانه ایجاد نمایند که گاه در این همذات‌پنداری به انباشتی از قوم‌نگاری‌های غیرواقعی‌بینانه انجامیده است. بنابراین، برخلاف سنت رایج در این قبیل متون، تکیه بر گستره‌ای از ادبیات عامیانه اعم از شعر، تمثیل و ... به عنوان منابع دست اول و بر پایهٔ تحلیل شاخص‌هایی از مفهوم ایران‌گرایی، اثر حاضر را از منظر هستی‌شناسی و روش‌شناسی تا حدودی متمایز کرده است.

در بخش پایانی مقاله تحت عنوان «تحلیل متن» تلاش شده تا آثار چند تن از شاعران و ادبیات‌شناسان برجسته در حوزهٔ فرهنگ لکی از جمله رضا حسنوند، علی‌مردان عسگری عالم، کرم دوستی، حجت‌اله مهدوی، عزیز بازوند، منوچهر نورمحمدی و ملامنوچهر کولیوند از شاعران کلاسیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. دیوان شعر افراد نامبرده عمدتاً در حوز، ادبیات لکی مهم بوده و از آثار مرجع در تاریخ و ادبیات لک‌شناسی محسوب می‌شوند.

۲. تحلیل متن

بخشی از اشعار، لالایی‌ها و تمثیلات به صورت تصادفی با عنوان ادبیات لکی انتخاب و بررسی شده‌اند تا رویکرد گرایش این ادبیات نسبت به ایده بزرگ ایران ارزیابی شود. مبنای تحلیل شعر لکی، تحلیل کلام شعر بر پایه عناصر و ویژگی‌هایی است که در ادبیات ملی به عنوان مؤلفه‌های اساطیری و تاریخی شناخته می‌شوند. نشانه‌هایی که یادآور تاریخ ملی ایران اعم از دوره‌های تاریخی و پیشاتاریخی (افسانه‌ای) است.^۱

... مُژان‌ش^۲ مر تیر زال تیرافکن

حسب و سر پنجه بازو پیلتن

... جاری اشکبوس یکجار چوین شغاد^۳

وی طور بنیاد عمرم ای دای و باد...

(نورمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۸-۱۶۹).

یا

... شاگردی شاپور ورین کرده بو

تعلیم استاد قابل هویرده بو...^۴

(همان، ۱۵۰).

ملاحظه می‌شود نام‌های اساطیری و تاریخی همانند زال، اشکبوس، پیلتن و شاپور که در ابیات فوق آمده است، بر حضور ادبیات اسطوره‌ای و یا ملی ایران در ادبیات محلی اذعان دارد. در غزلی از کریم کولیوند:

... به حشمت گر سلیمانی گر سلیمانی ز تخت باد بادی

گر از پشت کهن زالی به صولت فریدونی...

(همان، ۱۴۱).

و یا ابیات زیر از ملا منوچهر کولیوند:

۱. نگارنده سعی کرده تا ابیاتی را از میان دیوان شعر شاعران انتخاب نماید که به اسامی یا نمادهایی از تاریخ ایران اشاره کرده است، زیرا این ویژگی از شعر موجب می‌شود تا خواننده ناآشنا با زبان یا گویش لکی به آسانی بتواند اندیشه شاعر و رویکرد نویسنده مقاله را از رهگذر تحلیل واژه‌ها یا نام‌های آشنا و مأنوس دریابد.

۲. مژان: مژگان / مژه‌ها.

۳. جاری: یکجا / یکجار: یکبار / شغاد: برادر رستم که با حیله، او و رخش را به چاه افکند.

۴. ورین: پیشین، هویرده بو: در لغت به معنی خوردن، در اینجا به معنای شدن است، معنی بیت: شاگردی شاهپور پیشین کرده باشد. تحت تعلیم استاد کارآموده‌ای بوده باشد.

... نکیسا الهام بارُبد نه چنگ
 طرب ز صد طور نوا ژ صد رنگ
 ... مطلوب چوین^۱ شیرین طالب چوین خسرو
 عیش و شادیشان پی شهنشا نو...

(همان، ۱۱۸).

... نَه بسط و نَه قبض اسباب افراش
 نَه مولای مؤبد نَه مانی نقاش...

(همان، ۱۱۵).

ابیات فوق نشان می‌دهد که شاعر، با ارجاع به نمادهای ایران باستان آگاهی تاریخی‌اش را به نمایش گذاشته است.

حضور و هژمونی تاریخ نوستالژیک ایران باستان در روح و ذهنیت شاعر لک در بیت زیر می‌توان مشاهده کرد:

... بِزَن سَلاطین کیان و ساسان
 اشکانی تا دور بنی عباسان...^۲

(همان، ۱۱۷).

استفاده از واژه‌های کیان، ساسان و اشکانی در بیت فوق نشانه حضور تاریخ ملی در خزانه ذهنی شاعر محلی است. شاعر با تکیه بر نمادهای اساطیری و ملی بر حضور عناصری از ادبیات و تاریخ ملی در شعر لکی صحنه می‌گذارد.

... نُوْم و نیشونِم نَجورِن اژ کِناوِ سیمره
 و لَگِ هرْمز و گاماسیاوم گُم بیّه...

(دوستی، ۱۳۹۷: ۱۴).

برگردان: نام و نشانم از کتاب سیمره سراغ نگیرید، برگ سبز هرمز و گاماسیابم گم شده است.
 و یا این ابیات:

۱. چوین: مانند / مثل.
 ۲. شعر از ملامنوچهر کولیوند.



... تیر بهرامِ برِ نِمکی تا شکار آرزوم
وَ کَمونِ نیمه سوز و دَسِ راسِ پیتلوس

(همان، ۲۰).

کَزَلِ سواری بی‌لقوم، وَ ناز و تاک و لوره‌مای
ویر آر هُمارِ دشتِ م، بِگِرِ بهرامِ گوره‌مای

(همان، ۶۱).

برگردان: تیر بهرام‌گور به نزدیکی شکار آرزویم نمی‌رسد.
... وِت «کرم»! نوْمِتِ چوی خَطِ قی کُچکِ پاکانماو
مَمینی چُوی بیستون و میرملاسِ پیتلوس
برگردان: مانند بیستون و میرملاس سوخته باقی می‌ماند.

و یا بیت:

... اهریمن وَ گَرِدِ اهورای دل
وَ تیر و کَمونِ تا صُو جنگِ کردی

(همان، ۳۰).

برگردان: اهریمن با اهورامزدا ی دل من با تیر و کمان تا صبح جنگید.
و یا بیت زیر:

... دَسِ پَتی و دشمن آر پی، نیفَه گیون و پاپیا
نامیدم، چَمَری قیقَاژِ آریو برزنی...

(همان، ۷۹).

شاعر لک در بیت فوق در لابلای مضامین شعری خویش، تاریخ حماسه‌های ملی در برابر
بیگانگان را با تکیه بر قهرمان ملی «آریوبرزن» به خواننده یادآوری می‌کند.

شاعر در ابیات ذیل به سیمره به عنوان یکی از مکان‌های نبرد ایرانیان در مقابله با تهاجم اعراب
چنین می‌پردازد:

... آزیتی مَن روزگار اژ شپه تیتونِ عرب
هَلَمِتِ ناهلمونه کت ای آوارِ سیمره

برگردان: روزگار از گرد و خاک حمله عرب‌ها عزادار ماند.

تا خِرِّشت تیر و نیزه ای نِهائونِ جِریا
 بِشکیا مزگِ سِخونِ دَرده دارِ سیمره
 برگردان: تا باران تیر و نیزه از نبرد نِهائون شروع شد.

همانگونه که اشاره شد، شاعر لک‌زبان به تناوب به تاریخ ملی خویش ارجاع می‌دهد به گونه‌ای که گاه تاریخ محلی را به شیوۀ حماسی روایت می‌کند. مانند این بیت:

... تو دِهاتی، کُرّ سختی، ای نژادِ بهمنی
 یادگارِ آرش و فرهاد و آریو برزنی

(همان، ۱۳۴).

برگردان: تو دِهاتی، پسر سختی‌ها، از نژاد بهمن و یادگار سرزمین آرش، فرهاد و آریوبرزن هستی. چنانچه گفته شد، یکی از ویژگی‌های شعر لکی همنوایی با ادبیات ملی ایران به شیوۀ حماسه‌سرایی است. در برخی ابیات، تشابه معنایی فراوانی بین شعر لکی و فارسی مشاهده می‌شود. این تشابه فرم و محتوا از رهگذر بهره‌گیری از مضامین آشکار و پنهان شاعران ملی‌الهام‌بخش شاعر لک و ریزش ابیات فارسی در قالب شعر لکی می‌شود.

مانند این ابیات:

... مِلِ ثَرِ سَرِ وَعَدَه جَا، لَارَه مَكِرِدِه
 وَئِی طُورَه گِلی یارَه مَكِرِدِه
 برگردان: اینگونه از یارش گله می‌کرد:

«تو که نوشم نئی، نیشم چرایی؟
 تو که یارم نئی، پیشم چرایی؟...»

(بازوند، ۱۳۹۴: ۳۴).

و یا این بیت که شاعر لک از ابیات حافظ‌الهام گرفته است:

چِه خوش موشی وَ شِعِرِ عارفونَه حَافِظِ شیراز
 گِه مِ تا عُمَرِ دِیرِم، مُریدِ ثو جِهانِ بینم
 برگردان: چه خوش می‌گوید شعر عارفانه حافظ که تا عمر دارم مرید آن جهان هستم.



جهان زالی که بد بنیاد، گه بی و قاتلِ فرهاد؛

مکی جادوئی پیره، بری ئی گیون شیرینم^۱

(همان، ۷۳).

گاه وزن شعر فارسی و لکی چنان درهم آمیخته شده است که برای شنونده تداعی‌گر غلبه دستگاه مفهومی و اوزان شعر ملی در شعر لکی است. مانند این بیت:

توبو، گل بوش! و گل بشنو! وری یه عاشقی طی گه؛

گه دُنیا معدنِ عشقه، اگر چه زال جادوئه

(همان، ۶۶).

تو بیا گل بگو و گل بشنو و مسیر عاشقی را طی کن زیرا دنیا معدن عشق است گرچه زال جادوگر است.

و یا این بیت:

دوریش کشکول ئی دسیم،

یا حق و یا هوئه مگم...

(همان، ۶۸).

برگردان: من درویشی کشکول در دست هستم که یا حق و یا هو می‌کنم.

شاعر لک تضادی بین زبان لکی با زبان ملی نمی‌بیند و آن را به عنوان بخشی از صورت تاریخی استمرار زبان ملی-میهنی تلقی کرده است، به گونه‌ای که گاه احساس و اشتیاق خویش را هم به زبان محلی و هم به زبان ملی (فارسی) چنین بیان می‌دارد.

...لکی افتخار هر لک زبونه

نمونه زبون قدیم ایرونه...

برگردان: لکی افتخار هر لک زبان و نمونه زبان باستانی یا قدیم ایران است.

کله مزونیم فارسی شکره

می آ بگرم زبون کِشوره...

(مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

برگردان: همه می‌دانیم زبان فارسی شکر است. می‌خواهم زبان کشورم را یاد بگیرم.

۱. شاعری لک بیتی مشهور از حافظ را اینگونه برگردانده است:

جهان پیر است و بی‌بنیاد، از این فرهادگش فریاد که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم

شاعر لک اگرچه در سروده‌ها و ترانه‌های خویش به هویت محلی و قومی خود آگاه بوده و از آن دفاع می‌کند، اما هرگز خود را جدای از مؤلفه‌های گفتمان ایرانی‌گرایی نمی‌داند. رویکرد متعادل شاعر لک هم حرمت زبان محلی و هم زبان پارسی یا ملی را پاس می‌دارد. چنانچه با اقتباس از اشعار شعرای ایران مانند حافظ و یا تأکید بر آموزش زبان ملی به فرزندان لک در کنار زبان یا گویش لکی، نشانه‌ای پاسداشت متوازن است. به بیان دیگر، شاعر لک زبان هم زبان ملی و هم محلی را در روی یک سکه می‌داند. بنابراین، بازنویسی شاهنامه فردوسی به زبان لکی از سوی شاعران لک مؤید این فرضیه است. هنگامی که شاعر لک با مفاهیم و نمادهای کهن، ایران‌نگری‌های فردوسی را در شعر و ادبیات لکی تبلور می‌بخشد، گویی این فردوسی است که زبان به مدح اساطیر و قهرمانان ملی ایران زمین گشوده است و خواننده غیر لک زبان به این دلیل در صورت آشنایی محدود با گویش یا زبان لکی به این شور حماسی پی می‌برد. شاهنامه فردوسی به عنوان منبع اصلی هویت ملی در حوزه ادبیات ایران، در شعر لکی جایگاه و اهمیتی برجسته دارد. مانند این ابیات:

... مِه تِنَمَه مِرْدَنِ کِیکاووس دِیَه
 اِ جَنگِ رِستم اشکبوس دِیَه
 هاوِیرتِ ایِ جَنگِ رِستم تُو سویراو
 نائونَر کولت هزار کُنَه آو
 دُما جَنگِ ایرو وَه گَرِدِ اشکبوس
 تو رُستمت بِردِ رسونَتتا تُوَس...

(حسنوند، ۱۳۹۷: ۹۰).

برگردان: من تو را هنگام مرگ کیکاووس دیده‌ام و در جنگ رستم با اشکبوس / جنگ رستم یادت می‌آید... / پس از جنگ ایران با اشکبوس تو رستم را تا توس رساندی.

سپس در مورد تهاجم بیگانگان به ایران چنین می‌پردازد:

... روژی گِه مغول رِشیا ایِ ایرو
 چوئینه تبلیقِ اِریِ کرماشو...
 برگردان: روزی که سپاه مغول به ایران حمله کرد، یادت می‌آید.
 ... جنگِ افراسیاب وَه گَرِدِ ایرو
 تو گُرز رُستمت آورَد تا مِیدو...

(همان، ۹۰-۹۱).



برگردان: در جنگ افراسیاب با ایران تو گرز رستم به میدان جنگ آوردی.

یکی از کهن‌ترین شاعران لک، ملاپریشان از شعرای عارف سده هشتم و نهم هجری در عصر تیموریان است. گرچه دیوان شعری وی، اصالتاً مضامین عارفانه و مذهبی دارد اما همچنان می‌توان نشانه‌هایی از حضور و آگاهی تاریخی را نسبت به مام وطن در لابه‌لای ابیات وی مشاهده کرد. عصری که خبری از گفتمان ملی‌گرایی نیست: حضور و آگاهی تاریخی را در نزد شاعری عارف مسلک چون ملاپریشان تا حدودی عجیب می‌نماید. البته این امر نشانه آگاهی تاریخی شاعران لک‌زبان نسبت به ایده ایرانی بودن در گذشته بسیار دور دارد. ملاپریشان ضمن مدح پیامبر اسلام در ابیاتی چنین می‌سراید:

یا شای اولوالعزم رهنمای رهبر
تورات و انجیل و صُحَف منسوخ کَر
ژَ میلاد تو جهان بی بو مُشک
طاق کسری کَسر، دریای ساوَه حُشک
سیل جِلالت جهان گِرت نَه وَر
آتشکده فارس خاموش کِرد یکسر...
ژَ لای قدر تو شجاع سَخی
پور زال چاکِر، حاتم مَطبخی...

(غضنفری امرایی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

برگردان: ای پادشاه صاحب عزم و رهنمای بشریت که تورات، انجیل و صحف را باطل کردی جهان با میلاد تو مشک‌بو شد. طاق کسری ترک برداشت و آتشکده فارس خاموش شد و در کنار قدرت تو پسر زال نوکری بیش نیست.

می‌توان عمیق‌ترین احساسات و مضامین وطن پرستانه را در شاهنامه‌سرایی‌های شاعران لک یافت. یکی از این نوع شاهنامه‌خوانی‌ها به زبان لکی دیوان شعری ست که با عنوان سهراب‌نامه لکی سروده شده است. شاعر در آغاز دیوان شعر، با نام «خدای‌نامه» ضمن تمجید ادبیات لکی چنین آغاز کرده است:

... کُل تاریخ دوس اُ، جور اِشَنومَه
اَرینو روسَم بیتَرین نُومَه
مَتَل سُوراو اُروسَم دوس دیرِن
چُوین وُژو هَر کُم وینَه یه شیرِن

(شعبانی، ۱۳۹۴: ۹).

برگردان: در همهٔ تاریخ مثل شاهنامه برای مردمان لک‌زبان، رستم بهترین نامی است که تاکنون شنیده‌اند. مردم داستان رستم و سهراب را دوست دارند، زیرا تک‌تک آنان خودشان مثل یک شیر می‌مانند. در واقع احساس تعلق به سرزمین و میهن با بیان شاخص‌هایی مانند مرز، ایران و مقابلهٔ ایرانیان با تورانیان گویا برای اقوام لک بیش از دیگر روایت‌های تاریخی شاهنامه جذاب و ستودنی است. روح ستیزه‌گرانهٔ ایرانیان با دشمنان آب و خاک ایران در روح شاعر لک کاملاً هویداست. در حقیقت شاهنامهٔ لکی حلول روح ایرانی در روح شاعری محلی است که با گویش متفاوت سخن می‌گوید.

شاید بتوان گفت سروده‌های لکی به شکل روایت اساطیری اوج ظهور ایده یا غایت ایران در نزد ساکنان زاگرس است. کمتر در میان دیگر اقوام ایرانی چنین امتزاجی از دو نوع ادبیات ملی-محلی می‌توان یافت. تمجید شاعر از زبان لکی به معنای برتری‌جویی و انزواطلبی نیست بلکه این کار را به منزلهٔ خدمت به مام میهن می‌داند. برخلاف تاریخ‌نگاری‌های قومی، در شعر و ادبیات لکی قهرمانان ملی در بالاترین مقام الوهی و قداست قرار دارند. همزمان شاعر، هوشمندانه در روایتی خیالی از سفر رستم برای جنگ و رزم، به اهمیت و جایگاه مقدس این اسطورهٔ ایرانی در میان مردم لک نیز می‌پردازد. شاعر اشاره می‌کند که در جایی رستم برای استراحت ناگزیر می‌شود در یک آبادی اطراق کند. در اینجا شاعر چنین روایت می‌کند که هر یک از ساکنان خیالی آبادی لک‌نشین در یک رقابت در پی کسب افتخار میزبانی رستم در خانهٔ خویش‌اند. در حقیقت با این روایت خیالی، روح کل یا ایدهٔ ایران در تک‌تک قلب‌های ایرانیان لک‌زبان منزل گرفته است. بخشی از این روایت در ابیات زیر:

...گِه یَه رِوسَمَه کُرگَه زَالَه

وَت کَس مُوئِنَا رِوسَم وِی حَالَه

بَارِن بِنِیشِی آر بِلِن مَالْمُو

کَم کَسِی نِیَه خِوش بِنِسَه حَالْمُو...

(شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۳)

برگردان: این کسی که می‌بینی رستم پسر زال است. گفت امیدوارم کسی مثل رستم به این وضعیت و حال آوارگی و گرسنگی نرسیده باشد، بیایید او را در جای رفیع (بهترین نقطهٔ خانه یا منزلگاه) بنشانید و این شخص کم‌آدم مهمی نیست. پذیرایی از رستم باعث افتخار ماست. سپس شاعر به روایت خود از عزم رستم برای جنگ با تورانیان ادامه می‌دهد:

... وِیری مَرز تِورُون سَر آسَب کِج کِرِدِه

نُوم یَزِدُونِ پَاک وَ زُون وُژ بَرِدِه...



برگردان: رستم سر اسبش را به سمت مرز توران زمین چرخاند و نام و یاد یزدان پاک را به زبان آورد.

شاعر در ابیاتی با عنوان بازگشت رستم به ایران، در مورد دلبستگی رستم به ایران و غم دوری از وطن چنین ادامه می‌دهد:

رِوسَم چَن وَخْتی مَن اِ سَمَنگُو

نِزَاکَه کِردی دی آرِه اِیرو

برگردان: رستم مدتی در سمنگان ماند و دید که برای کشورش ایران دل‌تنگ می‌شود.

وَتِیَه تِمینِه مِیا بِچِمِی دِما

وَ شَا هَم وَتِی اِی تَازَه دُما

برگردان: به تهمینه همسرش گفت که می‌خواهد از اینجا برود و رستم تازه داماد به شاه سمنگان

نیز چنین گفت...

شاعر در جای دیگری به صحنه جنگ رستم و سهراب پرداخته و در این صحنه به گفتگوی

پسر و پدر چنین ادامه می‌دهد:

... اَگَر مِه کُر، اُ باوَوَه رِوسَمَه

اِیروَنو تِورِوونُ وَ بِنِمو کَمَه

برگردان: اگر من سهراب پسر رستم و رستم پدر من، پس ایران و توران هم بین ما کم است.

... تِو اِیرون بِگَر تِورون پِیشکِشِت

تا بوشَمَه کاووس یَسَه تُوپِل رَشِت

(شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۹).

برگردان: تو ایران را بگیر. توران زمین پیشکش شما تا به کاووس بگویم که این پیشانی بدیمن

شماست.

در مجموع آوردن بخشی از این ابیات به سیاق شاهنامه، با این انگیزه انجام گرفت تا نشان داده شود، روایت‌های حماسی و ملی ایرانیان به تناوب گذر ایام در میان لک‌ها و در نزد شاعران امروزی حضور و طنینی عمیق و مستمر داشته است.

در ادبیات فولکلور یا عامیانه از جمله در لالایی‌ها، نیز اسطوره‌های ملی حضوری شاعرانه داشته است. تلاش برخی از شاعران زاگرس برای انتقال مفاهیم اسطوره‌های میهنی به نوزادان در لالایی‌های مادران امروزی جالب توجه است:

قدم‌خیر^۱ سَرونی‌ش کالَه
 آساره زَنگَلِ مالَه^۲
 گل‌ونیش تَنگوان^۳ کوه بی
 دُخترِ رستمِه زَالَه...^۴

(حسن‌زاده رهدار، ۱۳۹۷: ۷۲).

«تفنگ» یکی از نمادهای تاریخ محلی که با ادبیات و فرهنگ موسیقایی لک‌نشینان زاگرس مأنوس است. ابیات متأثر از این مفهوم با خود فرهنگ شجاعت، دلاوری و جنگاوری را تداعی می‌کند. برای اقوامی که بخشی از فرهنگ و ادبیات آن را اینگونه مفاهیم ارزشی شکل می‌دهد، احتمالاً ایده دل‌بستگی به وطن و عشق به سرزمین ایران برای آنان موضوعی کاملاً آشنا است. ابیاتی که هنگام سوگواری و عزاداری مرگ شجاع‌ترین مردان ایل، چنین می‌سرودند:

قی پست وَ هزار قطارِ سنگه وَه
 زلفِت هاوه توز تاز جنگه وَه

(عسکری عالم، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۳).

برگردان: کمر را با قطار فشنگ بسته‌ای و موهایت آغشته به گرد و خاک صحنه جنگ است. یا این بیت:

تفنگ کُله کتِ بِنِ ئر سَرشونِت
 نیم کیش بِکِیشی ئر دُشمنونِت

(همان).

برگردان: تفنگ کوتاهت را روی دوش بگذار و دشمنانت را نشانه بگیر. و یا این تک‌بیت:

تفنگ چیه راسِ کِردی ئر کَمَر
 یک یک چول مَکِرد سنگر وَ سنگر

(همان).

۱. یکی از قهرمانان مبارز زن از ایل قلاوند.
 ۲. سرونی و گل‌ونی: نوعی پوشش (روسری) ویژه زنان لک و لر.
 ۳. آساره زنگل ماله: ستاره زن‌های آبادی یا روستا.
 ۴. نام زادگاه قدم‌خیر.
 ۵. در گفتگو با حسین حسن‌زاده رهدار، نویسنده کتاب، لالایی مذکور را ایشان با الهام و اقتباس از فرهنگ زاگرس‌نشینان سروده است.



برگردان: آن تفنگچی را تماشا کنید که به کوه زد و سنگ‌های دشمن را یک به یک خالی کرد.
از این ابیات در متون لکی فراوان است، مانند این بیت:

سنگ قطار داسی تا سَرِ سینه
داِ نِماری کُرّ ژَه پی وینه

(عسکری عالم، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۴۱).

برگردان: قطار پر از فشنگ را تا سر سینه بسته‌ای و مادر همچون تو پسری نمی‌زاید.
در ادامهٔ مرور ادبیات عامیانه، از بخشی تحت عنوان تمثیلات یا ضرب‌المثل‌ها می‌توان یاد کرد. در این نوع از ادبیات، تکیه کلام‌هایی وجود دارد که اگر آنها گفتمان‌سازی شود، می‌توان بین ارزش‌های فرهنگ محلی با گفتمان بزرگ و کلان، پیوند و وحدتی وجودی یافت؛ به عنوان مثال تحلیل عسکری عالم بر تکیه کلامی مثل «بی‌رگ» این است که در میان مردم لرستان از جمله لک‌ها این تمثیل در مورد کسی به کار برده می‌شود که قادر نیست از حق خود در مقابل دیگران دفاع کند. چنین آدمی شایستهٔ رأی و مشورت نیست و او را با کلماتی مثل «بی‌غیرت»، «اُوبرده» و «بیلاو» می‌خوانند (همان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۸).

در تمثیلات یا ضرب‌المثل‌ها اگر واژه‌هایی مثل تقاص، بی‌غیرت، بی‌رگ... تفنگ و اسب... به عنوان عناصر تشکیل دهندهٔ یک گفتمان به حساب رود، تجمیع این مؤلفه‌ها گفتمانی را شکل می‌دهد که مبانی آن فرهنگ پهلوانی و جنگاوری است که با رویکرد بیگانه‌ستیزی به عنوان یکی از مؤلفه‌های ایران‌گرایی نسبتی وثیق دارد.

یکی دیگر از تمثیل‌های لک‌زبانان که بر روحیهٔ بیگانه‌ستیزی و عدم اغماض بر تجاوز بیگانگان تأکید دارد، تمثیل «تقاص» است، گرچه امروزه این مفهوم در تغایر با ارزش‌های اخلاقی و مدنی است اما از زوایهٔ تحلیل تاریخی می‌تواند نشانهٔ ستیز با دشمنان و ستمگران نیز باشد. چنانچه در این ضرب‌المثل آمده است:

دو قطار بستی هَر دِک چپ و راس
یَک اَرَا دُشْمَن یَک اَرَا تقاص

(همان، ۱۳۸۸، ج ۵: ۹۰).

برگردان: قطارهایت را چپ و راست بر کمر ببند، یکی برای دفع دشمن و دیگری برای گرفتن انتقام از نابکاران.

این تمثیل شعری به آن معناست که انگیزهٔ انتقام در عرصهٔ وطن و سرزمین، وجه‌ای از دلاوری

و جنگاوری را به نمایش می‌گذارد. تمثیل «مِری می پیغمبری» (برگردان: مثل میش پیغمبر است) که کنایه از آدم‌های تو سری‌خور و مطیع است، چون «می» به معنای میش یا گوسفند حیوان بی‌آزاری است که قربانی‌اش کنند و از گوشت و پوست و پشم آن استفاده می‌کنند و هیچ اذیت و آزاری ندارد (همان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۰). ارزش‌ها و نگرش‌های یک جامعه در شکلی از تمثیلات می‌تواند رویکردهای سیاسی یا فرهنگ سیاسی آنان را نیز تا حدودی نشان دهد.

در ادبیات اسطوره‌ای ملی، یکی از عناصر زینت‌بخش اسطوره‌های ایرانی، اسب است. در دیار لک‌نشینان اسب کارکردی جنگاورانه و حماسی در میان لک‌زبان‌ها داشته است. در بیت زیر حضور حماسی این نماد در تاریخ اساطیری ایران، بیشتر قابل مشاهده است. وقتی لک‌زبان‌ها چنین می‌خوانند:

یَه اسبِ کِی یَه وه زینَه وه
یالِ دُم رسته هاوَه خوینَه وه

(همان، ۱۷۴).

برگردان: این اسب آراسته با زین و برگ و یراق از آن کیست؟ یال و دم او آراسته و به خون آغشته است.

ژَه پشتِ اسبش سنگین‌تر ژَه سام
ژَه نَوی شاهان اردشیر و نام

(همان، ۱۷۵).

برگردان: همچون اسب سام سوار بر پشت اسب قرار گرفته است. از نوه شاهان بود و اردشیر نام داشت. در ابیات دیگری می‌توان از اسطوره‌های تاریخ ملی ایران شواهد دیگری به دست داد که بر حضور پویای تاریخ ملی ایران در فرهنگ و ادبیات لکی تأکید دارد:

چَن سال چُوی فرهاد قُلنگِ کاریم کرد
نَر پای بی‌ستین آه و زاریم کرد

(همان، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۲۲).

برگردان: چند سالی همچون فرهاد کلنگ زدم و در پای بیستون آه و زاری کردم.

فَلکِ هاوَه کو فرامرز گُور
دوی دَرینم نیشْت نُو پشتِ نُور

(همان، ۱۲۳).

برگردان: ای فلک، فرامرز آن یل نامدار کجاست که من از اندوه او آه درونم تا آسمان‌ها رفته است.

یا این بیت:

جنگِ تو کِردتِ وه آهنگران

چمان رستم کِرد وه مازندران

برگردان: در کوه آهنگران چه شجاعانه جنگیدی که گویی رستم بودی در مازندران

نَر جنگِ گریان شمشیر مَدای ساو

وژت چسوی رستم کُرت چو سُهراو

(همان، ۲۵۳).

برگردان: در جنگِ گریان شمشیر تاب دادی. تو چون رستم و پسر ت همچون سهراب ثانی. در مجموع تحلیل و تفسیر بخشی از ادبیات و فرهنگ لکی نشان می‌دهد، بین تاریخ محلی زاگرس نشینان لک‌زبان با عناصر و مؤلفه‌های ادبیات و تاریخ ملی ایران پیوند تاریخی برقرار است به گونه‌ای که می‌توان از همگونگی یا تجربه مشترک یکی از انواع اقوام با تاریخ ملی ایران سخن گفت. به بیان دیگر، می‌توان به فرهنگ و ادبیات لکی به عنوان مینیاتوری از سیر دگرگونی‌های جامعه ایران در فراز و نشیب طولانی مواجه با رخدادهای تاریخی نگریست.

نتیجه‌گیری

به طور کلی با ورود اندیشه مشروطه‌خواهی و سپس رویکردهای قوم‌نگارانه، به تدریج گرایش در میان پژوهشگران به وجود آمد تا به جستجوی ایده ایران‌گرایی در متون مختلف بپردازند. این مقاله نیز به منظور تبارشناسی ایده مذکور به بازخوانی بخشی از متون و فرهنگ لکی پرداخته است. واگویی‌هایی از نبرد رستم با تورانیان و بازگویی جنگ ایرانیان با بیگانگان تأییدی بر هژمونی رویکرد ایران‌گرایی در روان و اندیشه شاعران لک‌زبان است.

در مجموع تحلیل بخشی از اشعار، لالایی‌ها، ضرب‌المثل‌ها و تمثیلات حکایت از آن دارد که همواره میان ذهنیت خالقان آثار مکتوب و شفاهی آن با تاریخ ایران پیوندی ناگسستگی برقرار بوده است. بررسی متون ادبی نشان می‌دهد، با وجود تحولات حاصل از عصر جهانی مدرنیته، تغییر چندانی در رویکرد ایران‌گرایی آنان به وجود نیآورده است. شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد، احتمالاً لک‌ها بیش از دیگر اقوام، ایده ایران‌گرایی یا روح ایرانی بودن را به عنوان عنصر هستی‌بخش خود هم در ذهنیت و هم در کنش‌گری، طلب می‌کنند. اگرچه گاهی نگرش‌های عدالت‌طلبانه در برخی اشعار لکی مشاهده می‌شود، اما نمی‌توان آن را به منزله تمایزطلبی قومی از نوع سیاسی آن

تلقی کرد. مردمی که افسانه‌ی رستم و سهراب را معادل یاد و خاطره‌ی ازلی ایران و انیران می‌دانند و در لایه‌های با این نام‌ها نوزادانشان را پرورش می‌داده‌اند، احتمالاً هویت خویش را از ایده‌ی کل یا ایران، جدا نخواهند دید. آنان زاگرس را متعلق به ایران و ایران را روح زاگرس می‌دانند. ادبیات لکی عموماً و شعر لکی خصوصاً بلندای اندیشه‌ورزی خود را به موضوع سرنوشت ملت بزرگ ایران گره زده و در آنجا آرمان‌های خود را جستجو نموده است.

کتابنامه

- آقاجری، جواد؛ صحرايي، عليرضا. (۱۳۸۹). «شرحی بر رهیافت و روش پدیدارشناسی و نتایج آن در علوم سیاسی». فصلنامه روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل). دوره ۳. ش ۱۲. صص ۱-۲۷.
- بازوند، عزیز. (۱۳۹۴). مجموعه اشعار لکی گزین غم. به کوشش و مقدمه مهتاب بازوند. چ ۲. خرم‌آباد: نشر صید عزیز بازوند (بیرانوند).
- باشلار، گاستون. (۱۳۷۷). «پدیدارشناسی شعر». نشریه ارغنون. مترجم علی مرتضویان. ش ۱۴. صص ۱۲۹-۱۴۶.
- توسلی، غلام‌عباس؛ قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۸۶). «جهانی‌شدن و هویت فرهنگی قوم لک». مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۸. ش ۳. صص ۸۱-۱۰۴.
- حسونند، رضا. (۱۳۹۷). گلاره (گزیده شعر لکی). چ ۲. خرم‌آباد: انتشارات سیفا.
- حسن‌زاده رهدار، حسین. (۱۳۹۷). دالالا (لالایی‌های مادرانه لری و لکی). خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۱). «ایران‌گرایی در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری». پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. سال ۱. ش ۲. صص ۲۵-۴۲.
- دادبه، اصغر. (۱۳۸۲). «ناصر خسرو و حکایت ایران‌گرایی (ویژه‌نامه بزرگداشت ناصر خسرو قبادیانی)». نامه پارسی. سال ۸. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۱۴.
- دوستی، کرم. (۱۳۹۷). پژاره (مجموعه شعر لکی). چ ۳. خرم‌آباد: انتشارات سیفا.
- رضائیان، علی؛ و ثوقی، منصور؛ ساروخانی، باقر. (۱۳۹۸). «مطالعات جامعه‌شناختی حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی هویت ملی و هویت قومی (مطالعه موردی: قوم لک)». فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران. سال ۱۶. ش ۶۱. صص ۱۸-۳۶.
- رضایی نورآبادی، علی‌عباس. (۱۳۸۷). «رستم و سهراب به روایت قوم لک». نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی. دوره ۲۲. ش ۸۸. صص ۳۴-۳۷.
- شعبانی، امیر. (۱۳۹۴). سهراب‌نامه لکی. خرم‌آباد: نشر شاپورخواست.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۸۸). «حاشیه‌ای بودن و شکل‌گیری هویت اجتماعی

- قوم لک». فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران). سال ۱. ش ۲. صص ۱۹-۳۶.
- عبدالکریمی، بیژن؛ حسینی، افضل‌السادات؛ سجادی، سیدمهدی؛ الیاسی، تحسین. (۱۳۹۸). «غلبه رویکرد مفهومی بر رویکرد وجودشناسانه و پیامدهای تربیتی آن در دوره معاصر (با تأکید بر اندیشه‌های نیچه و هایدگر)». دو فصلنامه علمی غرب‌شناسی بنیادی. سال ۱۰. ش ۱. صص ۹۱-۱۱۷.
- عطایی، فرهاد؛ بهستانی، مجید. (۱۳۸۹). «هویت و غیریت در زمان شکل‌گیری کشور ایران از منظر شاهنامه». فصلنامه روابط خارجی. سال ۲. ش ۴. صص ۷۹-۱۰۹.
- عسکری عالم، علی‌مردان. (۱۳۸۸). ضرب‌المثل‌ها و تک‌بیت‌های سور و سوگ زبان لکی (فرهنگ عامه لرستان). ج ۵. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- عسکری عالم، علی‌مردان. (۱۳۸۷). فرهنگ و باورهای مردم لرستان (فرهنگ عامه لرستان). ج ۲. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- غضنفری امرایی، اسفندیار. (۱۳۸۷). شرح دیوان مُلاپَریشان. به کوشش اسعد غضنفری. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- لطفی، احمد. (۱۳۸۷). «لک‌ها و ادبیات عامیانه». کیهان فرهنگی. ش ۲۶۷. صص ۶۸-۷۱.
- مهدوی، حجت‌الله. (۱۳۸۷). گل‌ریزان (مجموعه اشعار لکی). به کوشش و مقدمه مسعود یوسفی. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- مفتخری، حسین؛ یزدانی، سهراب؛ عباسی، جواد؛ شجاعی، جواد. (۱۳۹۸). «ایران‌گرایی در تاریخ محلی عصر ناصری». پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی. سال ۵۲. ش ۲. صص ۳۱۱-۳۴۰.
- معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۹۱). «بديل‌هایی برای مطالعه‌شناختی تاریخ». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۱۷۱. صص ۲-۹.
- معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۱). «نقد و معرفی کتاب: منطق گفتگویی میخائیل باختین (نویسنده: تزوتان تودوروف)». فصلنامه مطالعات ملی. سال ۳. ش ۱۲. صص ۱۶۱-۱۷۵.
- نورمحمدی، منوچهر. (۱۳۸۱). دیوان منوچهرخان کولیوند شاعر اهل بیت (ع) به انضمام احوال و آثار شاعران کولیوند از عهد قاجاریه تا عصر حاضر. خرم‌آباد: نشر افلاک.

بررسی سکه‌های بازمانده از شاهپور چهارم ساسانی

سعید گودرزی^۱

چکیده

بخش زیادی از دانسته‌های موجود درباره شاهپور یزدگردان یا شاهپور ارمن شاه، ولیعهد یزدگرد اول، از متون تاریخی ارمنی و غربی به دست آمده؛ اگر چه سرنوشت این شاهنشاه ساسانی همواره در پرده‌ای از ابهام قرار داشته است. از این رو، در این پژوهش تلاش شده تا با معرفی نمونه‌هایی از سکه‌های بازمانده از دوران وی و بررسی اسناد و مدارک تاریخی، تصویری واضح‌تر از او و سرنوشتش به دست آید. بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که شاهپور چهارم برخلاف برخی از تصورات، یک شاهزاده کشته شده ساسانی از خیل شاهزادگان بد اقبال ایرانی نبوده است، بلکه یک شاهنشاه ساسانی بوده که اشراف و درباریان طی دسیسه‌هایی، پیش از مراسم تاجگذاری رسمی و بار عام عمومی، او را کشته‌اند.

کلید واژگان: شاهپور چهارم، شاهپور ارمن شاه، یزدگرد اول، شاهنشاه ساسانی.

مقدمه

در برخی متون تاریخی ارمنی اشاره‌های کوتاهی به آغاز و انجام شاهپور فرزند و ولیعهد یزدگرد نخست ساسانی شده است، تقریباً تمامی منابع ترجمه شده فارسی و عربی از اسناد و تواریخ رسمی ساسانیان، آغاز شاهی او در سرزمین ارمنستان در سال ۴۱۶ میلادی تا زمان قتل او در ایرانشهر به سال ۴۲۰ میلادی را کاملاً نادیده گرفته‌اند، گویی تعمداً در پاک کردن نام و خاطره او وجود داشته تا شاید ننگ‌هایی را بزدايند! ننگ‌هایی همچون ننگ شاه‌کشی به دست اشراف و بزرگان ایرانشهر و یا ننگ مجازات نکردن قاتلان شاهنشاه پیشین به دست یکی از محبوب‌ترین و مشهورترین شاهان ساسانی.

پس از مرگ خسرو چهارم، شاه دست‌نشانده ارمنی، یزدگرد یکم برای متمرکز کردن بیشتر قدرت و توقف نفوذ مسیحیت در ارمنستان، فرزند و ولیعهد خود شاهپور را بر تخت پادشاهی ارمنستان نشاند (خورنی، ۱۹۸۴: ۲۶۷-۲۶۸). با توجه به دشمنان قدرتمندی که یزدگرد در بین اشراف و بزرگان کشور داشت برای تثبیت ولیعهدی شاهپور، اقدام به ضرب سکه‌هایی کرد که تاکنون دو نمونه منحصراً به فرد از این سکه‌ها منتشر و معرفی گردیده است (آورزمانی، ۱۳۹۳: ۹۰-۱۰۰).

آورزمانی در ادامه مطلب خود به اشتباه با انتساب یک نمونه از دینارهای ضرب شده شاهپور دوم به شاهپور چهارم با استدلال وجود شاخ روی تاج هر دو نوع سکه، نتیجه گرفته است که شاهپور ارمن شاه موفق به تصاحب شاهنشاهی ایران گردیده و سکه‌های مستقلی ضرب کرده است. بنابراین، باید او را در سیاهه شاهان ساسانی قرار داد. جزء این مطلب کوتاه در مورد شاهپور فرزند یزدگرد نخست (آورزمانی: ۱۳۹۳، ۹۰-۱۰۰)، پژوهش دیگری در این خصوص مشاهده نگردید. نظر به اینکه شاهپور پس از مرگ / قتل پدر، برای مدت کوتاهی پادشاه قانونی کشور بوده است، باید بتوان شواهد دقیقتری از وجود این شاه ساسانی یافت.

سکه‌ها، اسنادی مستقیم برای افزایش شناخت دقیقی از شاهان و حاکمان مختلف هستند. با انتشار درهم‌های شاهپور چهارم، می‌توان فهمید یزدگرد نخست در زمان زندگی خود فرزندش شاپور را رسماً به عنوان ولیعهد خود برگزیده است. در این مقاله، ضمن بررسی ژرفتر موضوع، نمونه‌هایی از سکه‌های ضرب شده شاهپور چهارم ساسانی (شاهپور فرزند یزدگرد) معرفی می‌گردد که پاسخگوی برخی پرسش‌ها در خصوص این برهه تاریک از تاریخ ساسانی خواهد بود:

آیا باید شاهپور را به عنوان یک شاهنشاه ساسانی به سیاهه شاهنشاهان ساسانی افزود؟ آیا

شاهپور توانسته به عنوان شاه ایران سکه ضرب کند؟ آیا او موفق به برگزاری مراسم رسمی تاجگذاری و یا بار عام عمومی مرسوم گردیده است؟ قدرت اشراف و بزرگان در آن مقطع از تاریخ سلسله ساسانیان در چه حد بوده است؟

ذکر این مطلب لازم است که نمونه‌های معرفی شده از سکه‌های پیشیز و دانگ شاهپور چهارم با وجود ناشناخته بودن، منحصر به فرد نیستند و نگارنده نمونه‌های مختلفی در مجموعه‌های خصوصی دیگر مشاهده نموده است.^۱



تصویر شماره ۱. درهم ولیعهدی شاپور شاه ارمنستان با تصاویر و نام‌های یزدگرد و شاهپور (تصاویر از مجموعه هرزدیاری ده موبد)^۲

۱. به دلیل بروکراسی‌های اداری امکان بررسی و مشاهده سکه‌های مخازن هیچکدام از موزه‌های داخلی میسر نگردید، بنابراین، اطلاعاتی از وجود نمونه‌هایی از این سکه‌ها در موزه‌های داخلی یافت نگردید!
 ۲. آقای هرزدیاری ده موبد یکی از پارسیان هند است که در شهر والدورف آلمان از مجموعه‌ای موروثی شامل سکه و نسخ خطی نگهداری می‌کند، دو سکه درهم شاهپور چهارم در سال ۱۹۹۳، را ایشان به آورزمانی در شهر والدورف ارائه کرده است.



تصویر شماره ۲. دینار کمیابی از شاهپور دوم (Gyselen, 2004: 136)

شاهپور چهارم و ضرب سکه طلا

در پشت سکه ولیعهدی شاهپور (شکل شماره ۱) در قسمتی که تصویر شاهپور با تاج شاخدارش ترسیم گردیده، کتیبه‌ای وجود دارد با این متن: "shahpuhri RBA armnan MALKA" به معنی شاهپور بزرگ ارمن شاه (آورزمانی، ۱۳۹۳: ۹۸) سکه دیناری که به عنوان سکه مستقل شاهپور چهارم معرفی گردیده (همان، ۹۴-۱۰۰)، بی‌تردید سال‌ها پیش از او و احتمالاً به صورت مناسبتی با تصویر کلاهخود / تاج جنگی شاهپور دوم ضرب گردیده است (تصویر شماره ۲)، این تاج را آمیانوس مارسلینوس مورخ رومی در وقایع جنگ «آمد» توصیف کرده است (Marcellinus, 1940, books 20.26: 1940). پس از پادشاهی نرسی قدرت بی‌حد موبدان در مقابل شاهان ساسانی باعث گردید، برخی از شاهان دست به اقداماتی برای کاهش نفوذ موبدان بزنند. برخی از شاهان دوره میانی سلسله ساسانی چون شاهپور دوم، اردشیر سوم، شاهپور سوم و بهرام چهارم در طراحی برخی از سکه‌های خود اقدام به حذف نقش موبدان (ملازمان آتش) در پشت سکه‌ها کردند و نقشی از یک آتشدان بدون ملازمان آتش همچون سکه‌های اردشیر پاپکان در پشت برخی از سکه‌های این شاهان نقش گردید (شکل شماره ۳).



تصویر شماره ۳. درهم اردشیر بابکان (مجموعه نگارنده)^۱

۱. مجموعه موروئی نگارنده که شامل نمونه‌های مختلفی از سکه‌های ساسانی و طبری است.

با مقایسه تیپ آتشدان تصویر شده در پشت سکه‌های این تیپ از شاهان ساسانی معلوم می‌شود هر کدام از این شاهان فرم منحصر به فردی برای آتشدان طراحی نموده‌اند که با مقایسه تصویر پشت هر کدام از سکه‌ها می‌توان حدس زد که سکه را کدام شاه ضرب کرده است. از مقایسه سکه تصویر شماره ۲ که به اشتباه به شاهپور چهارم منتسب شده با سکه‌های سایر شاهان به راحتی تشابه کامل طراحی آتشدان پشت سکه با آتشدان‌های سکه‌های شاپور دوم عیان می‌گردد (تصویر شماره ۴ و ۵).



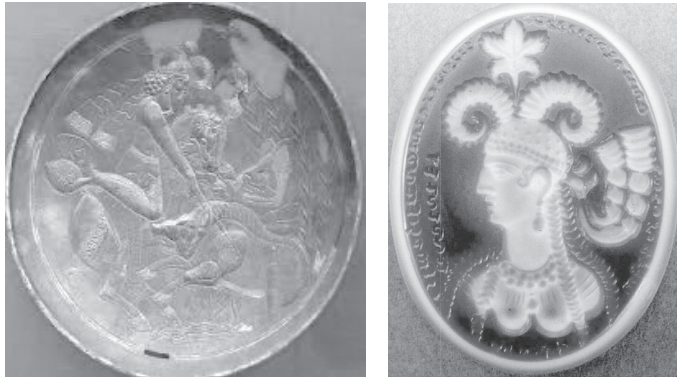
تصویر شماره ۴. نمونه‌هایی از سکه شاپور دوم تیپ پشت اردشیری
 (تصویر دینار از مجموعه سعیدی، (Gyselen:2004: 136)؛ سایر تصاویر از مجموعه نگارنده)



تصویر شماره ۵. سمت راست نمونه دینار پشت اردشیری از شاهپور سوم (نلسون، ۱۳۹۵: ۳۷۷). سمت چپ درهم تیب پشت اردشیری از بهرام چهارم (مجموعه نگارنده).

همچنین با مقایسه سکه‌های تصویر شماره ۱ و ۲ با وجودی که پادشاه‌های تصویر شده روی هر دو مدل سکه، تاجی با شاخ قوچ دارند، اما تفاوت‌هایی ساختاری نیز در آنها مشاهده می‌شود، از جمله آنکه شاخ‌های تاج شاهپور ارمن شاه از پشت کاسه تاج روییده و شاخ‌های دینار شاهپور دوم از جلوی کاسه تاج، همچنین تاج / کلاهخود روی دینار تصویر شماره ۲ در بالا و میان دو شاخ، گوی کوریمبوس مشهور شاهان ساسانی قرار دارد که تاج / کلاهخود شاهپور ارمن شاه فاقد آن است، ضمن آنکه تصویر شاهان و شاهزادگان ساسانی با تاج‌های شاخ قوچ نشان به دلیل محبوبیت ایزد بهرام در بین شاهان و شاهزادگان ساسانی بسیار پر بسامد است (تصویر شماره ۶).

نکته مهم دیگر آنکه سکه‌های طلای ساسانی در مواقع خاص و مناسبت‌ها و یا جشن‌های مهم و به تعداد محدود ضرب می‌شدند، در تمامی کتاب‌هایی که در مورد شاهپور و عزیمتش به پایتخت برای تصاحب پادشاهی صحبت شده، تأکید گردیده که او به فاصله کوتاهی بزرگان و درباریان کشته شد (پیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۸؛ خورنی، ۱۹۸۴: ۲۶۹؛ سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۶).



تصویر شماره ۶. نمونه‌هایی از تاج با تزئین شاخ قوچ در هنر دوره ساسانی. تصاویر از راست به چپ: مهر یزدان فری شاهپور (خوانش گیزلن)، همسر شاهپور سوم (کتابخانه ملی فرانسه) (Gyselen, 2004: 136). بشقاب نقره ساسانی: شاه و شهبانو (موزه هنر والترز). بشقاب نقره با تصویر شکار گراز به دست شاه یا شاهزاده، منسوب به بهرام اول کوشانشاه (موزه هرمیتاژ) (Gyselen, 2004: 136).

بنابراین، او فرصت و امکانی برای ضرب دینار طلا نیز نداشته است و اگر پس از تصاحب موقت سلطنت نیز اقدام به ضرب سکه می‌نمود، می‌بایست در آن فرصت کوتاه سکه‌هایی چون درهم، دانگ و یا پیشیز ضرب می‌کرد.

۱. سرانجام یزدگرد نخست

یزدگرد نخست با وجود آنکه خود را رامشهر (تصویر شماره ۷، سکه یزدگرد یکم با لقب رامشهر) می‌نامید و باعث صلح و آرامش در کشور گردیده بود، اما مشکلات فراوانی با اشراف، بزرگان و بالاخص موبدان و دین مردان زرتشتی داشت. یزدگرد نخست در متون یهودی و مسیحی چهره‌ای کاملاً پسندیده دارد. در این منابع او را پادشاهی مهربان توصیف کرده‌اند که با پیروان همه

ادیان مدارا می‌کرده و به آنان اجازه می‌داد تا به راحتی در میان دیگران زندگی کنند، ببالند و حتی جوامعی نیرومند تشکیل دهند (دریایی، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۶).

از سوی دیگر، اینچنین شاهی می‌بایست مورد غضب موبدان و متعصبین زرتشتی باشد. از همین روی تواریخ عربی قرون اولیه پس از چیرگی اعراب که در حقیقت ترجمه‌هایی از خداینامک‌ها و روایات رسمی دربار ساسانی بود، چهره‌ای منفور از یزدگرد نخست ترسیم می‌کنند. بدین سان یزدگرد نخست در تواریخ عربی به لقب‌های زشتی چون دفر / دبر (فرینده)، فظ / الخشن (دشتخوی / خشن)، الاثیم (بزه‌کار) نامدار گردید (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۵).



تصویر شماره ۷. درهمی از یزدگرد نخست با نوشتار: 'mzdysn bgy l'mštyl yzdklt MLK`N MLK، خدایگان مزدا پرست، شاهنشاه یزدگرد رامشهر (مجموعه نگارنده)

پس از مرگ یا کشته شدن یزدگرد یکم، بدترین کابوس برای اشراف و دینمردان قدرتمند به پادشاهی رسیدن یکی از فرزندان شاه احتمالاً مقتول، خاصه ولیعهد محبوب یزدگرد بوده است. آنان حداکثر تلاش خود را برای تغییر شاخه پادشاهی در دودمان ساسانی به کار بستند. بر تخت نشاندن فردی به نام خسرو که از شاخه دیگری از خاندان ساسانیان بود به جای فرزندان یزدگرد یکم در راستای همین سیاست تغییر شاخه پادشاهی بوده است و دشمنی اشراف با یزدگرد و فرزندان او را به نمایش می‌گذارد. می‌توان قدرت فراوان دشمنان یزدگرد، فرزندان و همچنین تنفر عمیق ایشان از یزدگرد را با توجه به نکاتی چند در روایات رسمی دربار ساسانی مشاهده کرد. او افزون بر نسبت دادن قتل عام بزرگان و دین مردان و همچنین انحراف از دین زرتشتی، گزارش شیوه مرگ یزدگرد نیز خود میزان تنش مابین بزرگان و شاهنشاه را نشان می‌دهد. روایت کشته شدن یزدگرد با لگد اسب، روایتی است که تمامی پژوهشگران متفق‌القول آن را بر ساخته بزرگان و اشراف

و موبدان می‌دانند. حال چه مرگ او به استناد به یکی دو جملهٔ تواریخ ارمنی و غربی، ناشی از بیماری دانسته شود (جلیلیان، ۱۳۹۴: ۸-۱۴) و چه مانند سایرین (نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۰۹؛ شهبازی، ۲۰۰۳: ۴۳۰؛ کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۳۷۲؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۸: ۴۵۶) باور داشته شود که یزدگرد نخست در جریان یک دسیسه به دست درباریان، اشراف، موبدان و بزرگان به قتل رسیده است، این افسانه‌سرایی برای مخفی نگه داشتن راز چگونگی مرگ یزدگرد یکم، نشانگر هماهنگی و همدستی بیشینهٔ خاندان‌ها و افراد مهم، اشرافی و مذهبی در این جعل یا در این شاه‌کشی است. اینکه در کتاب سعید ابن البطریق می‌گوید: «کسی نمی‌خواست به شاه دست درازی کند تا مبادا تجاوز و دست‌اندازی به شاه سنت گردد» (جلیلیان، ۱۳۹۴: ۹)، مؤید آن است که اگر دست درازی به شاه نیز رخ می‌داده موضوع را به شکل دیگری روایت می‌کرده‌اند. همین اشراف نقش پررنگی در تغییر شاخهٔ شاهی از فرزندان یزدگرد به شاخهٔ فرعی دیگری از دودمان ساسانی داشتند. در برخی از کتاب‌های تاریخی پس از چیرگی اعراب بر ایرانشهر نام برخی از این اشراف و بزرگان قید گردیده است. شاید بتوان اینان را مسببان مرگ شاهپور و حتی پدرش یزدگرد نخست دانست: «از جملهٔ ایشان بسطام سپهبد ناحیهٔ عراق بود که پایه و مرتبهٔ او را هزارفت می‌گفتند و یزدجشنس فاذوسفان زوایی و فیرک ملقب به مهران و گودرز دبیر لشکر و جشنسادیبش دبیر خراج و فناخسرو دبیر صدقات کشور و کسانی دیگر از مردان شریف و بزرگ‌زاده» (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۵). در شاهنامهٔ فردوسی نیز همداستان شدن اشراف در جلوگیری از استمرار شاهنشاهی در فرزندان یزدگرد مشاهده می‌شود:

کنارنگ با موبد و پهلوان

هشیوار دستور روشن روان

همه پاک در پارس گرد آمدند

بر دخمه یزدگرد آمدند

چو گستهم کو پیل کشتی بر اسپ

دگر قارن گرد پور گشپ

چو میلاد و چون پارسِ مرزبان

چو پیروز اسپ افکن از گرزبان

دگر هرکه بودند از ایران مهران

بزرگان و گنندآوران جهان

۲. شاهپور چهارم ولیعهد یزدگرد نخست

به فاصله کوتاهی از مرگ یزدگرد نخست، پس از آنکه خبر مرگ (قتل) شاه به ولیعهد یزدگرد در ارمنستان رسید، شاهپور به سرعت خود را به پایتخت رسانید و احتمالاً بدون جلب رضایت بزرگان و درباریان خود را شاهنشاہ خواند. هیچ اشاره‌ای در مورد او و ولیعهدی‌اش و همچنین حضور شتابزده‌اش در پایتخت و کشته شدنش در بیشتر اسناد با واسطه‌ای که از روایات رسمی دربار ساسانی موجود است، وجود ندارد. حذف این شخصیت از تاریخ سلطنتی ساسانی خود نشانگر قدرت فراوان دشمنان او و پدرش یزدگرد است، قدرت این اشراف به حدی است که حتی پس از آنکه بهرام گور متعاقب قتل پدر و برادرش با کمک لشکریان شاه حیره توانست پایتخت را تصاحب کند، تنها زمانی که تعهدی مبنی بر کیفر ندادن بزرگان (احتمالاً قاتلان پدر و برادرش) و پیروی نکردن از سیاست‌های پدر به اشراف و بزرگان داد، موفق به تاجگذاری شد (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۸). همان زمان با رواج حکایت برداشتن تاج شاهی از میان دو شیر به دست بهرام گور و حذف نام و سابقه شاهپور از اسناد رسمی، تاجگذاری بهرام یزدگردان را جشن گرفتند!

با بررسی شرایط ایران‌شهر در زمان مرگ یزدگرد و مطالب کوتاهی که در مورد شاهپور ولیعهد یزدگرد یکم در برخی تواریخ غیر ایرانی ذکر گردیده است، می‌توان سیمای کلی وضعیت دربار و تلاش‌های پسران یزدگرد برای باز پس‌گیری شاهنشاهی را ترسیم کرد. شاهنشاہ یزدگرد در نقطه‌ای بسیار دورتر از پایتخت کشته شد، شاهپور پس از رسیدن این خبر به ارمنستان به سرعت خود را به تیسفون رساند (شیپمان، ۱۳۸۶: ۴۶؛ خورنی، ۱۹۸۴: ۲۶۹؛ کریستین سن، ۱۳۷۴: ۱۹۹). در چنین شرایطی که شاهپور در دربار با دشمنان قدرتمندی محاصره شد، حداکثر تلاش خود را به کار بست تا بتواند خود را به عنوان شاهنشاہ جدید، تثبیت کند. نظر به آنکه او در بین بزرگان و اشراف همچون پدر منفور بود، احتمالاً نتوانسته متحدان قدرتمندی از بین بزرگان برای خود جذب کند، هرچند در بررسی نام‌های بزرگانی که هم‌قسم شدند تا شاهی را از فرزندان یزدگرد برگیرند (دینوری، ۱۳۸۵: ۹۵؛ فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۶: ۳۸۹؛ کریستین سن، ۱۳۷۴: ۱۹۹)، نام مهر نرسه وزیر معروف و قدرتمند یزدگرد یکم دیده نمی‌شود که نشان از تلاش‌های سیاسی شاهپور برای جذب برخی از اشراف و بزرگان یا لاقبل بی‌طرف نگاه داشتن آنها در دسیسه‌های جاری دربار دارد. شاهپور به عنوان ولیعهد قانونی کشور در آن شرایط خطیر، به مثابه شاهنشاہ قانونی ایران‌شهر می‌بایست اقدام به هموار نمودن موانع برای تاجگذاری رسمی و قانونی خود می‌کرد. با توجه به فقدان شناخت عامه مردم از او و همچنین فرصت بسیار کوتاهی که در اختیار داشت، برای معرفی خود بین طبقات پایین‌تر از اشراف، اقدام به ضرب سکه‌هایی کرد (پاکزادان، ۱۳۸۴:

۱۲۲). به دلیل آنکه جامعه هدف تبلیغاتی برای ضرب سکه، طبقات پایین‌تر از اشراف، افراد متوسط و فرودست جامعه ساسانی بود، شاهپور نخست به ضرب و ترویج سکه‌هایی که در بین عموم بیشترین رواج را داشت اقدام نمود. تاکنون هیچ سکه درهمی که بتوان به شاهپور منتسب کرد یافت نشده و این بدان معنی است که یا او کلاً فرصت طراحی و ساخت سکه‌ها و ضرب درهم را نیافته است، زیرا درهم‌های شاه جدید پس از تاجگذاری رسمی شاهنشاه ضرب و منتشر و شاهپور احتمالاً پیش از مراسم تاجگذاری رسمی کشته شده بود. یا ممکن است تعداد محدودی درهم ضرب شده باشد که بلافاصله پس از کشته شدن او این درهم‌ها جمع‌آوری و ذوب شده‌اند. در این صورت ممکن است در آینده درهم‌هایی نیز از این شاه بدقبال ساسانی یافت گردد.

امکان رواج و انتشار سریع سکه‌هایی با واحدهای کوچکتر از درهم همانند دانگ نقره و یا پشیزهای مسی، در بین عامه مردم کشور می‌توانست یکی از بزرگترین ابزار تبلیغاتی شاهپور برای معرفی خود به عنوان شاه قانونی کشور باشد. در صورتی که او بین مردم به عنوان شاهنشاه کشور مشهور و مورد قبول واقع بود و در واقع حذف او به دست دشمنانش بسیار سخت‌تر می‌شد. پس از انجام اینگونه اقدامات تبلیغی شاهپور، احتمالاً اشراف در دسیسه‌ای دیگر به این نتیجه رسیدند، در صورتی که او بتواند تمامی ارکان قدرت را تصاحب کند و به شیوه مرسوم شاهان ساسانی در مراسمی خاص به صورت رسمی تاجگذاری کند، افزون بر آنکه در بخش‌های مختلف سیاست‌های پدر را دنبال خواهد کرد بلکه تمامی دسیسه‌چینان علیه پدر و خودش را نیز از سر راه برخواهند داشت. در کوتاه زمانی ممکن بود شاهپور بتواند حمایت بخشی از اشراف و بزرگان کشور را کسب کند و حتی ممکن بود قیصر روم که سال‌ها تحت تکفل یزدگرد نخست زیسته بود با تمام قوا از شاهپور پشتیبانی کند. به همین دلیل پیش از آنکه شاه جدید بتواند متحدانی قدرتمند بیابد، اشراف و بزرگان او را کشتند. دو فرزند دیگر یزدگرد نیز از نظر اشراف رقیبانی کم‌توان و بی‌خطر بودند، نرسی فرزند کوچک یزدگرد که کودک خردسالی بود و بهرام که در بین اعراب در تبعیدی احتمالی و دور از پایتخت به سر می‌برد. بنابراین، پس از کشتن شاهپور، خسرو نامی را به شاهی برگزیدند.

۳. سکه‌های شاهپور چهارم

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغاتی که شاهپور از آن استفاده کرد، ضرب سکه بود. نمونه‌های نادری از دانگ‌ها و پشیزهای شاهپور چهارم باقی مانده است که با بررسی آنها می‌توان صحت انتساب آن سکه‌ها به شاهپور را اثبات کرد (تصویر شماره ۱۰، پشیز تیپ اول؛ تصویر شماره ۸

و ۹ دو نوع مختلف از پیشینه‌های تیپ دوم؛ تصویر شماره ۱۱ دانگ نقره شاهپور چهارم). شاهپور فرصت محدودی برای معرفی خود به عنوان شاهنشاه ساسانی داشت،



تصویر شماره ۸. پیشینه مسی از شاهپور چهارم با تصویری شبیه یزدگرد اول، با نوشتار š(h)pwh(l) شاهپور، مقابل صورت شاه (مجموعه نگارنده).

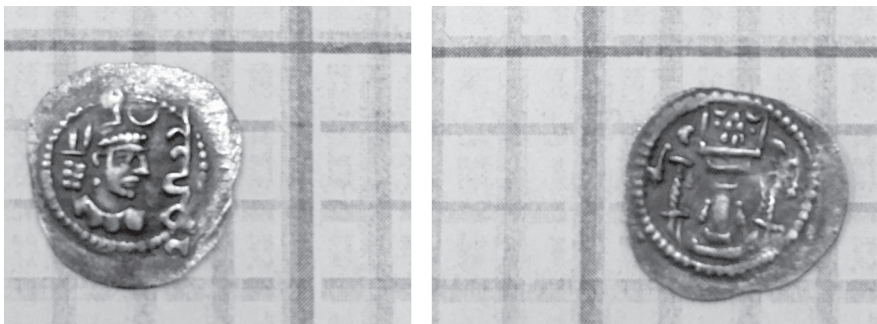


تصویر شماره ۹. پیشینه مسی از شاهپور چهارم با تصویری شبیه یزدگرد اول، با نوشتار š(h)pwh(l) شاهپور، مقابل صورت شاه (مجموعه نگارنده).



تصویر شماره ۱۰. پشیز مسی از شاهپور چهارم با تصویری شبیه یزدگرد اول با نوشتار (h)pw(h)š شاهپور، مقابل صورت شاه (عکاس عباس لطیفی).

پیش از مراسم تاجگذاری رسمی و بارعام مرسوم، هیچ ابزاری بهتر از پول خرد نمی‌توانست او را به عنوان شاهنشاه ساسانی در بین تمامی اقشار جامعه معرفی کند. بنابراین، منطقی بود که او نسبت به ضرب سکه‌های پشیز و دانگ اقدام کرده باشد.

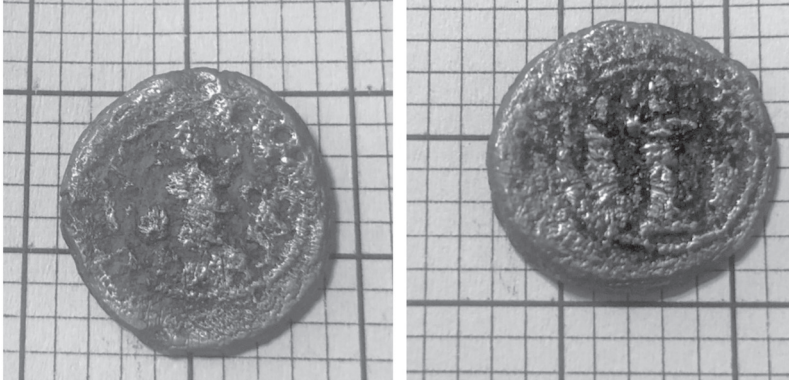


تصویر شماره ۱۱. دانگ نقره از شاهپور چهارم با تصویری شبیه یزدگرد اول، با نوشتار (h)pw(h)š شاهپور، مقابل صورت شاه (مجموعه نگارنده)^۱

تمامی دانگ‌ها و پشیزهای باقی مانده از شاهپور چهارم، روی سکه‌ها تصویری مشابه با تصویر چهره و تاج یزدگرد نخست بر سکه‌هایش دارد. به همین دلیل در گذشته نمونه‌های کمیابی که از سکه‌های شاهپور نیز یافت می‌شد به یزدگرد یکم منتسب می‌کردند. در صورتی که نوشتار عجیب و منحصر به فرد با درشت‌ترین سایز ممکن حروف، روبه‌روی تصویر شاهنشاه باعث می‌شود تا مخاطب آن نام را با دقت بیشتری بخواند. این مدل نوشتار، با اندازه خاص واژگانش گویی تأکیدی ویژه دارد بر آنکه هدف از ضرب این سکه فقط نشان دادن این واژگان و این نام است. تلاش‌های

۱. پیمان علیمرادی با اهدای این دانگ به مجموعه نگارنده باعث تکمیل مستندات این مقاله گردید.

نافرجام این شاه ساسانی برای به چنگ آوردن قدرت و مهار قدرت اشراف که از نسل‌های پیش از او و پس از شاهپور دوم گویی قدرت بی‌حد بزرگان و شاه‌کشی‌های آنان تبدیل به سنتی مألوف و رایج در دربار ساسانی گردیده بود، اگرچه برای خود شاهپور بداقبال ثمری نداشت، باعث گردید تا بتوان بخش‌های حذف شده‌ای از تاریخ رسمی شاهنشاهی ساسانی بازیابی شود. بر روی سکه‌های ریز نقش این شاه که آشفتگی و عجله را می‌توان در طراحی و ضرب این سکه‌ها مشاهده کرد، نام شاهپور به صورت مخفف روبه‌روی صورت شاه به شیوه‌ای عجولانه و نامتناسب با طرح و ابعاد سکه نگاشته شده است. این مدل نوشتار کاملاً با شرایط آن زمان دربار ساسانی متناسب است، پادشاهی که در محاصره قاتلان یا دشمنان قدرتمند پدر خود، تلاش کرد شاهنشاهی ساسانی را تصاحب کند. او ناچار بود از مؤثرترین ابزار تبلیغاتی خود یعنی همان ضرب سکه در کوتاه‌ترین زمان ممکن بهره‌گیری. با توجه به آنکه در لیست بزرگان و اشرافی که دشمن خاندان یزدگرد هستند، نام دو تن از صاحب منصبان اقتصادی شاهنشاهی ساسانی (دبیر خراج و دبیر صدقات کشور) (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۵)، نیز آمده و بسیار محتمل است خزانه شاهی و ضرابخانه‌های مهم دربار و سیستم اداری ضرابخانه‌ها نیز در اختیار دشمنانش بوده و اجازه طراحی و ساخت سرسکه و ضرب سکه‌های درهم و سکه‌های خردتر را نیز به او نداده باشند و شاهپور برای پیشبرد اهداف خود مجبور به استفاده از ضرابخانه‌ای فرعی یا ضرابخانه‌ای سیار شده باشد. همچنین می‌توان گفت یکی دیگر از دلایل ضرب سکه‌های کوچک و کم وزن (پشیز و دانگ) به دست او باید به دلیل محدودیت منابع مفرغ و نقره در اختیارش نیز بوده است، با ضرب و انتشار پول خرد افزون بر آنکه خود را به عنوان شاهنشاه مشروع کشور بین مردم معرفی می‌کرد، با میزان محدودی فلز تعداد بیشتری سکه می‌توانست ضرب کند. شاهپور در کمال هوشمندی تلاش کرد تا حد ممکن از کمترین امکانات موجود بیشترین بهره تبلیغاتی را ببرد. در فرصت کوتاهی که از رسیدن به پایتخت تا کشته شدن داشته، دو تیپ کلی پشیز (تصویرهای شماره ۸، ۹ و ۱۰) و یک تیپ کلی دانگ (تصویر شماره ۱۱) از خود به یادگار گذاشته است. روی تمامی این سکه‌ها چهره شاهنشاه قابل انطباق با چهره یزدگرد یکم است (تصویرهای شماره ۷، ۱۲ و ۱۳). همچنین اینکه شاهپور بر روی سکه‌هایش تصویر پدر را ضرب کرده با شرایط آن زمان کاملاً قابل توضیح است.



تصویر شماره ۱۲. پشیز سربی از یزدگرد نخست (مجموعه نگارنده)



تصویر شماره ۱۳. پشیز سربی از یزدگرد نخست با تصویر گاو کوهاندار، مقابل صورت شاه، ۱۰۷ میلیمتر، ۱۰۹ گرم (مجموعه نگارنده)



تصویر شماره ۱۴. شباهت تاج هرمز ۴ (تصویر بالا) و تاج خسرو ۱ (تصویر پایین) (مجموعه نگارنده)



تصویر شماره ۱۵. شباهت تاج جاماسب (تصویر بالا) و تاج قباد (تصویر پایین) (مجموعه نگارنده)



تصویر شماره ۱۶. شباهت تاج دوم پیروز (تصویر بالا) و تاج اول ۱۱ قباد (تصویر پایین) (مجموعه نگارنده)

در زمان ضرب این سکه‌ها، شاهپور هنوز به صورت رسمی تاجگذاری نکرده بود، بنابراین، تاج منحصر به فرد شاهی نداشت که نقش خود را با تاج شاهنشاهی اش بر سکه ضرب کند. در ضمن آنکه، اگر در آن فرصت کوتاه اقدام به انتخاب تاجی برای خود می‌کرد همانند نمونه‌های مشابه باید تاج پدر یا تاجی شبیه به تاج پدر را بر سر می‌گذاشت، شباهت‌های فراوان تاج‌های شاهانی که در شرایط آشوب به پادشاهی می‌رسیدند با تاج پادشاه قبلی، مجالی دیگر برای بررسی می‌طلبید. برای نمونه این شباهت و اضطرار در تاج‌گزینی شاهنشاه تازه به تخت نشسته، تصاویر سکه‌ها در شکل‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۶ نشان داده شده است.

بنابراین، چه تصویر روی سکه‌های شاهپور تصویر پدرش یزدگرد نخست باشد و چه تصویر خود او باشد با تاج پدر، از منظر عمومی قابلیت پذیرش بالاتری داشته است و با این کار شاهپور استمرار شیوه و تخمه شاهنشاهی یزدگرد نخست را به نمایش می‌گذارد. همچنین این ترفند تبلیغاتی باعث گردید از التهاب و هرج و مرج عمومی پس از مرگ شاهنشاه کاسته شود. شاهپور با این کار در پی آن بود که اعلام کند، استمرار شاهنشاهی یزدگرد نخست قطع نگردیده و فقط نام شاهنشاه است که با درشت‌ترین اندازه ممکن بر جلوی صورت شاه خودنمایی می‌کند و در نگاه اول چهره شاه را از اهمیت نخست می‌اندازد. شاهپور در سکه‌های دانگ ضرب شده خود و در تیپ نخست پیشیزهایش همچنان وفادار به طراحی مشهور شاهنشاهان ساسانی در پشت سکه است «آتشدان» در میانه دو ملازم آتش» (تصویرهای شماره ۱۰ و ۱۱). اما در تیپ دوم پیشیزهایش که احتمالاً پس از تیپ نخست طراحی و ضرب گردیده طراحی خاصی برای پشت سکه در نظر گرفته و طرح مألوف پشت سکه‌های ساسانی دستخوش تغییری نمادین شده است (تصویرهای شماره ۸ و ۹). آتشدان و دو ملازم آتش همچنان وجود دارند اما فقط آتشدان واضح دیده می‌شود. در تزئینات حاشیه‌ای پشت سکه، زنجیره‌ای از نمادی چون گل ارکیده که نمادی محبوب در فرهنگ ایران شهری بوده، آتشدان را احاطه کرده است (تصویرهای شماره ۱۷ و ۱۸)، لیکن دو ملازم را به گونه‌ای ساده و شماتیک و حتی خارج از کادر طراحی کرده‌اند. می‌توان استدلال کرد که شاهپور شاید فقط می‌خواست در پشت سکه جدیدش نقش آتشدان بنشانند و ملازمان که در آن زمان، نمایندگان دستگاه دینی منظور می‌شده‌اند را حذف کند! البته دلیلش نیز مبرهن است: دشمنی دینمردان درباری با پدرش و او باعث گردیده که شاهپور اقدام به حذف ملازمان آتش از طراحی پشت سکه نماید. در کش و قوس حذف کردن تصویر ملازمان شاید باز به دلیل جلوگیری از تنش بیشتر، دو ملازم را نهایتاً به طراحی سکه اضافه می‌کنند، اما به دلیل فرصت محدود تصویر شماتیک دو ملازم آتش در لابلای طرح قبلی اضافه می‌گردند! اگرچه این استنتاج در خصوص پیشیزهای تیپ دوم (تصویرهای شماره ۸ و ۹) صحیح باشد و یا نباشد، با وجود زیبایی و هنرمندی خلاقانه موجود در طراحی این پیشیزها، همچنان اضطرار و عجله را می‌توان در طراحی زیبا و هنرمندانه پشت این سکه‌ها دید. در پیشیز تصویر شماره ۱۰ نیز نکته جالبی مشاهده می‌شود، در حاشیه‌های این سکه که برای ضربش از طراحی سکه‌های یزدگرد استفاده و نام شاهپور به مقابل تصویر اضافه شده است، آثاری از ضرب پیشین سکه نیز وجود دارد و ظاهراً این سکه را روی سکه مفرغین دیگری باز ضرب کرده‌اند. این اتفاق عموماً در شرایطی ناگزیر و یا به دلیل کمبود امکانات و فلز



تصویر شماره ۱۷. گل ارکیده در دست بانوی روی مهر دوره ساسانی، تصویر مهر بانویی به نام پیروز دخت (موزه بریتانیا)



تصویر شماره ۱۸. نمادی شبیه گل ارکیده بر حاشیه پشت سکه‌های عرب طبری (مجموعه نگارنده)

برای ضرب سکه رخ می‌دهد. شاهپور که در پی تثبیت خود به عنوان شاهنشاه جدید و قانونی کشور بوده از تمام توان خود برای تبلیغ این موضوع استفاده کرده است. در دانگ‌های ضرب شده شاهپور عموماً نوشتار مخفف نام شاهپور همانند پیشیزها جلوی صورت شاه نگاشته و در نمونه‌های مشاهده شده روی سکه واژه špw نگاشته شده است که سه حرف از نام شاهپور (šhpwhl) است. اما در نمونه تصویر شماره ۱۱ نوشته کاملتر شده و بر روی این دانگ مخفف نام شاهپور به صورت šhpw

آمده است. شوربختانه دانگ‌ها و پیش‌های شاهپور فاقد نوشتار دیگری چون محل ضرب و سال ضرب هستند و از کتیبه سکه‌ها اطلاعات بیشتری قابل دستیابی نیست.

نتیجه‌گیری

شاهپور شاه ارمنستان پس از آگاهی از مرگ پدر به سرعت خود را به پایتخت رساند و در میان سردرگمی اشراف و بزرگانی که دشمن پدرش بودند، به عنوان ولیعهد قانونی ایرانشهر، تخت شاهنشاهی را تصاحب کرد. او برای تثبیت شاهنشاهی خود بلافاصله اقدام به ضرب سکه‌های خرد و انتشار آن در بین مردم کرد. بدیهی است که همزمان در حال رایزنی با برخی بزرگان، اشراف و شاید شاهان دیگر کشورها برای کسب حمایت آنها نیز بود. دشمنان پر قدرت یزدگرد یکم و فرزندان، پیش از آنکه شاهپور بتواند به عنوان جانشین پدر به صورت رسمی تاجگذاری کند، در دسیسه‌ای او را نیز رهسپار منزل ابدی کردند. اشراف و بزرگان برای پیشگیری از انتقام‌جویی فرزندان یزدگرد، خسرو که از شاخه دیگری از خاندان ساسانی بود، بر تخت نشاندند. اما بهرام گور برادر جوانتر شاهپور با حمایت لشکریان شاه حیره بر پایتخت دست یافت و پس از تعهد به بزرگان مبنی بر بخشودن کیفر فتنه‌انگیزی‌های آنها، توانست جانشین پدر گردد. همچنین برای آنکه گردی بر دامان شاه و اشراف ننشیند، نام شاهپور را از دفتر و دیوان زدودند و بعدها نیز در اقتباس‌های مختلف دوره اسلامی از خدایانامک‌ها نیز از سرنوشت این ولیعهد و شاه بدفرجام ساسانی چیزی مشاهده نمی‌شود. اما چند سکه خرد که در نظر همان اشراف بی‌ارزش بود، پس از سده‌ها بر نکات تاریک و پنهان شده این دسیسه و شاه‌کشی اشراف و بزرگان ساسانی نور تاباند و وجود شاهی بدفرجام مابین یزدگرد نخست و بهرام گور را مشخص کرد. پادشاهی که با وجود آنکه فرصت نیافت تا در مراسم رسمی تاج بر سر نهد، اما زمان کوتاهی پس از مرگ یزدگرد نخست به عنوان جانشین مشروع پدر و شاهنشاه ساسانی اقدام به ضرب سکه کرد و به همین دلیل نیز در سیاهه شاهان ساسانی جای گرفت.

کتابنامه

- ابن بلخی. (۱۳۸۵). *فارسنامه*. تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: نشر اساطیر.
- آورزمانی، فریدون. (۱۳۹۳). *هنر ساسانی*. تهران: پازینه.
- پاسدراماجیان، هراند. (۱۳۷۷). *تاریخ ارمنستان*. ترجمه محمد قاضی. ج ۲. تهران: نشر زرین.



- پاکزادیان، حسن. (۱۳۸۴). تاریخ و گاهشماری در سکه‌های ساسانیان. تهران: حسن پاکزادیان.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۹۳). تاریخ تمدن ایران. حسن پیرنیا «مشیرالدوله» و عباس اقبال آشتیانی. تهران: آسو.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۴). «افسانه مرگ یزدگرد بزه‌گر». تحقیقات تاریخ اجتماعی. سال ۵. ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۱۳-۲۳.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۷). تاریخ تحولات ساسانیان. تهران: سازمان سمت.
- خورنی، موسی. (۱۹۸۴). تاریخ ارمنستان. ترجمه، مقدمه و تحاشی گئورگی نعلبندیان. یروان: دانشگاه دولتی یروان، اداره نشریات.
- دریایی، تورج. (۱۳۹۱). بررسی واژه رامشهر: ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان. ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- دینوری، احمد بن داود. (۱۳۷۱). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نشر نی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۸). تاریخ ایران باستان: تاریخ سیاسی ساسانیان. عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب. تهران: سمت.
- سارکسیان، ک.خ؛ یرمیان، س.آ؛ هاکوپیان، آ.خ؛ نرسیسان، م.ک؛ آبراهامیان، آ.ک.آ؛ خداوردیان، ک.س. (۱۳۶۰). تاریخ ارمنستان (از دوران ماقبل تاریخ تا آخر سده هجدهم). ترجمه ا. کرمانیک. ج اول. چ ۲. تهران: [بی‌نا].
- شهبازی، شاهپور. (۲۰۰۳). اسبی که یزدگرد گناهکار راکشت. ترجمه سیامک ادهمی. کالیفرنیا: نشر مزدا.
- شپیمان، کلاوس. (۱۳۸۶). مبانی تاریخ ساسانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. چ ۲. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- فردوسی، ابولقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. نگارش جلال خالقی مطلق. ج ۶. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. چ ۴. تهران: صدای معاصر.
- موزه بریتانیا. <https://www.britishmuseum.org/collection/object/W-1853-0328079>
- نلسون، برادلی آر. (۱۳۹۵). سکه‌های ایران باستان. مترجم فرزانه حبیبی اصفهانی. ویراستار بهرام بدیعی. تهران: نشر زاویه.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Marcellinus, Ammianus. (1940). *History*. books 20-26. Cambridge: Loeb Classical Library. Pp. 620 : 1940
- Gyselen, Rika. (2004). *New evidence for Sassanian numismatic: The collection Of Ahmad Saeedi*. Moyon: Groupe Pour LEtude La Civilisation du Moyen.Orient Bures_Sur_Yvett

آداب ترحیم و وقف گورستان در مازندران

معصومه یدالله پور^۱

چکیده

مراسم ترحیم در مازندران آداب مخصوص به خود را دارد و اغلب در حسینیه یا امامزاده‌های مجاور گورستان برپا می‌شود. در گذشته گاه در این مراسم زمین‌هایی را نیز برای مزار وقف می‌کردند. این مقاله نخست به آیین‌های مرتبط با مرگ در مازندران اشاره و سپس نوع مالکیت زمین‌های گورستان را در آداب ترحیم مردم این منطقه بررسی می‌کند. برای دستیابی به این منظور محتوای برخی از وقف‌نامه‌های گورستان به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که آداب ترحیم و وقف گورستان‌های مازندران نشأت گرفته از نوع نگرش و جهان‌بینی مردمان این منطقه است. واقفان با اعتقاد به جهان پس از مرگ، برای آرامش روح درگذشتگان خود نه تنها زمین‌هایی را وقف گورستان می‌کردند بلکه بر مزار بزرگان و بستگان خود نیز موقوفات بسیاری اختصاص می‌دادند تا در هر دو جهان از کردار نیک خود بهره‌مند شوند.

کلید واژگان: وقف، ترحیم، گورستان، روستا، مازندران.

مقدمه

زندگی پس از مرگ در باور مردم ایران تحت تأثیر تمدن‌های مختلف بوده که همواره سبب شده است در راستای این باور، آیین‌های بسیاری در خصوص مرگ شکل گیرد. یکی از این آیین‌ها وقف کردن بر مزار است که افزون بر آن، زمین‌هایی را نیز برای گورستان از گذشته تا امروز وقف می‌کنند. با توجه به این که آداب ترحیم در مازندران همواره تحت تأثیر فرهنگ طوایف مختلف و تاریخ مذهبی مازندران بوده است، گورستان‌های آن برای درک اصولی نحوه نگرش این اقوام به مردن اهمیت می‌یابد. بنابراین، هدف از نوشتار حاضر مطالعه نوع مالکیت زمین‌های گورستان در آداب ترحیم است و در صدد پاسخ به این پرسش که چرا مردم مازندران به مالکیت زمین در آیین تدفین اهمیت می‌دهند و آن را وقف می‌کنند؟

با توجه به آنکه منطقه مازندران محلی برای ترویج و گسترش اعتقادات گوناگون دینی اقوام مختلف بوده است به نظر می‌رسد پایبندی به مذهب و باور به جهان پس از مرگ سبب شده تا مردم برای برخورداری از نتایج کردار نیکو و آرامش روح درگذشتگان خود، زمین‌هایی را برای گورستان وقف کنند و به نوع مالکیت مکانی آن نیز به دلیل خاکسپاری فرد در گذشته در آن اهمیت دهند. در این پژوهش، از منابع کتابخانه‌ای، آرشیوی و تکنیک مصاحبه استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به آنکه در زمینه مرگ و موضوعات مرتبط با آن مطالعات بسیاری صورت گرفته اما در واقع جامعه‌شناسی مرگ در ایران در حاشیه مانده است. گورستان‌ها بیشتر از نظر معماری، نشانه‌شناسی نقوش سنگ قبر و انسان‌شناسی مکان مورد پژوهش محققان قرار گرفته‌اند. با این حال سیدعلیرضا هاشمی در پژوهش خود با عنوان «آداب ترحیم در فرهنگ مردم ایران» به مسئله مرگ و آیین‌های مربوط به آن در ایران اشاره دارد و جعفر میرکنولی و دیگران در مقاله‌ای با نام «تحلیلی بر آیین‌های فرهنگی- مذهبی بومی و نقش آن در توسعه گردشگری»، آیین عید مرده‌ها در شهرستان سوادکوه را از نظر توسعه گردشگری مطالعه و بررسی کرده است. در بسیاری از مطالعات مربوط به وقف نیز به موقوفات مزار، امام‌زاده‌ها و بقاع متبرکه که کارکرد آرامگاهی دارند اشاره می‌شود، اما هیچ یک از منابع مورد نظر به مسئله آداب ترحیم و مالکیت زمین گورستان در روستا و اهمیت آن در باور مردم مازندران نپرداخته‌اند.

۱. آیین‌های مرتبط با مرگ در مازندران

۱.۱. ترحیم و آداب آن

الف. تدفین: روش‌های تدفین، نشان‌دهنده باور آیینی انسان بوده است. تدفین گودالی، ساده‌ترین نوع آن است که به صورت نامنظم در زمین کنده می‌شود و هیچ نوع مصالح معماری در آن کاربرد ندارد. قدیمی‌ترین نمونه‌های آن از غار کمربند و هوتو در مازندران یافت شده است. این نوع تدفین با استقرار موقت و فصلی سازگاری دارد (چایچی امیرخیز، ۱۳۷۵: ۱۵۱). بنابراین، یکی از مهم‌ترین منابع برای دست‌یابی به جنبه‌های معنوی فرهنگ انسان در دوره آغاز استقرار، قبور و آثار مربوط به آن است (امیرقاسمی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

در اسلام بر اصل تشییع جنازه بسیار تأکید شده است و روایات بسیاری بر مزیت شرکت در تشییع جنازه مؤمنان اشاره دارد. «انتقال جنازه میت از محل فوت تا مکان غسل و از آنجا تا محل دفن را تشییع می‌نامند» (مسیحی و حق‌پرست، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۴). در مازندران بر این باور هستند که به احترام فرد درگذشته و خانواده آن باید در این مراسم شرکت نمایند و برای میت نمازی بخوانند. پس از آنکه مراسم تدفین را انجام دادند، با ذکر تلقین و فاتحه به سمت اماکن مذهبی یا خانه متوفی می‌روند و در عزاداری آنها شرکت می‌کنند زیرا بر اساس آموزه‌های اسلام آخرین منزل هستی انسان آخرت است و فرایند بازگشت به آن یعنی معاد اهمیت خاصی دارد، چرا که نگاه به مرگ نگاه ویژه‌ای است. تعداد آیه‌هایی از قرآن را که به تصریح یا در ضمن به معاد و موضوعات مرتبط با آن اشاره دارد، حدود یک سوم آیات قرآن را شامل می‌شود^۱ (همان، ۵۰).

پژوهش‌ها در موضوع موقعیت گورستان در ایران نشان می‌دهد که شکل‌گیری اولیه این فضا در مجاورت بناهای مذهبی و خارج از شهرها در مکانی با سهولت دسترسی برای بازماندگان بوده است. بعدها به تدریج و با توسعه شهرها، گورستان به درون شهر گسترش یافت (حقیر و شوهانی‌زاد، ۱۳۹۰: ۸۳). از این روی، بسیاری از گورستان‌های مازندران در کنار یک حسینیه یا امام‌زاده واقع شده‌اند یا در گذشته کارکرد آرامگاهی داشته‌اند، مانند امام‌زاده یحیی در شهر ساری^۲.

۱. قبر فرد مسلمان به صورت افقی از مغرب به مشرق است. علت هفت قدم دور و نزدیک شدن مشخص نیست، شاید این عمل نشانه‌ای از بازگشت زنده‌ها نزد مرده و به فراموشی نسپردن مرگ است (ابونیا عمران، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

۲. خاکسپاری در اماکن متبرکه در ایران به خصوص دوره ناصرالدین‌شاه رایج بود و بسیاری از جهانگردان به کاروان حمل اجساد در سفرنامه‌هایشان اشاره کرده‌اند (همان، ۱۹۵).



تصویر شماره ۱. امامزاده یحیی، ساری (نگارنده)

«قبر را سنگ کردن» سنت دیگری در خصوص قبور مردگان است. بدین شرح که بازماندگان نوعی از سنگ و نوشته بر آن را انتخاب می‌کنند و یک روز قبل از چهل‌م فرد درگذشته، قبر را سنگ می‌کنند. اگر پس از چهل روز این کار انجام نشود، در باور مردم مازندران یعنی به فرد درگذشته احترام نگذاشته‌اند. البته در برخی از روستاهای مازندران زودتر از این موعد نیز قبر را سنگ می‌کنند.

ب. سوگواری: در ایران سوگواری فرد درگذشته از روز به خاک سپردن او آغاز می‌شود و تا یک سال ادامه می‌یابد. مراسمی که این مدت در اغلب شهرها و روستاهای مازندران برگزار می‌شود، شامل مجلس سومین روز درگذشت است که از آن به مجلس ختم یاد می‌شود و به مجلس هفتم، چهل‌م و سال می‌توان اشاره کرد که نشان دهنده اهمیت مراحل گذار در زندگی اجتماعی مردم این منطقه است. آگاهی از وجود نظام جزا و پاداش تأثیر بسزایی در اندیشه به مرگ در باور مردم مازندران دارد که این باور بر می‌گردد به آنکه در واقع برگزاری مراسم عزاداری و آداب آن برای فرد درگذشته در ایران از جمله آیین‌های به جا مانده از زرتشت، باورهای مندایی و مراسم سوگواری سکاهاست. بدین شرح که روان پس از مرگ تا سه روز بر بالین جسد نزدیک سر نگران می‌نشیند. در این مدت خانواده متوفی خوراک‌های متنوعی خیرات می‌کنند تا روح درگذشته را خرسند نگه دارند. روح پس از سه روز سرگردانی میان عالم مادی و جهان ارواح به یکی از طبقات هفتگانه آسمان می‌رسد، به همین مناسبت مراسم هفت را برای روح برپا می‌کنند و طعام می‌دهند. مراسم چهل‌م نیز به نظر می‌رسد تحت تأثیر آیین سکایی بوده (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۸۱) و سالگرد متوفی که در اصطلاح مردم منطقه یادبودی از

عزیز در گذشته است. بنا بر این باورها، آیین‌های متنوعی در مازندران هم در نوع خوراک و هم در نحوه برپایی مراسم و پایبندی به آن، به خصوص در روستاهای آن شکل گرفته است.

ج. پذیرایی از مهمان: افراد، دوستان، بستگان و... از همان روز خاکسپاری در حسینیه یا مسجد یا خانه متوفی گرد می‌آیند و از آنها تا سه روز اول به صورت نهار و شام پذیرایی می‌شود. در صبح سومین روز درگذشت متوفی نیز زنان با برپایی روضه‌خوانی در حسینیه با آتش ترش محلی مهمان می‌شوند. پذیرایی در روز سوم و هفتم از مردمی که برای احترام به فرد درگذشته و خانواده می‌آیند به طور معمول به صورت عمومی اعلام می‌گردد. اما در روز چهارم و شب سال متوفی با فرستادن کارت مراسم به دوستان و بستگان از آنها برای حضور در مراسم دعوت می‌شود. پذیرایی در هر یک از مراسم (ختم تا سالگرد) به میزان توانایی اقتصادی فرد درگذشته بستگی دارد که به طور معمول چای، شیرینی، حلوا، خرما، میوه، برنج و خورش و غذاهای خاص منطقه چون ته چین شمالی، شیرین پلو و... را شامل می‌شود.

۲.۱. عید مردگان / نرزمه بیس شش

توجه به برپایی آیین‌های کهن بر اساس گاهشماری دیرینگان از ویژگی‌های مناطق شمالی ایران است. یکی از این آیین‌ها که هر ساله مردم مازندران جشن باشکوهی برپا می‌کنند «نرزمه بیس شش» نام دارد که با ۲۶ تیرماه تبری برابر است (فلاح، ۱۳۸۷: ۷۶).^۱ مردم مازندران این روز را روز پیروزی فریدون بر ضحاک می‌دانند و به یاد درگذشتگان این نبرد به مزار نزدیکان و بستگانشان می‌روند. عید مردگان امروزه با همان عناصر آیینی در حالی برگزار می‌شود که رنگ و بویی اسلامی به خود گرفته و هر ساله در محوطه امامزاده حسن شهرستان سوادکوه برگزار می‌شود. این روز، آداب خاص خود را دارد. مردم سوادکوه از چند روز پیش، مقدمه مراسم مخصوص این روز مانند پختن نان و غذاهای محلی را فراهم می‌کنند و از صبح زود به امامزاده و مزار مردگان خود می‌روند و تا عصر با خواندن فاتحه و نماز، آنها را به عنوان خیرات پخش می‌کنند (میرکتولی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۸). در روستاهای اسکی محله آمل و هلو مسر، شاه‌محله، گل‌محله و... نیز ضمن رفتن به مزار و خواندن فاتحه، غذا می‌پزند و پخش می‌کنند. در دابوی آمل این روز را جشن دروی برنج می‌نامند به همین دلیل نخستین محصول به دست آمده برنج را پخته به مزار مردگان می‌برند و خیرات می‌کنند (فلاح، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۱).

۱. نوروز ماه باستانی تبری از سوم تیرماه مطابق سالشماری هجری شمسی آغاز می‌شود.

۳.۱. فاتحه‌خوانی و طعام دادن

از دیگر آداب و رسوم مربوط به درگذشتگان، رفتن به آرامگاه در روزهای پنج‌شنبه و جمعه را می‌توان نام برد که اغلب، زنان برای آرامش و کاهش اندوه خود به گورستان می‌روند و با خواندن فاتحه و قرآن برای مردگان خود آمرزش می‌طلبند. طعام دادن به فرد نیازمند به نیت افراد درگذشته نیز به باورهای مذهبی ایرانیان برمی‌گردد که مرده در انتظار این طعام^۱ است و روح مرده در خانه‌اش حضور می‌یابد،^۲ اگر از او یاد نشود بازماندگان را نفرین خواهد کرد. مردم این منطقه یک روز پیش و پس از عید نوروز و عید فطر نیز به دیدار مردگان به مزار می‌روند و با پخش خیرات بر این باورند که روح درگذشتگان شاد خواهد شد.

۴.۱. اختصاص دادن موقوفات بر مقبره

در مازندران این سنت از قدمت بالایی برخوردار بوده است که در این میان ابن اسفندیار به وقف بر قبر همسر حاکمان طبرستان و دیگران مانند گنبد دلارام گنبد زاهده خاتون سلجوقی



تصویر شماره ۲. گنبد ناصر کبیر، آمل (نگارنده)

در ساری (ابن اسفندیار کاتب، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۲، ۷۳- ۷۴) و اولیاءالله آملی به هفتاد پاره ده و موارد دیگر چون باغ بر مقبره داعی کبیر اشاره می‌کند (اولیاءالله آملی، ۱۳۸۳: ۲۱۰). این بناها اغلب به صورت برج مقبره هستند. برج مقبره‌ها که برای زیارت ساخته شده بودند در بیرون شهر نزدیک گورستان قرار داشتند. برخی از آنها امام‌زاده هستند، برخی دیگر مدفن و مقبره بزرگان و افراد مشهور زمان خویش، بسیاری از آنها نیز موقوفات دارند. اینک به مهم‌ترین این برج مقبره‌ها که قدمت اغلب آنها به قرن هشتم و نهم برمی‌گردد، اشاره می‌شود:

۱. منظور از طعام، یخت برنج به همراه خورشت است و بر این باور هستند که طعام به مرده می‌رسد.
 ۲. روح مرده به صورت پروانه‌ای ظاهر می‌شود که به آن روح پاپلی می‌گویند. این پروانه همیشه ظاهر نمی‌شود و هنگام دیدنش بهتر است پشت سرش آب بریزند و سوره توحید را بخوانند.

آمل: ناصرالحق، امامزاده خضر، سیف‌الدین چلاو، هشتل، امامزاده عبدالله وانا لاریجان، امامزاده جوانمرد و حمزه کهرود.

بابل: مقبره درویش علم‌بازی، برج سرست بندی، درویش فخرالدین موزیرج، سید کبیر، سیدمحمدطاهر ناحیه بیشه.

بهشهر: امیر بابلکانی روستای کوسان، امامزاده هاشم روستای تیرتاش.

ساری: امامزاده عباس آزادگله، امامزاده عیسی خندق از دهستان کنارکنده، گلما درویش روستای گلما، امیرسیدکمال، امامزاده صالح مرزورد، خارمیان روستای خارمیان، شاطرگنبد، امامزاده اکبر روستای اوسا.

قائم‌شهر: زکریا شکرکوه.

پل سفید: درویش پیر شهریار پل سفید.

نور و بلده: امامزاده رضا روستای کچلده، کیااود، یوش، سلاطین استندار بلده- کمرو، آقاشیخ نیکه‌رزن تیرستاق.

کچور: امامزاده جعفر می‌گوش، درویش امیر نانسنگ لاشک.

نوشهر: امیر درویش زانوش اطاقسرا و... (راعی، ۱۳۹۰: ۷۶).

وقف‌نامه‌های بسیاری بر بقعه و امامزاده‌های مازندران در دست است. به نظر قدیمی‌ترین آنها مربوط به درویش کمال‌الدین کیله‌آبادی به تاریخ ۲۰ صفر ۸۰۶ هجری قمری است که در این وقف‌نامه، وی تمامی مراتع مواشی معروف به بریا و همینه چال و آزادسر از توابع روستای پایین کولا ساری را بر امامزاده عبدالله وقف نموده است (عابدی، ۱۳۹۲: ۳۵). به بقعه میرقوام‌الدین مرعشی (تاجر آملی، [۱۳۳۳ هـ.ق]: آرشیو ۴۳۵؛ ساکما، ۲۴۰-۲۵۰۰۰) و دیگر افراد سرشناس در مازندران موقوفات بسیاری اختصاص داده شده، بنابراین، وقف بر مقبره در مازندران از گذشته‌های دور رایج بوده است.^۱

۲. گورستان و انواع آن در مازندران

محل دفن اجساد انسان را گورستان می‌گویند که همواره در مجاورت یک عنصر مذهبی همچون حسینیه (تکایا)، مسجد و امامزاده واقع شده است. برخی از روستاها چند گورستان اختصاصی دارند و برخی دیگر از یک گورستان مشترک استفاده می‌کنند. بدین صورت که فرد در گذشته

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: عابدی، عباس. (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی وقف‌نامه‌های مازندران در عهد قاجاریه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. ص ۱۲۸.

را اغلب در همان روستا یا شهر به خاک می‌سپارند. در حقیقت این مکان به محلی تبدیل شده تا رابطه بازماندگان را با آن کسی که در زیر خاک است تداوم بخشد و همواره مخاطب قرار دهد، مانند گورستان‌های امروزی. گورستان‌ها بر مبنای مذهب و قدمت به چند دسته طبقه‌بندی می‌شوند که برخی از آنها در دسته گورستان‌های تاریخی قرار می‌گیرند. از این روی، پژوهشگران متعدد با توجه به ماهیت و اهداف مباحث، از گورستان‌های تاریخی تعاریف متنوعی ارائه داده‌اند و آن را از منظر پدیدارشناسی، مطالعات بین‌رشته‌ای و مطالعات موردی بررسی کرده‌اند.^۱ گورستان‌های تاریخی مازندران اغلب در روستاها و نواحی کوهستانی آن قرار دارد. بر اساس کتاب *از آستارا تا آستارباد* در میان گورستان‌های مازندران، گورستان اسلامی و گورستان گبری وجود دارد، همچنین نشانه‌هایی از گورهای پیش از اسلام که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

بهشهر: گورستان نرگیسی کوسان، گورستان روس‌ها در میانکاله، گورستان سفیدچاه در روستای سفیدچاه در منطقه وسیع کوهستانی هزار جریب و حدود ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی بهشهر قرار دارد و ... (ستوده، ۱۳۷۷، ج ۵، بخش دوم: ۸۷۱).^۲

ساری: گورستان بربری محله، گورستان خرم‌شاه و غازی رستم در غرب ساری و ...



تصویر شماره ۳. گورستان سفیدچاه، قدیمی‌ترین گورستان اسلامی (سلطانی مجاوری، ۱۳۹۹)

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: منصوری، کاوه؛ ایزدی، محمد مسعود؛ ایزدی، محمد سعید. (۱۳۹۸). «شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گورستان‌های تاریخی (با تأکید بر گورستان‌های تاریخی شهر تهران)». باغ نظر. ش ۱۶. صص ۱۵-۳۲.
۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: اعظم‌زاده، محمد؛ پورمند، حسنعلی. (۱۳۸۸). «درآمدی بر نحوه شکل‌گیری نقوش در سنگ گورهای منطقه سفید چاه». هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی. ش ۳۹. صص ۹۵-۱۰۲.

سوادکوه: گورستان قدیمی در قدمگاه کوه هزار خاتون، گورستان قدیمی در وردشت لفور، گورستان قدیمی در مرتع و ساله لفور، گورستان گبری در لاکوم ولرزنه لفور، گورستان قدیمی در آزر و...
دابو: گورستان قدیمی افراسرا.

هرازی: گورستان قدیمی سیارسر، گورستان نیال در اراضی پشت گنگرج کلا چلاو... (ستوده، ۱۳۷۷، ج ۵، بخش دوم: ۸۷۱).

نور: گورستان خانوادگی سلاطین استندار بر دامن تپه‌ای به نام گورستان در دهکده کُمرود، گورستان قدیمی میان فغفره و آشر در دهکده کُمرین کوهستان نور، گورستان قدیمی در اراضی بروک‌رزن از بنا و آثار تاریخی ناحیه تترستاق، گورستان قدیمی بر سر راه کلونگاه از دهکده‌های نور، گورستانی قدیمی در دهکده نسن از دهکده‌های اوزرود، گورستان قدیمی دهکده میناک؛ گورستان قدیمی دهکده وازک (هفتاد تن)، پنج کیلومتری مشرق گلندرود نرسیده به افرآچال، گورستان قدیمی دهکده وِرژن یالورود نور، گورستان قدیمی ناتل و...

کجور: گورستان‌های وُراو و اُزیرک در غرب دهکده کندلوس میخساز زانوس رستاق، گورستان قدیمی دروش کُر در شرق دهکده کندلوس میخساز زانوس رستاق، گورستان قدیمی پای کوه قلعه دارگوش، گورستان قدیمی پل زغال کجور و...

لاریجان: گورستانی قدیمی در تپه سرکش پلور، گورستانی قدیمی در دهکده گزنک از دهکده‌های بالا لاریجان، گورستانی قدیمی در یورد آرم لاریجان و...

تنکابن: گورستان قدیمی در اراضی مازی گاسر چارز لنگا، گورستان قدیمی اریه نزدیک دهکده لاک تراشان، قلعه و گورستان قدیمی بر سر تیره جیزچال زوات دشت کلارستاق، سنگ‌های قبور قدیمی در نیک، گورستان قدیمی حسنات (در بیلاق نشتای)، گورستان قدیمی در دهکده دیمرون در بیلاق گلیجان، گورستان قدیمی دهکده سلیمان‌آباد، گورستان قدیمی سربالان سه هزار، گورستان قدیمی کک‌نشین از بیلاقات لنگا، گورستان قدیمی گرمابک بر سر تپه‌ای نزدیک گرمابک بیرون بشم کلارستاق، گورستان قدیمی مرتع کلب سَرا از مراتع لنگا و...

کلاردشت و چالوس: گورستانی قدیمی در محلی به نام اطاق سره پشت دهکده پی‌قلای کلاردشت، گورستان قدیمی جنگل مشعل و مشعل مازو در جنوب چالوس و...

رامسر: گورستان قدیمی لپاسر جوردی سخت‌سر شامل گورهای گبری و اسلامی است، گورستان گبری در مرتع اژدلم سر راه رامسر به جوردی (جواهرده)، گورستان گبری در پای کوه وژه در جوردی، گورستان گبری در سرخ تله یا کله بن در جوردی، گورستان قدیمی مرتع پرچو، گورستان

قدیمی میانده سخت‌سر، گورستان گبری پای کوه وژه و... (ستوده، ۱۳۴۹، ج ۳: ۸۱۳-۸۱۵).
 ذکر این مطلب لازم است که بسیاری از این گورستان‌های قدیمی و تاریخی از بین رفته‌اند و فقط نامی از آنها باقی مانده است. گورستان‌هایی نیز وجود دارند که می‌توان آن را از مهم‌ترین میراث فرهنگی و تاریخی استان مازندران به شمار آورد (مانند سفید چاه).

۳. مالکیت گورستان در مازندران

۳.۱. انفال

یکی از موضوعات مهم در حوزه مربوط به مالکیت زمین گورستان، انفال است. انفال در واقع به اموالی گویند که مالک ندارد و بر آن امام و حاکم اسلامی حق دارند. زمین‌های موات نیز از مصادیق دیگر انفال است. به زمین‌هایی گویند که نزد عرف از انتفاع افتاده باشد یا آنکه در مالکیت کسی نبوده باشند، مانند بیابان. در قبرستان‌هایی که مالک آن حکومت اسلامی است چه در اصل جزو انفال باشد یا به هر طریق دیگری مالک آن حکومت اسلامی باشد، هرگونه تغییری به اجازه حاکم شرع وابسته است. (علی‌اکبری بابوکانی و شکرایی، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۴). در مورد مطالعه مالکیت گورستان‌ها در ایران آنچه اهمیت دارد آن است که این گورستان‌ها در کدام منطقه آب و هوایی قرار گرفته‌اند. با این توصیف که برخی از قبرستان‌ها در مناطق کوهستانی در ارتفاع و روستا در سطح پست و دره مانند با عرض زیادی قرار دارد. قبرها از روی نوع و شکل سنگ لحد برای صاحبش قابل شناسایی است یعنی بسیاری از قبرها به شکل سنتی؛ فقط از سنگ‌های کوهستانی پر شده است. اما در حال حاضر مانند شهر، سنگ قبر با نوشته می‌خرند و این نوع از قبرستان‌ها روی تپه با شیب ملایم رو به سوی روستا دارد. تپه گورستان طبق سنت دیرینه‌ای جزو کل آبادی و زمین‌های عمومی روستاست که برای مثال در اردبیل به زمین‌های ایل معروف است و در گویش محلی به آن ائل‌یری El Yeri می‌گویند مانند روستای وله زاقرد (علی‌آباد) (تقی‌زاده، ۱۳۹۸).
 در مازندران گورستان‌های بسیاری در نواحی جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی وجود دارند که اغلب این زمین‌ها به صورت مشترک در اختیار اهالی قرار می‌گیرند.

۳.۲. خصوصی

هر یک از روستاهای مازندران گورستان مخصوص به خود دارد. افراد نیکوکار در اغلب روستاهای مازندران زمین‌های خود را برای گورستان به مردم روستا در اصطلاح هدیه می‌دهند. گاهی اوقات افراد، مقداری از زمین‌های مورد نظر را برای مقبره خصوصی یا خانوادگی خود نیز در نظر می‌گیرند.

۳.۳. وقفی

مالکیت اغلب گورستان‌ها به خصوص در مناطق ساحلی و جلگه‌ای مازندران به صورت وقف است که این مسئله به نوع کارکرد آن بستگی دارد و اینکه آیا در مجاورت یک عنصر مذهبی واقع شده است یا خیر؟ بنابراین، مالکیت گورستان‌های نواحی کوهستانی یا کوهپایه‌ای با نواحی جلگه‌ای به ظاهر متفاوت می‌باشد. بدین شرح که در هر یک از روستاهای جلگه‌ای مازندران یک یا چند گورستان وجود دارد که به طور معمول، فرد در گذشته را در همان روستا به خاک می‌سپرند، مانند روستای کاله شمالی در بهنمیر. دو قطعه زمین را در کاله شمالی واقفان آقایان بابا سیف‌الله پور (تصویر شماره ۴) و محمدعلی شیرمحمدی (تصویر شماره ۵ و ۶) به منظور گورستان وقف کرده‌اند (یدالله‌پور، ۱۳۹۹).



تصویر شماره ۴. گورستان وقفی شماره ۱، کاله شمالی در بهنمیر، بابلسر (نگارنده)



تصویر شماره ۵. گورستان وقفی شماره ۲، کاله شمالی در بهنمیر، بابلسر (نگارنده)



تصویر شماره ۶. گورستان وقفی شماره ۲، واقف محمدعلی شیرمحمدی (نگارنده)

همچنین امامزاده‌هایی با کارکرد آرامگاهی در شهر و روستاهای مازندران وجود دارد که هم موقوفات دارد و هم زمین آن وقف است، مانند امامزاده ابراهیم آمل (آقاعبدالله، [۹۲۶ هـ.ق]: آرشیو ۳۳۱).^۱



تصویر شماره ۷. امامزاده ابراهیم، آمل (نگارنده)

۱. با گسترش شهرها برخی از امامزاده‌ها به تدریج در درون شهر قرار گرفتند برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: یوسفی فر، شهرام؛ یدالله‌پور، معصومه. (۱۳۹۱). «نقش موقوفات در شکل‌دهی به فضاهای شهری (نمونه مورد مطالعه: امامزاده ابراهیم شهر آمل)». میراث جاویدان. ش ۷۹-۸۰. صص ۱۰۱-۱۲۲.

در گذشته اهالی روستا به دلیل نداشتن گورستان، متوفی را به امامزاده‌های مجاور روستا می‌بردند و در آن جا دفن می‌کردند، مانند امامزاده قاسم آمل که در گذشته محل تدفین حدود پنج روستا بوده است. در ادامه به یک مورد از نحوه وقف زمین برای گورستان در آمل اشاره می‌شود:

۱.۳.۳ وقف زمین برای گورستان در قریه عشق آباد

حاج اکبر صادقی و حاج علی اصغر صادقی زمین ابتیاعی خود را که در قریه عشق آباد آمل واقع است، به مساحت یک هزار متر مربع، به منظور قبور و دفن اموات محل و حومه در تاریخ ۲۲ شهر جمادی الثانی ۱۴۰۶ هجری قمری وقف نمودند که در این میان ۶۰ متر در عرض ۴ متر و طول ۱۵ متر به ساختمان مقبره خانوادگی‌شان اختصاص می‌یابد.

رونوشت سند وقف

بسم الله الرحمن الرحيم- الحمد لله الواقف علی الضمائر و المطلاع علی السرائر و الصلوا و السلام علی اشرف / القبائل و العشائر محمد و آله المناقب المفاخر و بعد /^۲ بر دهقانان مزارع حق پرستی و خوشه‌چینان /^۳ خرمن هستی مخفی و مستور نیست که بمفاد صدق بنیادالدنیا مزرعه‌الآخره بر هر فرد مسلمان لازم است /^۴ که نفس خود را به امثال خیرات و مبرات وا داشته و در مزرعه اعمال و پرونده همراه آخرت خود آثار نیک /^۵ کاشته و ثبت نماید تا در یوم لایفیع مال و لابنون حاصلی داشته و ثمرات نیکی از دوران زندگی /^۶ برداشته باشد لذا توفیق سبحانی شامل حال و کافل احوال آقایان برادران آقای حاج اکبر صادقی و آقای /^۷ حاج علی اصغر صادقی دارندگان شناسنامه بشماره نوزده ۱۹ و یک صادران از آمار آمل در قریه عشق آباد /^۸ فرزندان مرحوم آقامحمد یوسف ساکنان ده آمل قریه مذکوره گردیده وقف مؤبد شرعی و حبس مخلد ملی اسلامی /^۹ نمودند مساحت یک هزار متر مربع از زمین ابتیاعی خودشان واقع در قریه عشق آباد جهت قبرستان مذکور محل /^{۱۰} و حومه که بعنوان قبور و دفن اموات استفاده نمایند باستثنای مساحت شصت متر تقریبی در عرض /^{۱۱} چهار متر و در طول پانزده متر جهت ساختمان مقبره خانوادگی خودشان که در حال حاضر زمین موصوف را /^{۱۲} بتصرف قبرستان محلی برگزار نمودند و خلع ید مالکانه فرمودند بس بناءً علیهذا فصار الوقف وقفاً صحیحاً /^{۱۳} شرعياً بحیث لایباع و لایوهب لایرهن فمن بدله بعدما سمعه فانما ائمه علی الذین یدلونہ /^{۱۴} و صیغه الوقف حسبما قرر فی الشریعه النبویه جاری گردید تحریراً فی یوم ۲ شنبه بیست دوم شهر /^{۱۵} جمادی الثانی یک هزار چهارصد و شش هجری قمری

مطابق دوازدهم اسفندماه یک هزار سیصد و شصت چهار خورشیدی^{۱۶}

۱۳۶۴/۱۲/۱۲

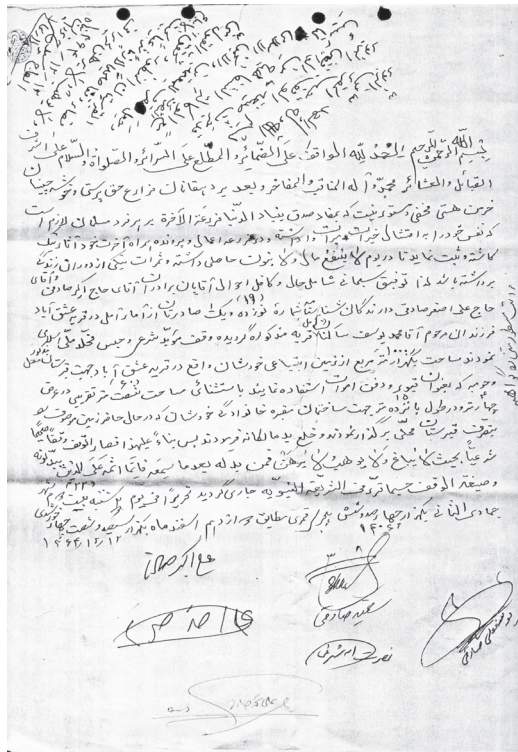
[امضا:] علی اکبر ضامنی؛ [امضا:] سعید صادقی؛ [امضا:] نصرت الله اشرفی؛ [امضا:] یوسفعلی

صادقی؛ [امضا:] علی محمد صادقی؛ [امضا:] ناخوانا]

[حاشیه بالا وسط]:

بسم الله و له الحمد

قد جرت صیغه الوقف حسب المقرر فی الزبور مع الوکاله الشفاهیه من الواقفین المزبور و جعل التصرف للمعتمدين و الانجمن الاسلامی لتأسيس القبرستان المنظور و تحقق القبول منی فصار وقفا صحیحاً لازماً شرعياً بحيث لا یباع و لا یوهب لا یرهن تحریراً فی ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، الحاج سیدحسین یزدان پناه لاریجانی؛ سجع مهر: سیدحسن یزدان پناه [...]



تصویر شماره ۸. سند وقف زمین گورستان قریه عشق آباد، آمل

با توجه به مطالب گفته شده و سند وقف حاضر، مردم منطقه مازندران مرگ را پایان زندگی فرد نمی‌دانند و به دنیای پس از مرگ باور دارند و برای فرد در گذشته احترام بسیار قائل هستند. از این روی، برای برخورداری از آخرتی نیکو زمین‌هایی را به منظور گورستان وقف می‌کنند.

نتیجه‌گیری

مرگ و دنیای پس از مرگ در آداب ترحیم ایرانیان اهمیت دارد و آیین‌های متعددی از آن برجای مانده است. یکی از آنها وقف بر مزار و نوع زمینی است که فرد در گذشته را در آن دفن می‌کنند که این مسئله به باورهای مذهبی مردم مازندران برمی‌گردد تا از نتیجه کردار نیکوی خود هم در این جهان و هم در جهان دیگر بهره‌مند شوند. از این روی، زمینی را برای این مکان در نظر می‌گیرند و بدان موقوفاتی را اختصاص می‌دهند. در حال حاضر، در روستاهای مازندران برخی از زمین‌های گورستان به صورت وقف است تا افراد در گذشته همان روستا را با کمترین هزینه به خاک بسپارند و با توجه به آنکه اغلب این مزارها در کنار یک عنصر مذهبی شکل گرفته است، مراسم شخص در گذشته را در همان بنای مذهبی برگزار می‌کنند. گورستان به مکانی تبدیل شده است که گویا با حضور در آن به آرامش می‌رسند، بنابراین، در باور مردم این منطقه زندگی فرد با مرگ پایان نمی‌یابد و در جهانی دیگر زندگی جدیدی را شروع خواهد کرد. مردم شهر و روستاهای مازندران با رفتن به گورستان و مزار بستگان خود در روزهای عصر پنج‌شنبه و جمعه این مکان را به تفرجگاهی تبدیل می‌کنند که گویا این مکان رنگ و بویی از غم ندارد.

کتابنامه

- ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن. (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. ج ۲. تهران: پدیده خاور.
- ابونیا عمران، فرحناز. (۱۳۹۰). گذری بر مرگ در ایران از روزگار باستان تا کنون. آمل: ورسه.
- اعظم‌زاده، محمد؛ پورمند، حسنعلی. (۱۳۸۸). «درآمدی بر نحوه شکل‌گیری نقوش در سنگ گورهای منطقه سفید‌چاه». هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی. ش ۳۹. صص ۹۵-۱۰۲.
- امیرقاسمی، مینو؛ حاجیلو، فتانه. (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی مناسک گذر. تبریز: ستوده.
- اولیاءالله آملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۳). تاریخ رویان. به تصحیح عباس خلیلی. تهران: اقبال.
- آقاعبدالله. [۹۲۶ ه.ق]. وقف‌نامه آقاعبدالله. آرشیو [۳۳۱]. آمل: اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان آمل.
- تاجر آملی، حاجی محمدحسین. [۱۳۳۳ ه.ق]. رونوشت وصیت‌نامه حاجی محمدحسین تاجر آملی. آرشیو ۴۳۵. آمل: اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان آمل.

- تقی‌زاده، اکبر. (۱۳۹۸). تهران: مصاحبه. (۲۲ مرداد ۱۳۹۸). [فایل صوتی موجود].
- چایچی امیرخیز، احمد. (۱۳۷۵). «تدفین در ایران، از آغاز استقرار تا سال ۵۰۰ پ.م». مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. ش ۲. صص ۱۵۰-۱۶۲.
- حقیر، سعید؛ شوهانی‌زاد، یلدا. (۱۳۹۰). «چگونگی ارتقای جایگاه گورستان‌ها در جوانب فرهنگی و اجتماعی توسعه پایدار شهری در ایران (با رویکرد به نقصان دستور کار ۲۱ مصوب سازمان ملل متحد در عدم توجه به امر تنوع فرهنگی)». باغ نظر. ش ۱۷. صص ۸۱-۹۴.
- راعی، حسین. (۱۳۹۰). «بررسی برج-مقبره‌های قرن ۸ و ۹ ه.ق در مازندران (نمونه موردی: معرفی مقبره شمس آل رسول آمل)». مرمت، آثار و بافت‌های تاریخی، فرهنگی. ش ۲. صص ۷۵-۹۰.
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). میکروفیلم. شناسه سند ۲۴۰۰۰۰۲۵۰.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۴۹). *از آستارا تا آستارباد*. ج ۳. تهران: انجمن آثار ملی.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۷۷). *از آستارا تا آستارباد*. ج ۵، بخش دوم. تهران: آگاه.
- سلطانی مجاوری، محمد. (۱۳۹۹). «گورستانی که سنگ‌های آن حرف می‌زنند». خبرگزاری آن لاین فارس. (۱ شهریور ۱۳۹۹). <https://www.yjc.news/fna.ir/eyzy5j>
- صادقی، حاج اکبر؛ صادقی، حاج علی اصغر. [۱۳۶۴]. *وقف‌نامه حاج اکبر صادقی و حاج علی اصغر صادقی*. آمل: اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان آمل.
- عابدی، عباس. (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی وقف‌نامه‌های مازندران در عهد قاجاریه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- علی اکبری بابوکانی، احسان؛ شکرایی، علی. (۱۳۸۹). «تغییر کاربری و استفاده از امکانات رفاهی-تفریحی در قبرستان». *ابلاغ مبین*. ش ۲۴-۲۵. صص ۱۸۳-۲۰۶.
- فلاح، نادعلی. (۱۳۸۷). «نرزمای بیس شش». *فرهنگ مردم*. ش ۲۴-۲۵. صص ۶۷-۷۳.
- کرباسیان، ملیحه. (۱۳۸۴). «تداوم برخی آیین‌های کهن سوگواری در ایران امروز». *نامه انجمن*. ش ۱۹. صص ۱۷۷-۱۸۸.
- مسیحی، عباس؛ حق پرست، زهرا. (۱۳۹۳). «مقایسه تطبیقی آیین مرگ در بین مسلمانان و زرتشتیان و بررسی میزان تأثیرپذیری آنها از یکدیگر». *پژوهش‌های ادبانی*. سال ۲. ش ۴. صص ۴۹-۷۰.
- منصور، کاوه؛ ایزدی، محمد مسعود؛ ایزدی، محمد سعید. (۱۳۹۸). «شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گورستان‌های تاریخی (با تأکید بر گورستان‌های تاریخی شهر تهران)». *باغ نظر*. ش ۱۶. صص ۱۵-۳۲.
- میرکتولی، جعفر؛ مهدیان بهنمیری، معصومه؛ میرزایی کوتنایی، علی مهدی؛ میرزایی کوتنایی، زهرا. (۱۳۹۴). «تحلیلی بر آیین‌های فرهنگی-مذهبی بومی و نقش آن در توسعه گردشگری؛ آیین عید مرده‌ها در شهرستان سوادکوه». *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*. سال ۱۵. ش ۳۸. صص ۷۱-۹۶.
- هاشمی، سیدعلیرضا. (۱۳۹۳). «آداب مجالس ترحیم در فرهنگ مردم». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۳۷. صص ۸۳-۱۰۴.
- یدالله‌پور، معصومه. (۱۳۹۹). بهنمیر (بابلسر): مصاحبه. (۱ مهر ۱۳۹۹). [فایل صوتی موجود].
- یوسفی‌فر، شهرام؛ معصومه، یدالله‌پور. (۱۳۹۱). «نقش موقوفات در شکل‌دهی به فضاها شهری (نمونه مورد مطالعه: امام‌زاده ابراهیم شهر آمل)». *میراث جاویدان*. ش ۷۹-۸۰. صص ۱۰۱-۱۲۲.

Funerary Customs and Endowment of Graveyards in Mazandaran

Masoomeh Yadollahpour¹

Funerals are held in Mazandaran following specific customs. They are often held in *hoseyniyehs* (religious centers) or holy shrines near cemeteries. In the past, some pieces of land were sometimes endowed to graves. The present paper initially deals with death-related rituals in Mazandaran and then investigates the ownership quality of graveyard lands in the funerary customs of Mazani people. The author has examined the contents of a number of cemetery endowment deeds following a descriptive-analytic method to achieve this purpose. The findings of this study indicate that the funerary rituals and endowment of graveyards in Mazandaran originate in the worldview of the people of this region. Believing in afterlife, benefactors not only endowed land to graveyards for the peace of the spirit of their diseased dears but also made several other endowments on the grave of their relatives and great figures so that they could benefit from their good deeds in both worlds.

Key Terms

Endowment, funeral, graveyard, village, Mazandaran

1. PhD Candidate of Iranology, Shahid Beheshti University, masoom8227@yahoo.com

A Study of the Coins of the Time of Sassanid Shahpur IV

Saeed Goodarzi¹

A large part of available knowledge about Shahpur Yazdegerdan or Shahpur Shah_Armen, the prince of Yazdegerd I, has been derived from historical Armenian and Western texts. However, the fate of Sassanid King has still remained hidden. Hence, this study aims to provide a clear picture of this king and his fate through introducing some of the coins that have remained from his time and examining a number of historical documents. The results of the study indicate that, unlike some preconceptions, Shahpur IV was not an assassinated prince among the other ill-fated Iranian princes. Rather, he was a Sassanid King who was killed by Sassanid nobles and courtiers in a plot before his formal crowning and levee.

Key Terms

Shahpur IV, Shahpur Shah_Armen, Yazdegerd I, Sassanid King

1. MA in Ancient Cultures and Languages, University of Tabriz, goodarzi56@gmail.com

Iranism in Indigenous Literature: A Case Study of Laki Literature

Sabriyeh Karamshahi¹

This paper examines a part of indigenous literature of Laki ethnic group in terms of its proximity to or distance from the idea of Iranism. It aims to provide answers to the questions of how Laki literature reflects the spirit or macro-idea of Iranism, and which symbols and signs of the ancient and national history of Iran are continuously mirrored in the indigenous literature of Laki people. In doing so, the author has used a phenomenological approach to analyze a number of Laki poems, allegories, and lullabies relying on some of the well-known Iranian national and mythical symbols and signs. The findings of this study indicate that Laki literature has been developed based on Iranism and Laki poets' interest in the history and fate of Iran. One of the manifestations of Laki poets' belief in Iranism is their rewriting of some poems of Ferdowsi's *Shahnameh* in Laki dialect.

Key Terms

Iranism, Laki poets, indigenous literature, local history, national myths, national literature

1. PhD in Political Science (Iranian Problems), Tarbiat Modares University, s.karamshahi@yahoo.com

A Study of the Architectural Features of the Historical School of Sepahdari in Arak

Sajjad Abbasi¹

A study of the changes in different buildings and structures of the Islamic era indicates that the architectural changes in these buildings have, in a way, followed the traditions of previous eras. In fact, it can be said that the influence of Islamic culture in different times is one of the reasons for the continuation of such traditions. Moreover, in each period it has been tried to update and benefit from the models of the previous era based on the needs of society. Sepahdari School is one of the important buildings in the historical texture of Arak and the oldest school in the city dating back to the Qajar period. The present study aims to examine the architecture of this important building based on a descriptive-analytic method and some library and field studies. The conducted analyses demonstrate that the physical and architectural structure of Sepahdari School follows the construction method of four-iwan schools. They also reveal that this school was constructed following the method used in the building of previous schools in terms of its physical elements, geometrical designs, and several other techniques. Similar to many other schools, Sepahdari School is located on the way leading to the Bazar of the city and its economic and social center.

Key Terms

Sepahdari school, historical texture of Arak, Qajar schools, school architecture

1. MA in Conservation and Restoration of Historical Structures and Textures, Art University of Isfahan, sajadabasi95@gmail.com

A Study of the Development of Twelver Shi'ism During Ilkhanid Period: A Case Study of Óljeitú's Time

Farhad Askarian¹

Rohalah Alipoor²

Upon the downfall of the Abbasid Dynasty and the establishment of the Ilkhanid government, the Twelver *Shi'ites*, who were not allowed to perform any religious activities during the Abbasid period, began disseminating *Shi'ism* with the help of some scholars such as Khwajah Nasir alDin Tusi while benefiting from the compromising attitude of Mongols and their lack of religious prejudice. In the middle of the Ilkhanid period, a number of Ilkhanid kings converted to Islam and adopted the *Sunnite* tradition. However, because of the conflicts among *Sunnite* scholars, the enmity of Ilkhanid government with the *Sunnite* Mamluk Sultanate of Egypt, and the endeavors of *Shi'ite* statesman, *Shi'ism* assumed an important role in the country. After Óljeitú's conversion to Shi'ism, the revival of Mongolian traditions in Iran was prohibited. The formal recognition of *Shi'ism* faced some resistance on the part of *Sunnite* statesmen and scholars of the time, and they decided to stop Óljeitú from enforcing this policy. Following a descriptive-analytic method and benefiting from library resources, the present paper aims to investigate this historical religious phenomenon and provide a response to the question of what reasons led to the decline of *Shi'ism* at the end of the reign of Óljeitú and his successors. The findings of this study indicate that *Shi'ism* became very strong during a specific time in Óljeitú's period, and the Ilkhanate's support played a significant role in reinforcing this religion. However, it could not continue its process of growth and was later marginalized.

Key Terms

Twelver *Shi'ism*, Buddhism, Ilkhanate, Óljeitú

1. MA in History of Shi'im, University of Religions and Denominations, f.askarian@yahoo.com

2. MA in History of Iran in Islamic Period, Tarbiat Modares University, rohalahalipoor@yahoo.com

A Study of the Qajar Traditional Architecture of Esfandiari Castle in Chaharmahal and Bakhtiari Province

Masumeh Taheri Dehkordi¹

The Qajar era was the period of changes in the construction of residential buildings. In fact, one can observe a kind of spatial variety and creativity in the inner spaces of the historical buildings of this period. This variety and creativity in each region originate in the cultural interactions there. Hence, given the culture of each city, each region has its own architecture. The architectural design of Esfandiari Castle, as one of the famous buildings of the Qajar period is of great importance in terms of its functions and aesthetic features. In spite of the value of this house, no research has addressed it either from an aesthetic or an architectural angle. Thus this study investigated the architectural features and elements of this mansion following a descriptive-analytic method and based on library and field studies. The findings of the study suggest that this historical house is different from the other buildings in the traditional texture of the region because of its complex structure and specific architecture. It has been constructed based on the principles of (traditional) Iranian architecture and local architecture. The summer section of the mansion is in the front of the building and consists of *haftdari* (seven-windowed) and *sedari* (three-windowed) rooms, and the winter section is behind the summer section. The alcove is in the northern corner of the house, and the eastern and western corners of the house are used for the residence of other family members. The entrance and store rooms are on the southern section of the house.

Key Terms

Qajar architecture, functional element, Esfandiari Castle, spatial relations

1. PhD in Archeology, Bu Ali Sina University of Hamedan, m.dehkordi2010@yahoo.com

Table of Contents

Editorial	4_5
Hekmatollah Molla Salehi	
A Study of the Qajar Traditional Architecture of Esfandiari Castle in Chaharmahal and Bakhtiari Province	7_42
Masumeh Taheri Dehkordi	
A Study of the Development of Twelver Shi'ism During Ilkhanid Period: A Case Study of Óljeitü's Time	43_58
Farhad Askarian; Rohalah Alipoor	
A Study of the Architectural Features of the Historical School of Sepahdari in Arak	59_72
Sajjad Abbasi	
Iranism in Indigenous Literature: A Case Study of Laki Literature	73_96
Sabriyeh Karamshahi	
A Study of the Coins of the Time of Sassanid Shahpur IV	97_116
Saeed Goodarzi	
Funerary Customs and Endowment of Graveyards in Mazandaran	117_132
Masoomeh Yadollahpour	

Quarterly Of Iranian Studies

(Interdisciplinary Journal, Scientific - Specialized)

(Motale'āt-e Iranshenāsi)

ISSN: 2476 - 2989

Vol. 7, No. 20, Spring 2021

License Holder (Publisher): Iranology Foundation

Director_in_Charge: Dr. Mohammad Bahramzadeh

Editor_in_Chief: Dr. Hekmatollah Molla Salehi

Manager: Dr. Masoud Dadbakhsh

Editorial Board

Dr. Mehri Baqeri	Tabriz University
Dr. Naser Takmil Homayoun	Academy of Humanities and Cultural Studies
Dr. Mahmoud Jafari Dehaqi	University of Tehran
Dr. Zohreh Zarshenas	Academy of Humanities and Cultural Studies
Dr. Fathollah Mojtabaei	University of Tehran
Dr. Hekmatollah Molla Salehi	University of Tehran
Dr. Mohammad Bahramzadeh	Research Deputy and Faculty Member at the Iranology Foundation
Dr. Mahmoud Tavusi	Tarbiyat Modares University

Issue Editor: Zohreh Dowlati

Translator: Roya Khoii

Design & Type Latin: Monica Toosi

Publisher: Iranology Foundation

Address: Iranology Foundation, Iranshenasi st., Southern Sheikh Bahae, Tehran, Iran.

Tel: 0098_21_ 88608925

Fax: 0098_21_ 88608922

Email: Faslnameh@iranology.ir